بسم الله الرحمن الرحيم

مجله کانون

حقوقی (تحلیلی، پژوهشی، خبری)

سال ۴۴، دوره دوم، شماره ۲۲

صاحب امتیاز: کانون سردفتران و دفتریاران
مدیر مسؤول: عباس سعیدی
با همکاری هیأت تحریریه
سردبیر: محمد علی اختری
همکاران این شماره: سید جلیل محمدی،
شهاب اقبالی افشار، علی حاجیانی،
مهرداد رایجیان اصلی، محمود محمدزاده،
محمد علی اختری، محمدرضا ممدوحی،
نشانی دفتر مجله:
تهران، خیابان استاد مطهری،
مقابل خیابان سنایی، پلاک ۲۸۳

صندوق پستی: ۱۴۳۳۵/۱۱۵۱
تلفن و دورنگار: ۸۷۲۸۷۵۵
تلفن همراه: ۰۹۱۱۲۲۰۹۶۹۷
ویراستار: وحید امینی
حروفچینی و صفحه‌آرائی: ایمن رایانه
لیتوگرافی: کورش
چاپ: مهنّا
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
بها: ۶۰۰ تومان

انتشار «مجله کانون» تلاشی برای دست‌یابی به اهداف زیر است:

- **بالا بردن سطح دانش وآگاهیهای سردفتران و دفتریاران**
- **اجرای دستور ماده ۲۹ قانون دفاتر اسناد رسمی**
- **ایجاد رویه واحد در طرز اعمال قوانین از طریق درج نظریه‌های حقوقی و قضایی**
- **نقد علمی و تحقیقی در مسائل حقوقی و قضایی**
- **بحث در قوانین خارجی و شرح و تطبیق آنها**
- **درج عقاید علمای حقوق و رویه قضایی کشورها**
- **نشر برخی از قوانین و مقررات رسمی و آرای دادگاهها**
- **انتشار سخنرانیها و مصاحبه‌های علمی و حقوقی**
- **رفع مشکلات شغلی و حرفه‌ای سردفتران و دفتریاران**

- **مجله از پس فرستادن مقالات ارسالی معذور است.**
- **مجله در تلخیص و ویرایش مطالب ارسالی آزاد است.**
- **مقالات مجله صرفاً بیانگر آراء و نظریات نویسندگان است.**
- **نقل مندرجات مجله با ذکر مأخذ آزاد است.**

فهرست مندرجات

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

ما استودع الله امرا عقلا الاّ استنقذه به یوماً ما

خداوند خرد را نزد کسی به ودیعت ننهاد،
جز آن که روزی او را به آن نجات داد.

برای تیمّن

از: تفسیر عارفانه خواجه عبدالله انصاری

بسم‌الله الرحمن الرحیم؛ به نام خداوند بخشندهٔ مهربان.

۱ـ ***ویل للمطففین***؛ وای برکاهندگان و کم دهندگان.

۲ـ ***اَلَّذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون***؛ آنان که چون از مردم چیزی ستانند، پیمانه را به پُری می‌ستانند نه به کاستی!

۳ـ ***و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون***؛ و چون چیزی به مردم بپیمایند یا بسنجند از آن می‌کاهند و زیان می‌رسانند!

۴ـ ***الاٰ یظن اولٰئك انهم مبعوثون***؛ آیا هیچ گمان نمی‌برند که آنان برانگیخته خواهند شد.

۵ـ ***لیوم عظیم***؛ برای روز بزرگی (روز رستاخیز).

۶ـ ***یوم یقوم الناس لرب العالمین***؛ آن روز که مردمان برای خدای جهانیان به پا ایستند؟

۷ـ ***کلا ان کتاب الفجار لفی سجین***؛ آگاه باشید، نامهٔ بد کرداران در بدترین زندان است.

۸ـ ***و ما ادریك ماسجین***؛ چه دانی که آن زندان چه چیز است از سختی و دشواری؟

۹ـ ***کتاب مرقوم***؛ نوشته‌ای (کنده در سنگ) که کارهای آنان را ثبت کرده.

۱۰ـ ***ویل یومئذ للمکذبین***؛ وای آن روز بر دروغ زن گیران و دروغ گویان.

۱۱ـ ***الذین یکذبون بیوم الدین***؛ آنان که روز جزا را دروغ پنداشتند.

۱۲ـ ***و ما یکذب به الا کل معتد اثیم***؛ و دروغ نپندارد آن روز را مگر ناپاکِ از اندازه گزاران!

۱۳ـ ***اذا تتلی علیه آیاتنا قال اساطیر الاولین***؛ که چون سخنان ما بر او خوانده شود، گوید: این افسانهٔ پیشینیان است!

۱۴ـ ***کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسبون***؛ نه چنان است! آگاه باشید، بلکه زنگ آن کارهایی که می‌کنند بر دلشان نشسته است.

۱۵ـ ***کلا انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون***؛ آگاه باشید، آنان در آن روز از خداوند خویش باز پوشیده‌اند.

۱۶ـ ***ثم انهم لصالوا الجحیم***؛ پس آنان به آتش رسیده و سوخته‌اند!

۱۷ـ ***ثم یقال هذا الذی کنتم به تکذبون***؛ پس به آنان گویند: این است آن چه شما آن را دروغ می‌پنداشتید (تکذیب می‌کردید).

۱۸ـ ***کلا ان کتاب الابرار لفی علیین***؛ آگاه باشید که نامهٔ نیکوکاران در جایگاه بالا (زِبَرین است).

۱۹ـ ***و ما ادریك ما علیون***؛ چه چیز تو را دانا کرد که علّیُون چیست؟

۲۰ـ ***کتاب مرقوم***؛ نوشتهٔ در سنگ کنده و بشارت دهنده!

۲۱ـ ***یشهده المقربون***؛ فرشتگان مقرّب (نزدیک کردگان) آن را می‌بیند (مشاهده می‌کنند).

۲۲ـ ***ان الابرار لفی نعیم***؛ نیکان در ناز و نعمتند.

۲۳ـ ***علی الارائك ینظرون***؛ بر تختها (و حجله‌ها) می‌نگرند.

۲۴ـ ***تعرف فی وجوههم نضرة النعیم***؛ در روزیهای ایشان تازگی ناز و روشنایی شادی را می‌بینی و می‌شناسی.

۲۵ـ ***یسقون من رحیق مختوم***؛ آشامانده می‌شوند از شراب سر به مُهر.

۲۶ـ ***ختامه مسك و فی ذلك فلیتنافس المتنافسون***؛ که مهر آن با مشک آمیخته

است و این چنین (ایدون) بادا که گوشندگان در آن گوشند و جویندگان بریکدگر شتابند.

۲۷ـ ***و مزاجه من تسنیم؛*** آمیغ آن شراب از چشمهٔ تسنیم است!

۲۸ـ ***عینا یشرب بها المقربون؛*** تسنیم آن چشمه‌ایست که مقربان از آن می‌آشامند.

۲۹ـ ***ان الذین اجرموا کانوا من الذین آمنوا یضحکون؛*** آنان که گناهکار و کافر شدند از گروندگان می‌خندیدند![1]

۳۰ـ ***و اذا مروا بهم یتغامزون؛*** و چون بر مؤمنان می‌گذشتند به افسوس (چشمک و غمزه) به یکدیگر می‌نمودند.

۳۱ـ ***و اذا انقلوا الی اهلهم انقلبوا فکهین؛*** و چون به خانه و نزد کسان خود می‌رفتند به ناز و رامش و خنده می‌زیستند.

۳۲ـ ***و اذا رآوهم قالوا ان هولاء لضالون؛*** و چون ایشان را می‌دیدند می‌گفتند اینان گمراهان و در گمراهی افتادگانند!

۳۳ـ ***و ما ارسلوا علیهم حافظین؛*** در صورتی که آنان را برای گوشوانی و نگاهبانی گروندگان نفرستاده‌اند!

۳۴ـ ***فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون؛*** آن روز رستاخیز مؤمنان (به تلافی) از کافران می‌خندند!

۳۵ـ ***علی الارائك ینظرون؛*** در حالی که در حجله‌ها بر تختها آنان را می‌نگرند!

۳۶ـ ***هل ثوب الکفار ما کانوا یفعلون؛*** آیا کافران را در آن گیتی پاداش کارهایی که کرده‌اند دادند؟ (آری دادند).

---

۱. مفسران نوشته‌اند که این آیه دربارهٔ حضرت علی امیرالمؤمنین (ع) نازل شده که کافران قریش مانند ابوجهل و ولید آن حضرت را که دیدند خندیدند چون که فرق مبارکشان باز و بی مو بود!

تفسیر ادبی و عرفانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحیمِ؛ ای خداوندِ همه خداوندان، ای بار خدای همه بارخدایان، ای پادشاه همهٔ پادشاهان، پیش از هر زمان و پیش از هر نشان، خدایا بردباری و بندگان را فراگذاری، فرا می‌گذاری تا فروگذاری! یا فرا می‌گذاری تا درگذری! اگر فروگذاری بی نیازی، اگر درگذری بنده نوازی، و جهانیان را نوبت تو سازی. بنده را بر ناسزا بینی و به عقوبت نشتابی! از بنده کفر شنوی و نعمت بازنگیری، و اگر باز آید وعدهٔ بخشش و آمرزش دهی، کریم و رحیم و لطیف خدایی.

مرا تا باشد این درد نهانی تو را جویم، که درمانم تو دانی

داود پیغمبر گفت: خدایا، خواهم بدانم که کرم تو با بندهٔ عاصی تا کجا است؟ ندا آمد: ای داود، تا آنجا که بنده‌ای باشد که گناه کند و من او را از سرگناه به لطف و نعمت خود (نه به قهر و عقوبت خود) فرا دارم و نعمت بر او بیشتر ریزم و نوازش بر او بیشتر کنم، تا آخر از من شرم دارد و به درگاه من باز گردد! و سزاوار بندهٔ ضعیف آنست که به زبان سپاس داری به صفت تضرّع و زاری گوید: ای نزدیکتر به ما از ما، ای مهربانتر از ما به ما، ای نوازندهٔ ما به کرم خویش نه به سزاواری ما، نه کار ما به ما، نه به طاقت ما، نه معاملت در خور ما، نه منّت به توان ما، هرچه کردیم تاوان برما، هرچه تو کردی باقی بر ما، هرچه کردی به جای ما به خود کردی نه برای ما!

۱ـ ***وَیْلٌ لِلْمُطَفِّفینَ***. آیه. پیغمبر فرمود: پنج چیز نتیجهٔ پنج چیز است:

۱ـ هیچ گروهی پیمان نشکستند مگر آنکه دشمن بر آنان مسلّط شد، ۲ـ هیچ حکم خلاف حقّی داده نشد مگر آنکه فقر و فاقت میان آن مردم شایع گشت، ۳ـ هیچ فحشایی میان قومی شیوع نیافت مگر آنکه به تباهی و هلاکت رسیدند، ۴ـ هیچ کم پیمانی و کم فروشی در میان مردم رایج نشد مگر آنکه دچار خشکسالی و قحطی شدند، ۵ـ هیچ جماعتی از دادن زکات خودداری نکردند مگر آنگه گرفتار خشکسالی و بی بارانی گشتند!

به بیان روشن بر پنج خصلت است که پنج حکم مقابل آنست: ۱ـ از آدمیان هیچ گروه نیست که با خدا پیمانی بسته و زینهاری داشته و آن پیمان و زینهار را بشکند و دشمن بر آنان چیره نشده باشد!

۲ـ هیچ گروهی نیست که بر یکدگر بر خلاف حق و شرع حکمی کنند و دچار فقر و بی چیزی و ناکامی و بینوایی نشوند! همان فقری که پیغمبر از آن به خدا پناه برد!

نیک نگر، تا گمان نکنی که فقر همه آنست که در دنیا بی مال و بی کام باشی، **فقر** سخت که به کفر نزدیک است **فقر دل** است که بزرگی شرع را از دل ببرند، و به جای **علم و حکمت و اخلاق، آز و بخل و شهوت** نهند، و مانند **قوم عاد** دل به دشمن دهند، و مانند **قوم صالح**، از جهانِ صلاح بگردند، و مانند **قارون**، قرین هلاکت گردند! و چون **فرعون** طاغی غرق توفان شوند! چه که حرص دنیا راه دین بر آنها زده، قدم بر خطّ خطا نهاده و جریدهٔ خویش به جریمهٔ سیاه پر کرده، آینهٔ دل پر از زنگارِ گناه شده و هر دل که خراب و سیاه گشت سزاوار کیفر و مستوجب عقوبت است.

۳ـ هیچ گروه نیست که کارهای نابکار و ناشایست و فحشاء گوناگون در میان آنان رایج باشد و برای **امر به معروف و نهی از منکر** چشم بر هم نهند! مگر آنکه وبا و طاعون در ایشان پیچد! و مرگ همگانی روی به آنها نهد! پس بدان ای مسکین که کار مرگ سخت است و دشوار و سخت‌تر از آن هول و حال رستاخیز است که از پس مرگ پیش آید.

پیر طریقت در این معنی چند سخن نغز گفته: ای جوانمرد، سفر آخرت دراز است، زاد و توشه برداشتن باید و از مقام بازپرسی، اندیشه باید! دنبالهٔ **پل صراط** (چینوت) پس باریک و تند است مرکبِ طاعت ساختن باید! و برای روزِ شمار، ایمان داری و ترک گناه کاری باید و چون خداوند با کارهای نهان و آشکار بنده آگاهی دارد، از او شرم داشتن باید.

ای مسکین: تا کی از این غفلت، و تا کی از این غرور؟ آرزوی دراز پیش گرفته و مرگ پس پشت انداخته تا گناه به نقد کرده و توبه در نسیه نهاده! نمی‌دانی که سپیدی مویِ

سرِ تو پیک مرگ است و تو را آگاهی می‌دهد که پیش از مرگ کار خود بساز و از روز پسین اندیشه دار، و دست از آزار مردم بدار، و بیش از آن تخم پشیمانی مکار!

۴ـ هیچ گروه نیست که در معاملات، پیمانه و ترازو کاهند و بر مردم زیان رسانند مگر آنکه خداوند از زمین ایشان گیاه باز گیرد و برکت از آنها بردارد! و روزی آنان را کم کند! و بر ایشان نیاز و گرسنگی گمارد تا در دنیا به سختی زندگی رسند! و در آخرت به عذاب الاهی گرفتار شوند!

آنان که بدخواه مردمند و حق ایشان در پیمانه و ترازو بکاهند نمی‌دانند که آنها را روزی بزرگ در پیش است که روزِ شمار و پاداش است، روز **تغابُن** و حسرت است، آن روز ترازوی عدل بیاویزند و دوزخ را با زنجیرهای آتشین تافته به هامون آرند و نامه‌ها پران کنند و دشمنان حاضر سازند و رازهای مردم همه آشکار نمایند و منادی هیبت بر پای کنند، یکی را ندای بیزاری زنند! و دیگری را ندای بشارت و سعادت زنند، آن بدکار فاجر را به دوزخ با دیوان همدم کنند و آن جوان مردان نیکوکار صالح را با مقربان به درگاه علیّین برند.

لطیفه: مقربان آنانند که نه **صوراسرافیل** گوش آنان را مشغول و نه **فردوس** برین دیدهٔ آنان را دیدار، همه مردم جهان با هم ولی مقربان با یکی! فردا همهٔ خلق در نعیم غرق و ایشان همه با آن یکی!

تسبیح رهی، وصف جمال تو بس است! وز هر دو جهان رهِ وصال تو بس است!
اندر دلِ هر کسی، جدا مقصودیست مقصود دلِ رهی، خیال تو بس است!

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

الناس اعداء ما جهلوا

مردم، دشمن آنند که نمی‌دانند.

نگاهی به جرایم ثبتی اسناد و املاک و جایگاه آن در حقوق جزای اسلامی (۸)

علی حاجیانی*

*. سردفتر اسناد رسمی ۲ بندر بوشهر.

متصرف قلمداد نمودن خود نسبت به ملک دیگری من غیر حقّ و دادن تقاضای ثبت در این خصوص

بر اساس ماده ۱۰۹ قانون ثبت «هر کس نسبت به ملکی که در تصرف دیگری بوده، خود را متصرف قلمداد کرده و تقاضای ثبت کند، کلاهبردار محسوب می‌شود. اختلافات راجع به تصرف در حدود، مشمول این ماده نیست». از آنجاکه ماده مارالبیان از اصطلاح حقوقی تصّرف سخن به میان آورده است، در آغاز لازم می‌نماید راجع به اصطلاح یاد شده توضیحاتی ارائه گردد.

«تصرف عبارت است از این که مالی تحت اختیار کسی باشد و او بتواند نسبت به آن مال در حدود قانون یا به عدوان تصمیم بگیرد.»[1] به تعبیر دیگر «تصرف عبارتست از استیلا بر مال به نحوی که هر نوع عملی بتوان در مورد آن انجام داد و به هر نحو از آن منتفع شد و در باره آن تصمیم گرفت.»[2]

تصرّف به عنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود[3] با این وجود «تصرّف وقتی دلیل مالکیت است که منشاء آن معلوم نباشد و در صورتی که منشاء آن معلوم باشد، باید آن منشاء قانوناً سبب ملک یا ناقل ملک باشد مثلاً تصرّفی

---

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق.
۲. غلام رضا شهری. حقوق ثبت اسناد و املاک، صص ۶۲ و ۶۳.
۳. ماده ۳۵ قانون مدنی.

که منشاء آن غضب باشد دلیل مالکیت نیست و حقّی برای متصرّف ایجاد نمی‌کند و تصرف مستند به انتقال گرفتن از غیر در صورتی که مالکیت انتقال دهنده و صحّت انتقال محرز شود، مجاز شناخته می‌شود».[1] و مطابق ماده ۳۶ قانون مدنی «تصرفی که ثابت شود ناشی از سبب ملک یا ناقل قانونی نبوده معتبر نخواهد بود.» و برابر ماده ۳۷ همین قانون «اگر متصرّف فعلی اقرار کند که ملک سابقاً مال مدّعی او بوده است، در این صورت مشارالیه نمی‌تواند برای ردّ ادعای مالکیت شخص مزبور به تصرّف خود استناد کند مگر این که ثابت نماید که ملک به ناقل صحیح به او منتقل شده است.»

در حقوق ثبت اسناد و املاک از جمله کسانی که حقّ درخواست ثبت ملک دارند، متصرفین املاک به عنوان مالکیت‌اند. «متصرّفین املاک دو نوعند: نوع اول متصرفین به عنوان مالکیت و نوع دوم متصرفین به عناوین دیگر از قبیل: اجاره، مباشرت، نمایندگی مالک و امثال آنها.»

آنچه از ماده ۱۱ قانون ثبت و ماده ۲۳ آیین‌نامه آن و سایر موارد و روح قانون استنباط می‌شود، آنست که کسانی که ملکی را در تصّرف دارند و تصّرف خود را مالکانه اعلام می‌کنند، در صورتی که تصّرف آنان بر نماینده ثبت محرز باشد و خلاف ادّعای آنان محقّق نباشد، می‌توانند اظهار نامه بدهند و باید تقاضای ثبت نمایند و نفس تصّرف به این عنوان دلیل مالکیت است، مگر آن که خلافش ثابت شود. در این مورد ماده ۲۳ آیین نامه تصریح می‌کند:« دهنده اظهار نامه باید اسناد و قبالجات و بنچاق ملک و مدارک راجعه به مالکیت و تصّرف خود را به اداره ثبت ارایه دهد تا رونوشت یا خلاصه آن ضمیمه اظهار نامه و در پرونده عمل بایگانی شود و اگر دلیل مالکیت منحصر به تصّرف است ادّله و نشانیهای تصّرف فعلی خود را کتباً به اداره ثبت تسلیم نماید و در هر حال درخواست کننده باید نحوه تصّرف خود را که او را برای تقاضای ثبت مجاز می‌دارد، معلوم کند» ماده مذکور به صراحت دلالت دارد بر این که تصّرف منحصراً و به تنهایی می‌تواند دلیل مالکیت باشد. این امر یعنی بودن تصّرف دلیل

---

۱. غلامرضا شهری، حقوق ثبت اسناد و املاک، صص ۶۲ و ۶۳.

مالکیت، شرعاً و قانوناً پذیرفته شده است. فقها اجماعاً به قاعده‌ای که مستند به حدیث «لولا الید لما کان للمسلمین سوق» است، یعنی اگر ید و تصّرف دلیل مالکیت نباشد بازاری برای مسلمانان نخواهد بود، استناد می‌کنند و عقلاً در تمام جوامع تصّرف را مادام که خلافش ثابت نشده است، دلیل مالکیت می‌دانند. قوانین کشورهای مختلف در گذشته و حال نیز تصّرف را اماره مالکیت شناخته‌اند.»[1] چنان که در قوانین موضوعه مملکت ما نیز چنین است. ماده ۳۵ مسبوق الاشاره قانون مدنی و ماده ۷۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی دو بنیّه غیر قابل جرح و تعدیل برای اثبات ادعای ما می‌باشد. مطابق ماده اخیر الذکر قانون آیین دادرسی مدنی «کسی که متصّرف است تصّرف او به عنوان مالکیت شناخته می‌شود و لیکن اگر ثابت شود که شروع به تصّرف از طرف غیر بوده است، متصّرف غیر شناخته خواهد شد مگر این که متصّرف ثابت کند که عنوان تصّرف او تغییر کرده و به عنوان مالکیت متصّرف شده است.»

بنا بر این کسی که مالی - اعم از منقول یا غیر منقول - را تحت تصّرف دارد، با استناد به مادتین ۳۵ قانون مدنی و ۷۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی و قاعده فقهی ید، مالک شناخته می‌شود مگر این که خلاف آن ثابت شود و چنین است که نه تنها تعرضّ به حریم تصّرف مشروع جایز و روا نبوده بلکه همان طور که ماده ۱۰۹ قانون ثبت پیش بینی کرده است، بعضاً جرم و مستوجب مجازات است.

در این جا به روال معمول ابتدا ارکان جرم ثبتی «اسناد و املاک» مندرج در ماده ۱۰۹ قانون ثبت که از جمله جرایم مربوط به ثبت املاک است و سپس مرتکبین و مجازات آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

بند اول ارکان جرم

سه رکن قانونی، مادی و معنوی ارکان تشکیل دهنده این جرم‌اند.

الف) رکن قانونی: از آن جا که مرتکبین این جرم کلاهبردار محسوب می‌شوند، علاوه بر ماده ۱۰۹ قانون ثبت، ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس،

---

۱. غلام رضا شهری، حقوق ثبت اسناد و املاک، صص ۶۱ و ۶۲.

ارتشا و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز جزو دیگر متشکله رکن قانونی جرم مذکور محسوب می‌گردد.

ب) رکن مادی: جرم مندرج در ماده ۱۰۹ قانون ثبت دارای رکن مادی مرکب است. به تعبیر دیگر رکن مادی این جرم از اجزایی تشکیل شده است که عبارتند از:

۱- فعل مثبت مادی- مرتکب این جرم بایستی فعل مثبت مادی که همانا متصرف قلمداد نمودن تحت هر یک از عناوین مجاز و به تبع آن تقاضای ثبت نمودن ملک که هماره به صورت دادن تقاضا در ثبت عادی و تکمیل اظهارنامه ثبتی در ثبت عمومی و تسلیم آن به اداره ثبت و اسناد املاک محل وقوع ملک می‌باشد انجام دهد. پس این جرم با ترک فعل محقّق نمی‌گردد.

۲- متقلبانه بودن عمل یا اعمال معموله- فعل یا افعال مثبت مادی شخص مرتکب باید متقلبانه و خلاف واقع و من غیر حق باشد یعنی شخص با مانورهای متقلبانه و اسباب و وسائل دروغین وانمود نماید که مالک و متصّرف ملکی است که در تصّرف دیگری است و لذا خود را مستحق برای درخواست و تقاضای ثبت نسبت به آن ملک بداند. بنابراین چنانچه شخص مرتکب ذی حق در ملک باشد و اقدامات و اعمال مطابق با واقع و عین حقیقت باشد، عمل خلافی انجام نداده است.

۳- در تصّرف دیگری بودن ملک- صرف متصّرف قلمداد نمودن و تقاضای ثبت نمودن برای تحقّق جرم مذکور کافی نیست بلکه باید آن ملک در تصّرف دیگری باشد؛ گرچه لازم نیست که ملک متعلق به غیر باشد. در این زمینه شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۸۳۵ مورخ ۱۳۳۴/۳/۱۷ اظهار نظر می‌نماید: «ماده ۱۰۹ قانون ثبت اسناد و املاک مصّرح است که کسی ملکی را که در تصّرف دیگری بوده تقاضای ثبت نماید و لذا قید دیگری ندارد. بنابراین اعتراض بر این که ماده مذبور ناظر به موردی است که شخص با علم به این که متعلّق به غیر است و بدون تصرف داشتن در آن ،آن را به نام خود ثبت نماید، وارد نیست»[1]

---

۱. مجموعه متین ص ۶ به نقل از هوشنگ شامبیاتی، هوشنگ حقوق کیفری اختصاصی، جلد دوم،

۴- ثبت شدن ملک در دفتر املاک اداره ثبت اسناد املاک به نام مرتکب- در این خصوص رأی وحدت رویه شماره ۴۲۵۳/۳۸/۹/۱۳ اشعار می‌دارد: «تحقّق وقوع بزه ثبت ملک متصّرفی غیر موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت موکول به ثبت آن ملک به نام متقاضی در دفتر املاک می‌باشد...»[1] و مطابق ماده ۲۱ قانون ثبت «پس از اتمام عملیات مقدماتی ثبت، ملک در دفتر املاک ثبت شده و سند مالکیت مطابق ثبت دفتر املاک داده می‌شود.»

ج) رکن معنوی: جرم ثبتی «اسناد و املاک» موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت جرم عمدی می‌باشد که مرتکب آن علاوه بر سؤنیت عام (علم و آگاهی به نامشروع و خلاف قانون بودن عمل ارتکابی) باید سؤنیت خاص نیز داشته باشد، یعنی هدفش از اعمال خلاف قانون، ثبت ملک غیر به نام خود باشد.

بند دوم) مرتکبین و مجازات

با توجه به کلمه «هر کس» و اطلاق و عموم ناشی از این کلمه و سیاق عبارات ماده ۱۰۹ قانون ثبت مجرمین و مرتکبین جرم موضوع ماده مذکور می‌تواند هر شخص حقوقی و حقیقی باشد و از آنجا که مرتکب یا مرتکبین این جرم کلاهبردار قلمداد شده‌اند، مجازات اینان نیز مجازات مترتبه بر کلاهبرداری است که طبق ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام، حسب مورد علاوه بر ردّ اصل مال مأخوذه حبس از یک تا هفت سال و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه و یا حبس از دو تا ده سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مال مأخوذه است. در خصوص مرتکبین جرم مبحوث عنه جا دارد که دو فرض مطروحه توسط بعضی از حقوقدانان که راجع به برخی از مرتکبین جرم موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت می‌باشد

ص ۲۱۱

۱. مجموعه رویه قضایی، آرای هیأت عمومی دیوان عالی کشور از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۲، جلد اول آرای جزائی. انتشارات کیهان.

بررسی نماییم:

فرض اول: این فرض در قالب این پرسش مطرح می‌گردد که اگر رییس اوقاف و یا متولّی با مدارک مثبته ملکی را به نام وقف عام و حبس و ثلث باقی و رییس اداره دارایی و مالی ملکی را به نام دولت و شهردار ملکی را به نام شهرداری و یا مؤسسه را برای امور خیریه درخواست ثبت نمایند و حال آن که در موقع درخواست ثبت، در تصّرف وقف و حبس و ثلث باقی و یا در تصّرف دولت و شهرداری نباشد بزهکار شناخته خواهند شد و عملشان مشمول ماده ۱۰۹ قانون ثبت می‌گردد یا نه؟

«ظاهر امر اینست که عمل این اشخاص هم مشمول ماده ۱۰۹ قانون ثبت املاک است زیرا با آن که در موقع درخواست ثبت، ملک در تصّرف وقف و یا دولت و یا شهرداری نبوده، درخواست ثبت کرده‌اند و حال آنکه بر حسب ماده ۱۱ قانون ثبت و تبصره زیر آن چه در مورد املاک خاصّه و چه در مورد وقف و یا حبس و یا ثلث باقی و چه در مورد املاک دولت و شهرداری وقتی قبول درخواست ثبت می‌شود که ملک در تصّرف اشخاص و یا تصّرف وقف و حبس و ثلث باقی و یا در تصّرف دولت و شهرداری بوده باشد، ولی چون صحبت در اطراف مجرم بودن اشخاص و بالنتیجه در اطراف این است که این قبیل اشخاص به کیفر قانونی... برسند یا خیر بایستی بیشتر دقت نموده و کاملاً بنظر قانونگذار پی برد.

برای روشن شدن این مطالب باید نکات زیر را متذکر بود:

اولاً: بین ملک اشخاص با وقف عام و حبس و یا ثلث باقی فرق است چنان که ماده ۵۵ قانون مدنی مشعر به این است که وقف عبارتست از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود و حال آن که در ملک اشخاص نه عین ملک حبس بوده و نه منافع آن تسبیل می‌شود و بلکه به موجب ماده ۳۰ قانون مدنی هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصّرف و انتفاع از قبیل نقل و انتقال و غیره دارد.

ثانیاً: بین مالک ملک با متولی و رییس اوقاف و همچنین بین مالک ملک با رییس اداره دارایی مالی و شهردار فرق است. بدین معنی که مالک ملک کسی است که ملک

به طرق قانونی از قبیل ارث و غیره به او منتقل میشود و حق همه گونه تسلط و اختیار را در ملک خود را دارد و هیچ کس نمی‌تواند جز وسایل قانونی اختیار او را محدود کند و حال آن که متولی کسی است که از طرف واقف معیّن گردیده و در صورتی که نظر واقف نباشد، امر تولیت به ورثه متولی منتقل نمی‌شود و به موجب ماده ۸۲ قانون مدنی اقدامات متولی در مورد وقف، محدود به ترتیبی است که واقف برای او مقرر داشته و اگر ترتیبی قرار داده نشده، متولی باید مثل وکیل امینی رفتار نماید و به موجب ماده ۷۸ همان قانون واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد تا اعمال او به تصویب یا اطلاع ناظر باشد. و ماده ۳۱ قانون ثبت املاک این فرق را بارز و آشکار نموده و مقّرر داشته است ثبت رقبه به عنوان وقفیت و حبس، مثبت تولیت نیست چنان که ممکن است کسی به عنوان تولیت ملکی را به نام وقفیت یا به نام حبس به ثبت برساند و سند مالکیت هم صادر شود و بعد شخص دیگری از لحاظ ارشدیت یا امثال آن که مورد نظر واقف بوده خود را متولی بداند و بر درخواست کننده ثبت اقامه دادخواهی نماید و در مراجع صالحه ادعای او ثابت گردد و فرق بین مالک ملک با رییس اوقاف و رییس اداره دارایی و مالی وشهردار اینست که شخصیت مالک ملک، شخصیت مطلق و ذاتی است و حال آن که شخصیت رییس اوقاف و رییس اداره دارایی و مالی و شهردار شخصیت حقوقی است و همین که رییس اوقاف و یا شهردار و یا رییس اداره دارایی مالی محل تغییر کرد، این شخصیت حقوقی هم از او سلب شده و در وجود شخص دیگری که به سمتهای نامبرده منصوب می‌شود عارض و جمع می‌گردد و هیچگاه ممکن نیست در صورت فوت رییس اوقاف یا شهردار و یا رییس اداره دارایی و مالی تسلط حقوقی نامبردگان به ارث به ورثه آنان منتقل شود و هیچ گاه امکان ندارد که نامبردگان بتوانند املاک مورد وقف و یامتعلّق به شهرداری و امور خیریه و یا متعلق دولت را بدون مجوز قانونی و بدون تصویب مافوق خود به فروش رسانیده و یا در مقام صلح و هبه و امثال آن برآیند.

ثالثاً: چون ظاهر امر این است که هر مالکی در ما یملک خود تصرف مالکانه دارد و

مطابق اصول کلی ید فعلی قوی است. ماده ۳۵ قانون مدنی تصرف فعلی اشخاص را در ملک به عنوان مالکیت دلیل مالکیت شناخته و مقرر داشته است تصرف بعنوان مالکیت دلیل مالکیت است، مگر آنکه خلافش ثابت شود. در صورتی که در وقف و حبس تصرّف فعلی در عین حال که معتبر است چندان مورد توجه نیست و مقصود این است که اگر در مراجع صالحه محرز گردید که در یک زمانی ملک در تصرف وقف و حبس بوده حکم به وقفیت و حبس بودن می‌شود در حالی که در مورد ملک اشخاص تصرف سابق به هیچ وجه مناط اعتبار نیست و متصرف سابق بایستی غصبیت یا امانی بودن ید متصرف فعلی را به اثبات برساند تا حقانیتش محرز گردد.

رابعاً: جز عده معدودی از جرایم در بقیه امور کیفری سؤنیت و سؤقصد شرط اصلی حصول جرم و ایجاب کیفر است و مسلم است اگر کسی ملکی را که در تصّرف دیگری است به موجب گواهی نامه دروغی و یا اجاره نامچه مبنی بر تبانی و امثال آن درخواست ثبت نماید سؤنیت خود را آشکار ساخته است. حال اگر متولی و یا رییس اوقاف و یا شهردار و یا رییس اداره دارایی و مالی بدون داشتن هیچ گونه سوءنیتی و حسب الوظیفه و فقط برای حفظ منافع وقف، دولت و شهرداری با داشتن اسناد متقنه ملکی را وقف و یا حبس و ثلث باقی و یا متعلق به دولت و امور خیریه و شهرداری بدانند و بدون این که تحصیل پرسشنامه دروغی و امثال آن بر تصّرف فعلی وقف و سایر قسمتها کنند، درخواست ثبت نمایند، سوءنیت نداشته و اگر اداره ثبت بدون گفتن دلیل تصّرف از آنان قبول درخواست ثبت نماید عمل آنان به عقیده نگارنده جرم نبوده زیرا نه آنان علقه را که مدعی مالکیت ملک نسبت به ملک دارد، دارند تا در اقدام خود سوءنیتی بکار برده باشند و نه خود را متصّرف قلمداد کرده‌اند و تخلّف اداره ثبت را در قبول چنین درخواست ثبتی نمی‌توان موجب حصول جرم و ایجاب کیفر برای آنان فرض کرد به ویژه آن که رؤسای نامبرده و متولی خود را در مورد درخواست ثبت متصّرف قلمدادنکرده‌اند و حال آن که به شرح بالا یکی از ارکان تشکیل دهنده جرم این است که در خواست کننده ثبت با سوءنیت خود را متصّرف وانمود و قلمداد کرده

باشد.»[1]

فرض دوم: این فرض بصورت این پرسش مطرح می‌گردد که اگر در تنظیم تقاضانامه ثبتی و پذیرش آن نمایندگان و مدیران ثبتی خدعه به کار برند و ضرر به اشخاص برسانند آیا آنان به نام شریک جرم کلاهبرداری قابل تعقیب کیفری خواهند بود؟

«نمایندگان و مدیران ثبت از لحاظ وظایف قانونی باید به تمام جزییات و مسائل و نکات مندرج در تقاضانامه مستدعی ثبت که یکی از مهمترین ارکان مقدمات ثبت ملک می‌باشد دقیقاً غور رسی و نظارت نمایند که پس از احراز مالکیت و متصّرف بودن مالک و مطمئن شدن از مندرجات آن تقاضانامه را پذیرفته باشند و بالمثل اگر معلوم گردد زمین خالصه دولت را که ملک متصّرفی و احیاء شده دولت بوده است نمایندگان و مدیران ثبت از مستدعی ثبتی (غیر مالک) که با ابراز برگ مستشهده‌ای بدون احراز مالکیت به صرف متصرف بودن تقاضانامه پذیرفته و سند مالکیت به نام مستدعی ثبت صادر نموده باشند و در نظایر و امثال آن به طور قطع خدعه این قبیل مأموران ظاهر و نمایان است و با انحراف شمردن آنان از حدود تکالیف خود و تجاوز یا افراط در وظیفه به نظر نگارنده می‌توان با اجازه حاصله از ماده ۱۰۹ قانون ثبت و ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی که اشعار می‌دارد: هر کس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرایم قابل تعزیر یا مجازات‌های باز دارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرایم غیر عمدی (خطایی) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هر یک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود» و اعمال ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا،

---

۱. عبدالله معقول، بحث در اطراف قانون ماده ۱۰۹ قانون ثبت، مجله مجموعه حقوقی اداره فنی وزارت دادگستری، سال پنجم شماره ۳۵ صص ۹۲۰ و ۹۲۱.

اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و تفسیر ماده مذکور به نمایندگان و مدیران ثبت که در تنظیم و تهیه اظهارنامه و تقاضانامه ثبتی مداخله و شرکت داشته‌اند، اقامه دعوی کیفری نمود و به عنوان فاعل مستقل بزه کلاهبرداری ثبت ملک غیر کیفر داد و از این راه مرهمی به قلب مجروحین و متضرّرین از جرم مذکور پاشید و هم تبه‌کاران را با اجرای سیاست از کادر مهم اداری طرد نمود.»[1]

ما به پاسخ پرسش فرض اوّل این نکته را اضافه می‌نماییم که ثبت شدن ملک در دفتر املاک اداره ثبت اسناد و املاک به نام مرتکب یکی از اجزای رکن مادی جرم موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت است و مطابق رأی وحدت رویه مسبوق الاشاره دیوان عالی کشور تحقق وقوع بزه مذکور موکول به ثبت آن ملک به نام متقاضی در دفتر املاک می‌باشد لذا صرف درخواست و تقاضای ثبت دادن کافی برای تحقق و به منصه ظهور رسیدن جرم مندرج در ماده ۱۰۹ قانون ثبت نمی‌باشد.

همچنین به پاسخ سؤال فرض دوم این مطلب را می‌افزاییم که جرم ثبتی «اسناد و املاک» موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت همان طور که گفته شد از جرایم عمدی است و نیاز به قصد مجرمانه و سوءنیت دارد علاوه آنکه با توجه به درج کلمه هر کس در متن ماده ۱۰۹ و عموم و اطلاق ناشی از آن مرتکبین این جرم می‌تواند هر شخصی را در بر گیرد. حال، چنانچه در فرض مطرح شده رؤسا و نمایندگان ثبت اسناد و املاک با متقاضی ثبت مشارکت نمایند و جرم مذکور را انجام دهند به استناد به ماده ۴۲ مارالبیان قانون مجازات اسلامی شریک در جرم محسوب و مجازات هر کدام از اینان مجازات فاعل مستقل جرم مورد بحث خواهد بود. چنان که این امکان نیز وجود دارد

---

۱. طبسی، مرتضی، اگر در تنظیم تقاضانامه ثبتی و پذیرش آن نمایندگان و مدیران ثبتی خدعه به کار برند و ضرر به اشخاص برسانند آیا آنان به نام شریک جرم کلاهبرداری قابل تعقیب کیفری خواهند بود؟ مجله کانون وکلای دادگستری سال نهم شماره ۵۶ ص ۹۸. ضمناً در متن مقاله با توجه به زمان تهیه آن از قانون کیفر عمومی و شق یک از ماده ۲۷ قانون کیفر عمومی و ماده ۲۳۸ قانون کیفر عمومی سخن به میان آمده است که با توجه به منسوخ شدن موارد مذکور به ترتیب کلمات و مواد قانون مجازات اسلامی. ماده ۴۲ قانون مجازات اسلامی و ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام جایگزین شده است.

که رؤسا و نمایندگان ثبت اسناد و املاک با توجه به تجربه و دانش خود و با قصد و نیت سوء مجرمانه وقوع جرم موضوع ماده ۱۰۹ قانون ثبت را تسهیل نمایند و به متقاضی ثبت در ارتکاب جرم یاد شده کمک نمایند که در این خصوص نیز می‌توان چنین افرادی را به عنوان استناد ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی به عنوان معاون جرم مندرج در ماده ۱۰۹ قانون ثبت با جمع دیگر شرایط مقرره قانونی دانست.

ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند:

۱- هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲- هر کس با علم و عمد وسایل ارتکاب جرم را تهیه کند ویا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳- هر کس عالماً، عامداً وقوع جرم را تسهیل کند.»

امام علی بن ابیطالب (علیه السلام)

کن عالماً ناطقاً او مستمعاً واعیاً و ایاک ان تکون ثالث

یا دانشمندی سخن گستر باش و یا دانشجویی شنونده و نگهدارنده و بپرهیز از این که سومی (نادان) باشی.

سیر مالکیت در ایران و چگونگی ثبت اسناد و املاک

سیدجلیل محمدی*

* دادستان دادسرا و دادگاههای انتظامی سردفتران.

صدور سند مالکیت

پس از اتمام جریان مقدماتی ثبت، مثل: قبول درخواست ثبت، انتشار آگهیهای نوبتی و تحدیدی، انجام عملیات تحدید حدود و نقشه برداری، (با ذکر طول ابعاد و تعیین مساحت) عدم وصول اعتراض به اصل و حدود و حقوق در مدتهای قانونی، ملک در دفتر املاک ثبت می‌شود و مطابق ثبت دفتر املاک به نام مالک سند مالکیت صادر می‌گردد.[1]

«همین که ملکی برابر قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده است و این انتقال در دفتر املاک ثبت شده یا اینکه ملک مذکور از مالک به او به ارث رسیده باشد مالک خواهد شناخت.

در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم وُراث ثبت می‌شود که وراثت و انحصار آنها محرز و در سهم الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف، حکم نهائی در آن باب صادر شده باشد.»[2]

---

۱. ماده ۲۱ قانون ثبت و ماده ۷۵ـ ۱۰۳ آئین نامه قانون ثبت اسناد واملاک ۱۳۱۷ و اصلاحات بعدی آن.

۲. ماده ۲۲ قانون ثبت.

هدف، وظایف و اثرات قانون ثبت اسناد و املاک

الف) هدف

تثبیت و استحکام و حفظ حقوق و مالکیت مشروع افراد و تضمین اعتبار رسمی برای اسناد از طریق اجرای قوانین و مقررات ذی ربط و ثبت شرکتهای تجاری و غیر تجاری و ثبت علائم و اختراعات و مالکیتهای صنعتی و (معنوی) و حمایتهای قانونی از آنها و اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا.[1]

ب) وظایف اساسی

۱ـ اجرای تمامی قوانین و مقررات و ضوابط مربوط به ثبت اسناد و املاک در سطح کشور و کلیه وظایفی که مطابق قوانین و مقررات سایر وزارتخانه‌ها و سازمانهای دولتی در جهت همکاری با آنها بعهده سازمان ثبت اسناد و املاک محول گردیده است.

۲ـ تنظیم روابط حقوقی افراد و ختم دعاوی و استقرار مالکیت و جلوگیری از دعاوی ناشی از روابط مالی و تأمین حقوق صاحبان اموال از طریق اجرای قوانین و مقررات مربوطه.

۳ـ صدور پروانه و اجازه اشتغال به کار سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی و ازدواج و طلاق و اجازه گواهی امضای سردفتران اسناد رسمی طبق مقررات مربوطه و اِعمال نظارت در حُسن جریان امور دفاتر مذکور.

۴ـ ثبت شرکتهای تجارتی و مؤسسات غیر تجاری داخلی و خارجی در ایران بر اساس مقررات موضوعه.

۵ـ ثبت علائم تجاری و اختراعات داخلی و خارجی در ایران طبق ضوابط قانونی.

۶ـ حمایت از اسناد رسمی تنظیمی در قالب اجرای مفاد اسناد رسمی با توجه به مقررات و آئین نامه‌های مربوطه و حل و فصل اختلافات افراد ناشی از روابط مالی آنها با یکدیگر و اعتبار بخشیدن به عقود و اسناد رسمی تنظیمی در دفاتر.

---

۱. شرح وظایف سازمان ثبت اسناد و املاک کشور جمهوری اسلامی ایران. تهیه شده به وسیله اداره کل بودجه و تشکیلات سازمان.

۷ـ فراهم نمودن موجبات اجرای کامل طرح تهیه نقشه‌های بزرگ مقیاس (کاداستر) و تطبیق و تکمیل نقشه‌های مذکور با مدارک ثبتی در سطح کشور به منظور افزایش دقت در تعیین صدور املاک و برقراری سیستم رقومی به جای سیستم دستی و توصیفی ثبت اسناد و املاک و نگهداری اطلاعات و پرونده‌های ثبتی به طریق مکانیزه با استفاده از امکانات رایانه‌ای در سطح کشور.

۸ـ جمع آوری و نگهداری آمار و اطلاعات مربوط به وصول و ایصال عواید و درآمدهای قانونی سازمان و فعالیتهای مربوط به ثبت اسناد و املاک و شرکتها در سطح کشور و تعداد و مبلغ معاملات و اسنادی که به مرحله صدور اجرائیه رسیده است با به کارگیری روشهای مناسب و پیشرفته.[۱]

اضافه می‌نماید بعد از انقلاب اسلامی برای تعیین وضع ثبتی ساختمانهائی که بر روی زمینهایی احداث شده بود و همچنین تعیین وضع ثبتی اراضی کشاورزی و نسقهای زراعی و باغات اعم از شهری و غیر شهری و اراضی خارج از محدوده شهر و حریم آن که مورد بهره‌برداری متصرفین است و اشخاص با سند عادی خریداری کرده‌اند به واسطه موانع قانونی صدور سند مالکیت برای آنها میسور نبود، قانونی در ۵ ماده تحت عنوان: «قانون اصلاح و حذف موادی از قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰» در تاریخ ۶۵/۴/۳۱ از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت و به موجب تبصره ۶ ذیل ماده ۱۴۷ مقرر شد از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون به وسیله درج آگهی در روزنامه متقاضیان ظرف مدت یکسال درخواست خود را به ادارات ثبت محل وقوع ملک تسلیم نمایند.

با اجرای این قانون از سال ۱۳۶۶ و تمدید آن در چند نوبت متناوب به مدتهای یک سال و دو سال و پنج سال تا به حال صدها هزار درخواست صدور سند به ادارات ثبت اسناد و املاک سراسر کشور رسیده و پرونده تشکیل گردیده است.

این پرونده‌ها زیر نظر هیأتهایی به نام «حل اختلاف» که در هر واحد ثبتی تشکیل

---

۱. همان جزوه.

می‌گردد به ترتیب نوبت و به تدریج مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و دستور صدور اسناد مالکیت متقاضیان برابر مقررات صادر می‌شود.

با اینکه انجام این مهم و کار عظیم خود نیاز به یک سازمان و تشکیلات مفصل و وسایل و امکانات جداگانه‌ای دارد و مع ذلک سازمان ثبت با وجود کمبود نیروی انسانی و امکانات لازم کماکان علاوه بر سایر وظایف این کار بزرگ را هم سالهاست که انجام می‌دهد.

آثار قانون ثبت اسناد و املاک

قبل از تدوین و تصویب و اجرای قانون و مقررات ثبت و اجرای مفاد اسناد رسمی معاملات و داد و ستدها و قراردادها به وسیله اشخاصی که سوادِ خواندن و نوشتن داشتند به طور عادی تنظیم می‌شد و کمتر نوشته یا سند عادی بود که بدون دردسر و اختلاف مفاد آن عمل می‌گردید.

اختلافات ناشی از این گونه اسناد عادی در محضر مجتهدین و ریش سفیدان محلی طرح و حل و فصل می‌گردید و گاهی باعث تضییع حقوق اشخاص می‌شد.

اجرای قوانین در مقررات ثبت اسناد و املاک و آئین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و تأسیس دفاتر اسناد رسمی در سراسر کشور موجب شد که:

۱ـ وقتی نسبت به ملکی سند مالکیت صادر گردید و معاملات و تعهدات اشخاص در دفاتر اسناد رسمی ثبت شد دولت فقط کسی را که دارای سند مالکیت است یا مُطابق قانون ملک به او مُنتقل گردیده مالک می‌شناسد. در خصوص دفاتر اسناد رسمی هم سندی که بر طبق قوانین و مقررات به ثبت برسد رسمی است و تمام محتویات و امضاهای مندرج در آن معتبر خواهد بود و علاوه بر پذیرُفته شدن در محاکم و ادارات نسبت به طرفین و قائم مقام قانونی آنها دارای اعتبار کامل و رسمیّت خواهد بود.[1]

بنا براین ملکی که ثبت می‌شود یا اسنادی که مطابق قانون در دفاتر اسناد رسمی

---

۱. ماده ۴۸، ۷۰ و ۷۱ قانون ثبت.

ثبت می‌شود مالک و صاحب آن مشخص می‌گردد و دیگر کسی نمی‌تواند با جعل و سند سازی ملک او را تصاحب نماید یا به حقوق و حدود آن تجاوز نماید.

۲ـ قُضات و مأمورین دولتی موظفند به اسناد ثبت شده اعتبار دهند و هرگاه از اعتبار دادن به اینگونه اسناد خودداری نمایند در دادگاه انتظامی یا اداری تعقیب می‌شوند و در صورتی که این تقصیر قُضات یا مأمورین بدون جهت قانونی باشد و به همین جهت ضرر مُسلم نسبت به صاحبان اسناد رسمی متوجّه شود، علاوه بر مُجازات اداری آنها به جُبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.[۱]

۳ـ رونوشت و سوادی که مطابقت آن با ثبت دفتر گواهی شده است به منزلهٔ اصل سند خواهد بود مگر در صورت اثبات عدم مُطابقت رونوشت با ثبت دفتر.[۲]

۴ـ مدلول کلیهٔ اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول بدون احتیاج به حکمی از دادگاهها لازم الاجرا است مگر در مورد تسلیم عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد.[۳]

۵ـ کلیهٔ اسناد رسمی راجع به معاملات املاک ثبت شده مستقلا و بدون مراجعه به دادگاهها لازم الاجرا است.[۴]

۶ـ عموم ضابطین قوهٔ قضائیه و دادگستری و سایر قوای دولتی مکلف هستند که در مواقعی که از طرف مأمورین اجرا به آنها مراجعه می‌شود در اجراء مفاد ورقه اجرائیه اقدام کنند.[۵]

۷ـ با اجرای قانون ثبت اسناد و املاک و با وجود گسترش و توسعه سریع شهرها و افزایش قیمت سرسام آور اراضی و املاک در سراسر کشور به ویژه در شهرهای بزرگ به همان نسبت که از طریق صدور سند مالکیت در ثبت املاک و ثبت کلیهٔ عقود و معاملات در دفاتر اسناد رسمی و اجرای مفاد اسناد رسمی در ادارات اجرای ثبت وضع

---

۱. ماده ۷۳ قانون ثبت.
۲. ماده ۷۴ قانون ثبت.
۳. ماده ۹۲ قانون ثبت.
۴. ماده ۹۳ قانون ثبت.
۵. ماده ۹۵ قانون ثبت.

مالکیتها تثبیت و حقوق افراد ذینفع وصول می‌شود دعاوی و اختلافات حقوقی به نسبت به میزان قابل توجهی در محاکم دادگستری کاهش می‌یابد.

۸ـ هنگامی که ملکی ثبت شدهرگونه نقل و انتقال و اقدام نسبت به آن در پرونده ثبتی یا در دفتر املاک (در مورد املاکی که دارای سند مالکیت است) انعکاس می‌یابد و این امر از سوء استفاده اشخاص یا تنظیم اسناد معارض جلوگیری می‌کند.

۹ـ پرونده‌های ثبتی و اسناد و مدارک موجود در آنها و فعل و انفعالات بعدی در موقع بروز اختلاف بین مالکین و مجاورین املاک یا سایر اشخاص در جهت تشخیص حق از ناحق به دادگاهها کم مؤثری می‌کند.

۱۰ـ ثبت شرکتهای تجاری و غیر تجاری و مالکیتهای صنعتی و معنوی، علائم و اختراعات و اسامی تجارتی در ادارات ثبت (ثبت شرکتها) موجب امنیت مالکیت معنوی و مادی اشخاص و سرمایه‌گذاریها و فعالیتهای (صنعتی، تجاری و بازرگانی، کشاورزی و غیره) می‌شود.

۱۱ـ ثبت اسناد و املاک نقش چشمگیری از نظر اقتصادی در تأمین قسمتی از بودجهٔ کشور دارد بطوری که درآمد ثبت از سال ۱۳۶۸ تا پایان سال ۱۳۷۶ (مدت ۹ سال) بالغ بر مبلغ ۲/۱۶۱/۲۸۷/۴۰۹/۸۱۷ ریال بوده است.[۱]

همچنین درآمد اداره کل ثبت استان تهران به تنهائی در سال ۱۳۷۹ قریب به چهارصد و شصت میلیارد ریال بوده است.

۱۲ـ علاوه بر تأمین مبلغ قابل توجهی از درآمد دولت بطور مستقیم مبالغ هنگفتی مالیات، عوارض، حق بیمه کارخانجات و شرکتها، حقوق گمرکی، بدهیهای اشخاص بابت آب و برق و گاز و تلفن و جرائم رانندگی خودروها هنگام تنظیم و ثبت اسناد به طور غیر مستقیم به وسیله دفاتر اسناد رسمی ثبت وصول و به حساب درآمد دولت منظور می‌گردد.

---

۱. روزنامه کیهان مورخ هفتم مردادماه ۱۳۷۷، مصاحبه ریاست وقت سازمان ثبت اسناد و املاک کشور.

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

استنزلوا لرّزق بالصدقه

روزی را با صدقه دادن فرود آرید.

تفسیر و توضیح ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک

شهاب اقبالی افشار

اشاره

ماده ۲۲ قانون ثبت بیان می‌دارد:

«همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید، دولت فقط کسی راکه ملک به اسم او ثبت شده و یاکسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا این که ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد، مالک خواهد شناخت. در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم وراث ثبت می‌شود که وراث و انحصار آنها محرز و در سهم الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف حکم نهایی در آن باب صادر شده است». نویسنده در این مقاله به دنبالهٔ شرح و تفسیر این ماده می‌پردازد.

مبحث سوم: آثار ثبت املاک

گفتار اول ـ آثار درخواست ثبت و صدور سند مالکیت

الف ـ آثار درخواست ثبت

تسلیم اظهارنامه ثبتی و دلایل مالکیت و متعاقباً انتشار آگهیهای نوبتی متضمن حقوقی برای متقاضی ثبت می‌باشد. متقاضی ثبت می‌تواند با تنظیم سند رسمی، ملکی را که در جریان عملیات مقدماتی ثبت است، به دیگری انتقال دهد ولو اینکه نسبت به تقاضای ثبت اعتراض شده باشد.[1]

تقاضای ثبت و انتشار آگهیهای نوبتی بویژه اگر نسبت به تقاضای ثبت اعتراض نشده باشد غالبا آثار مالکیت رسمی را داراست. متقاضی ثبت یا قائم مقام او می‌توانند با تهیه «گواهی ثبتی» از آن به عنوان دلیل مالکیت در مراجع دولتی استفاده نمایند.

ب ـ آثار صدور سند مالکیت

صدور سند مالکیت به منزله خاتمه عملیات مقدماتی ثبت و عدم وجود معارض در مالکیت می‌باشد. در فقد ادله دیگر، سند مالکیت اماره مالکیت دارنده آن است.

---

۱. مواد ۴۱ و ۴۲ ق. ث.

گفتار دوم ـ عناصر ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک

ماده ۲۲ ق. ث اشعار می‌دارد: «همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال نیز در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی ارثاً به او رسیده باشد مالک خواهد شناخت. در مورد ارث هم ملک وقتی در دفتر املاک به اسم وراث ثبت می‌شود که وراث و انحصار آنها محرز و در سهم الارث بین آنها توافق بوده و یا در صورت اختلاف حکم نهائی در آن باب صادر شده باشد.»

تبصره ذیل همین ماده اشعار می‌دارد: «حکم نهائی عبارت از حکمی است که به واسطه طی مراحل قانونی و یا به واسطه انقضاء مدت اعتراض و استیناف و تمیز دعوائی که حکم در آن موضوع صادر شده از دعاوی مختومه محسوب شود.»

به نظر می‌رسد ماده ۲۲ ق. ث دارای ۷ عنصر یا مرکز ثقل است. تفسیر ماده ۲۲ ق. ث در حقیقت تفسیر این ۷ عنصر می‌باشد:

الف ـ عنصر اول «ملک»

منظور از «ملک» عرصه و اعیان اموال غیر منقول است. منافع قابل ثبت[1] و حقوق ارتفاقی نیز از جمله حقوق عینی بوده و ملک محسوب می‌گردد. ثبت اعیان املاک در وهله اول مستلزم ثبت عرصه می‌باشد.

ب ـ عنصر دوم «رعایت قانون»

منظور از رعایت قانون، رعایت همه قوانین امری و بالاخص قانون ثبت اسناد و املاک است. این عنصر ناظر بر جمله «همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت رسید...» در متن ماده ۲۲ ق. ث می‌باشد. به نظر می‌رسد این جمله متوجه تشریفاتی است که طی مواد ۱ تا ۲۲ ق. ث مقرر گشته و از آن به ثبت مقدماتی املاک

---

۱. مانند موضوع ماده ۲۶ ق. ث.

تعبیر می‌شود. عدم رعایت تشریفات مذکور موجب بی اعتباری دفتر املاک است و تشخیص آن تا جایی که با حقوق اشخاص ثالث در تضاد نباشد با هیأتهای نظارت مستقر در ادارات ثبت اسناد و املاک مراکز استانها است.[۱]

ج ـ عنصر سوم «دولت»

منظور از دولت، مجموعه وزارتخانه‌ها، سازمانها، نهادها و زیرمجموعه آنهاست که به یکی از قوای مجریه، مقننه یا قضائیه مربوط می‌شوند و مجری حقوق عمومی هستند. دولت در ارتباط با اموال غیر منقول دارای سه نقش حاکمیت، ولایت و نظارت است. اجرای وظایف دولت غالباً از طریق کمیسیونهایی اعمال می‌شود که اعضای آن ترکیبی از نمایندگان ادارات مختلف دولتی و قضات می‌باشند.[۲]

د ـ عنصر چهارم «دفتر املاک»

دفتر املاک مهمترین مرجع برای تشخیص میزان مالکیت اشخاص است. دفتر املاک و دفتر ثبت قنوات در مرکز، یک نسخه و در ولایات نسختین خواهد بود.[۳]

تمام صفحات دفتر املاک توسط دادستان شهرستان یا نماینده او شماره گذاری شده و مهر و امضاء می‌شود.[۴] در صورت تعارض بین مندرجات دفتر املاک و سند مالکیت، مندرجات دفتر املاک مناط اعتبار است.[۵] به نظر می‌رسد به تعارض در نسختین دفتر املاک طبق بند ۴ ماده ۲۵ ق. ث رسیدگی می‌شود.

این عنصر ناظر بر فصل سوم این رساله (اسناد) و مباحث ثبت مقدماتی املاک و آثار ثبت املاک در فصل دوم است. سند مالکیت اموال غیر منقول منعکس کننده مندرجات دفتر املاک است و نقل و انتقال املاک ثبت شده موضوع اسناد رسمی است که در دفاتر اسناد رسمی تنظیم می‌شود.

---

۱. ماده ۶ ق. ث.

۲. مراجع تصمیم گیرنده دولتی در خصوص اموال غیر منقول موضوع مبحث اول از فصل چهارم این مقاله است.

۳. تبصره ماده یک آ. ق. ث.

۴. ماده ۲ آ. ق. ث.

۵. محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، جلد چهارم، ص ۲۷۴، شماره ۵.

هـ-عنصر پنجم «مالک»

مالک شخصی حقیقی یا حقوقی است. اشخاص حقوقی ممکن است از اشخاص موضوع حقوق عمومی یا خصوصی باشند. مالک، صفت شخصی است که تعلق مال غیر منقول به او از نظر دولت محرز است. به بیان دیگر دو عنصر حق عینی (مال غیر منقول و صاحب آن) می‌باید در دفتر املاک معلوم و معین باشد.

و-عنصر ششم «انتقال ارادی»

در انتقال ارادی اموال غیر منقول علاوه بر رعایت شرایط اساسی صحت معامله، تنظیم سند رسمی نیز الزامی است. به بیان دیگر توافق متعاملین در خصوص انتقال اموال غیر منقول را می‌توان نوعی عقد معلق فرض نمود که حصول معلق علیه، تنظیم سند رسمی است.

تنظیم سند رسمی کاشف از انتقال مالکیت در تاریخ توافق متعاملین خواهد بود، مگر آنکه طور دیگری توافق شده باشد. همچنین تنظیم سند رسمی به منزله عدم مغایرت توافق متعاملین با قوانین آمره و عدم مغایرت آن با حقوق اشخاص ثالث است.

برای تنظیم سند رسمی از مراجع ذی ربط دولتی استعلام به عمل می‌آید. اعلام بلامانع بودن انتقال از طرف مراجع مورد استعلام مجوز تنظیم سند رسمی است.

اگر مراجع مورد استعلام انتقال مورد معامله را مغایر قانون اعلام نمایند، ممکن است توافق متعاملین باطل شود. به عنوان مثال اگر در پاسخ استعلام دفتر اسناد رسمی یکی از مراجع مورد استعلام مورد معامله را «زمین موات» اعلام نماید، تنظیم سند رسمی مقدور نبوده و در نتیجه توافق متعاملین باطل است. این فرض در صورتی است که فروشنده نسبت به «موات بودن زمین مورد معامله» جاهل بوده یا اعتراض او به «رای موات» به مرحله قطعیت نرسیده باشد،[1] در غیر این صورت سوء نیت فروشنده

---

۱. مراجع صالح برای تشخیص نوع اراضی شهری و خارج از محدوده شهرها در مبحث اول فصل چهارم این مقاله بیان شده است.

محتمل خواهد بود.[۱]

همچنین ممکن است ملکی برای اجرای طرحهای عمومی و عمرانی در نظر باشد. ثبت سند انتقال در چنین مواردی با ذکر موضوع و التزام خریدار به انتقال ملک به دولت بلامانع است.[۲]

اگر ثبت سند ممنوعیت موقت داشته باشد توافق متعاملین را نمی‌توان باطل دانست، زیرا می‌توان فروشنده را به رفع ممنوعیت و تنظیم سند انتقال ملزم نمود.

برای توضیح مطلب دو مثال زیر ذکر می‌شود:

۱ـ اگر پاسخ شهرداری به استعلام دفتر اسناد رسمی به این صورت باشد که به علت احداث چند مترمربع بنای غیر مجاز، انتقال مورد معامله از نظر شهرداری ممنوع است مالک مکلف است با تخریب بنای غیر مجاز یا حل و فصل موضوع از طریق کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری به تعهد خود مبنی بر انتقال ملک عمل کند.[۳]

۲ـ اگر ملک مورد معامله در رهن بوده یا به علت صدور قرار تأمین انتقال آن مقدور نشود، مالک مکلف است با فک رهن یا جلب رضایت مرتهن یا با تبدیل قرار تأمین به تعهد خود مبنی بر انتقال ملک به متعهدله (خریدار) عمل نماید.

ز ـ عنصر هفتم «انتقال قهری»

ملک ثبت شده ممکن است از طریق ارث، اخذ به شفعه، حکم دادگاه مبنی بر الزام مالک به انتقال و تنظیم سند رسمی یا وضع قانون مبنی بر سلب مالکیت منتقل شود. در این انتقالات اراده مالک نقشی ندارد، ولی ثبت انتقالات قهری نیز نباید با قوانین مغایرت داشته باشد. به عنوان مثال اگر مالک به حکم دادگاه به انتقال ملک و تنظیم

---

۱. اگر فروشنده با علم به موات بودن زمین و قطعیت رأی در این خصوص اقدام به معامله کند، عمل او قابل تطبیق با جرائم قابل کیفر نظیر کلاهبرداری است.

۲. ماده واحده مربوط به تعیین تکلیف املاک که در طرحهای عمومی و عمرانی دولت قرار گرفته‌اند، مصوب ۱۳۶۷/۸/۲۹.

۳. مطابق تبصره ۸ ماده ۱۰۰ قانون اصلاحی شهرداری مصوب ۵۸/۶/۲۷ عدم ارائه گواهی پایان کار ساختمان از مواردی است که دفاتر اسناد رسمی مجاز به ثبت سند نمی‌باشند.

سند رسمی محکوم شده ولی تنظیم سند انتقال با مانع قانونی مواجه شود و معلوم گردد که مورد معامله از اراضی ملی شده است، در این صورت انتقال و تنظیم سند رسمی مقدور نخواهد بود.

گفتار سوم ـ ارزش اثباتی مندرجات دفتر املاک

الف ـ دفتر املاک و امارات قانونی

با تصویب لایحه قانونی راجع به «اشتباهات ثبتی و اسناد مالکیت معارض» مصوب ۱۳۳۳، ارزش اثباتی مندرجات دفتر املاک به اماره نسبی قانونی تنزل یافت.[۱]

برخی امارات، وضعیت طبیعی موجود در خارج است که از نظر مقنن دلیل شناخته می‌شود ولی برخی دیگر از امارات را خود مقنن وضع و تدوین می‌نماید. مثال مورد اول، تصرف در اموال است که دلیل مالکیت می‌باشد. (ماده ۳۵ ق. م) و مثال مورد دوم ثبت دفتر املاک و صدور اسناد مالکیت اموال غیر منقول است که چگونگی ثبت در دفتر املاک و ترتیب صدور اسناد مالکیت را خود مقنن وضع کرده است.

ب ـ دفتر املاک و شهادت شهود

به نظر می‌رسد مفاد ماده ۱۳۰۹ ق. م که اماریت اسناد رسمی را بر شهادت شهود ترجیح داده بود، مبین همین طرز تفکر است که صدور و تنظیم اسناد رسمی تحت نظر و برطبق ترتیباتی است که مقنن وضع نموده، لذا مقتضی است که این اماره از اعتبار بیشتری برخوردار باشد. معذلک بروز اشتباه در مندرجات دفتر املاک و اسناد رسمی نیز منتفی نیست.[۲]

با حذف ماده ۱۳۰۹ ق. م، مندرجات دفتر املاک و اسناد رسمی نسبت به شهادت شهود رجحان ندارد. ترجیح دلایل اقامه شده توسط متداعیین با قاضی است.

---

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، جلد سوم، ص ۵۶۳، شماره ۱۶ الی ۲۰.
۲. محمد جعفر جعفری لنگرودی، دانشنامه حقوقی، جلد دوم، ص ۸۰۷، شماره ۲.

گفتار چهارم ـ طرح یک مسئله

آیا مفاد ماده ۲۲ ق. ث از اسباب مالکیت است؟ پاسخ به این سوال به نظر منفی است هرچند نظر موافق وجود دارد.[۱] مالکیت موضوع قوانین ماهوی است. قوانین شکلی مانند قانون ثبت اسناد و املاک ممکن است موجد حق باشند، ولی این حقوق بین دولت و اشخاص موضوع حقوق خصوصی است. در دعاوی اختلاف در مالکیت که ممکن است بین اشخاص موضوع حقوق خصوصی مطرح شود، مندرجات دفتر املاک، اماره نسبی قانونی است. به بیان دیگر، قانون ثبت، شکل مالکیت معتبر اموال غیر منقول در مراجع رسمی و دولتی را معین کرده است.[۲]

تصرف در اموال می‌تواند هم سبب مالکیت و هم اماره آن باشد، ولی ثبت دفتر املاک اماره مالکیت اموال غیر منقول است و تایید و تنفیذ اراده مالک یا متعاملین توسط دولت.

گفتار پنجم ـ ثبت املاک و مرور زمان

مرور زمان عبارت است از گذشتن مدتی که پس از آن دعوی استماع نمی‌شود. عدم استماع دعوی در صورتی است که خوانده ایراد کرده باشد. ایراد مرور زمان ممکن است از طرف اشخاص ثالث مطرح شود. طبق ماده ۷۳۴ ق. آ. د. م: «اگر دعوی نسبت به ملکی اقامه شود اشخاص که در آن ملک ذی نفع هستند یا حقی دارند و متضرر می‌شوند می‌توانند وارد دعوی شده، به استناد مرور زمان ایراد نمایند، هرچند صاحب ملک ایراد نکرده باشد.»

مدت مرور زمان نسبت به اسباب تملک و دعاوی ناشی از اموال غیر منقول ده سال و در دعوی ملکیت یا وقفیت اعیان غیر منقول بیست سال است. (مواد ۷۳۷ و

---

۱. محمد جعفر جعفری لنگرودی، حقوق اموال، ص ۳۷۹، شماره ۵۲۶.
۲. سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد یک، ص ۱۷۴.

۷۳۸ ق.آ.د.م) شروع مرور زمان علیه مدعی مالکیت یا وقفیت اعیان غیر منقول از تاریخ تصرف مدعی علیه و در مورد حقوق ارتفاعی از تاریخی شروع می‌شود که ممانعت از حق شده باشد. (ماده ۷۴۱ ق. آ. د. م)

حسب ماده ۷۵۷ ق. آ. د. م: «نسبت به املاکی که در دفتر املاک به ثبت رسیده است مرور زمان جاری نمی‌شود.»

برای ثبت ملک، تصرف متقاضی احراز می‌شود. مع ذلک صدور سند مالکیت، اماره تصرف متصرف واقعی را مخدوش می‌نماید و امکان توسل به ایراد مرور زمان برای متصرف از بین می‌رود، ولو اینکه از تصرف مالکانه او بیشتر از بیست سال گذشته باشد. به بیان دیگر ثبت ملک در دفتر املاک، قاطع مرور زمان به ضرر مدعی مالکیت است.

پس از ثبت در دفتر املاک نیز هرگاه معلوم شود ثبت ملک به نحو متقلبانه (موضوع ماده ۱۰۹ ق. ث) صورت گرفته است، مرور زمان کیفری از تاریخ ثبت در دفتر املاک آغاز می‌شود.[1]

بر اساس نظر اکثریت فقهای شورای نگهبان قانون اساسی، مواد ۷۳۱ به بعد قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص مرور زمان و عدم استماع دعوی پس از انقضای مهلتهای مقرر، مخالف موازین شرع می‌باشد.[2]

---

۱. غلامرضا شهری، حقوق ثبت اسناد و املاک، ص ۳۷۹.

۲. روزنامه رسمی شماره ۱۱۵۰۲ مورخ ۱۳۶۳/۶/۳ مندرج در مجموعه قوانین حقوقی سال ۱۳۶۹.

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

الغنی فی الغربة وطن و الفقر فی الوطن غربة

توانگری در غربت چون در وطن ماندن است و درویشی در وطن در غربت به سربردن.

سیاست کیفری ایران در قبال جرایم رانندگی (۲)

مهرداد رایجیان اصلی*

اشاره

در شمارهٔ پیش بخش نخست مقالهٔ ارزشمند «سیاست کیفری ایران در قبال جرایم رانندگی» از نظر خوانندگان محترم این سطور گذشت. در این شماره به درج بخش دوم و پایانی پژوهش مذکور با عنوان «انقلاب اسلامی و سیاست کیفری تقنینی ایران در زمینهٔ جرایم رانندگی» اهتمام می‌شود:

*. دانشجوی دوره دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی.

با توجه به تحولات نظام حقوقی کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بررسی سیاست کیفری تقنینی ایران در زمینه جرایم رانندگی، در این دوران از جهت میزان تأثیرپذیری از مقررات شرعی و در نتیجه، تغییرات مقررات سابق در آیینه مقررات لاحق، امری مقتضی خواهد بود. بویژه آنکه متأسفانه اشکال‌ها و کاستی‌های قوانین مصوب پس از انقلاب (بخصوص در دوره‌های آغازین) به واسطه تعجیل در تهیه و تنظیم و تدوین قوانین، نقاط قوت آنها را کم رنگ‌تر ساخته است[1] با این توضیح از این پس به تحلیل سیر مراحل قانونگذاری در زمینه جرایم رانندگی، در دوره پس از انقلاب می‌پردازیم:

مبحث نخست

تدوین عجولانه مقررات نخستین انقلاب در زمینه جرایم رانندگی

در ۱۸ مرداد ۱۳۶۲ در حالی که هنوز انقلاب اسلامی ایران سالهای آغاز تولد خود را می‌گذارند، قانونی از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت که دنباله‌رو تأمین مقصود اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در تهیه و تدوین کلیه قوانین و مقررات بر پایه موازین شرع اسلام بود و به همین جهت قانونگذار وقت،

---

۱. البته باید اذعان نمود در سالهای اخیر اصلاحاتی ـ هرچند غیروافی ـ در این زمینه صورت پذیرفته است.

عنوان «قانون تعزیرات اسلامی» را برای آن برگزید. این قانون در واقع مکمل «قانون راجع به مجازات اسلامی» و مقررات حدود و قصاص و دیات محسوب می‌شد که یکسال پیش از آن به تصویب رسیده بود. چنان که در مقدمه این بخش اشاره شد پرواضح بود که سرعت در تهیه و تصویب این قانون مشکلات فراوانی را ایجاد کند و ما در این مبحث برآنیم تا در چهارچوب بررسی مقررات مربوط به جرایم رانندگی در این قانون، به ارزیابی کاستی‌ها و نارسایی‌های آن نیز بپردازیم.

از آنجا که یکی از مشکلات قانون تعزیرات ۱۳۶۲ عدم فصل‌بندی و تقسیم‌بندی مطالب بود،[1] بنابراین مقررات راجع به جرایم رانندگی تنها با عنوان جرایم ناشی از تخلفات رانندگی در بخش پایانی این قانون پیش‌بینی شده بود. در زیر این عنوان ۱۰ ماده (از ماده ۱۴۹ تا ماده ۱۵۸) به جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی اختصاص یافته بود که البته هفت ماده نخست، جرایم رانندگی به معنای خاص کلمه، محسوب می‌شدند و ما نیز به بررسی این موارد خواهیم پرداخت. الگوی این فصل از قانون تعزیرات، تا حدودی ـ و شاید هم به جرأت بتوان گفت به طور کامل ـ از قانون تشدید مجازات رانندگان ۱۳۲۸ رونویسی شده بود و تنها تغییر مهم نسبت به قانون تشدید ۱۳۲۸، در مجازاتها دیده می‌شد که به دلیل تحولات نظام کیفری پس از انقلاب، امری طبیعی به نظر می‌رسید.[2]

---

۱. برای اطلاع بیشتر بنگرید به رضا نوربها، نگاهی به قانون مجازات اسلامی، انتشارات میزان، ۱۳۷۷، صص ۶۱ تا ۷۲.

۲. در قوانین کیفری پس از انقلاب، مجازاتها به حدود و قصاص و دیات و تعزیرات (و از سال ۱۳۷۰ مجازاتهای بازدارنده) تقسیم شده‌اند که برای شناسایی آنها می‌توان به آخرین مجموعه ـ یعنی قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و قانون تعزیرات ۱۳۷۵ ـ مراجعه نمود.

گفتار نخست

انواع جرایم و کیفیت مجازات آنها

۱ـ قتل غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی

تا چند سال پس از تصویب قانون تعزیرات ۱۳۶۲ دادگاههای ما قتلهای ناشی از تخلفهای رانندگی را خطای محض انگاشته و مطابق احکام مربوط به آن عمل می‌نمودند، ولی از آنجا که نوع چنین جرایمی محل بحث واقع شده بود، از محضر امام خمینی (ره) استفتا گردید که ایشان در پاسخ به این پرسش که: «اگر به خاطر عدم مراعات قوانین راهنمایی و رانندگی قتلی پیش آید که در صورت رعایت قوانین چه بسا چنین پیش آمدی نمی‌شد، آیا این قتل باز هم خطایی است یا شبه به عمد؟» فرمودند: «با فرض اینکه تخلف تفریط به قتل است، حکم شبه عمد را دارد.[1]»

به دنبال فتوای حضرت امام خمینی (ره) هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۲ مورخ ۶۵/۸/۲۰ چنین اشعار داشت: «قتل غیرعمدی در اثر بی‌احتیاطی رانندگی وسیله موتوری نقلیه بدون داشتن پروانه رانندگی... از آن جهت که نوعاً تفریط به نفس است در حکم شبه عمد بوده و از لحاظ پرداخت دیه مشمول بند ب ماده ۸ قانون دیات مصوب ۶۱/۴/۲۰ می‌باشد...». بدین ترتیب محاکم بلافاصله پس از استفتا از محضر امام (ره) در مورد قتلهای غیرعمد رانندگی موضوع ماده ۱۴۹ق.ت، براساس موازین مربوط به شبه عمد به صدور رأی مبادرت ورزیدند.

و اما متن ماده ۱۴۹ بدین شرح است: «هرگاه قتلی غیرعمدی به واسطه بی‌احتیاطی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسائط نقلیه زمینی یا آبی) و یا متصدی وسیله موتوری یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود، مرتکب از سه ماه تا دو سال حبس و نیز به تأدیه دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می‌شود». همان گونه که ملاحظه می‌شود مفاد ماده ۱۴۹ تا آنجا که مربوط به تعیین کیفرهاست، به طور

---

۱. امام خمینی (ره)، رساله نوین، قسمت مسؤولیتها.

کامل از روی ماده یک قانون تشدید ۱۳۲۸ بازنویسی شده، ولی در زمینه میزان و نوع مجازاتها این تغییرات به چشم می‌خورد:

نخست آنکه علاوه بر حذف عنوان«تأدیبی» از کیفر حبس[1]، میزان حبس مقرر در ماده ۱۴۹ به سه ماه تا دو سال کاهش یافته، که نشان دهنده انعطاف زیاد مقنن نسبت به رانندگان متخلف مشمول این ماده است. بویژه تفاوت حداقل مجازات مقرر در ماده یک قانون تشدید بسیار است (سه ماه در ماده ۱۴۹ و دو سال در ماده یک قانون تشدید).[2]

دیگر آنکه جزای نقدی از ماده ۱۴۹ حذف شد که شاید به دلیل تغییر مهمی باشد که در این ماده و در مقررات این قانون در زمینه جرایم خاص رانندگی به چشم می‌خورد و آن تقریر «دیه» در کنار مجازات حبس است که با توجه به شبه عمد بودن نوع جرم، پیش‌بینی آن طبیعی می‌نماید و با عنایت به جنبه حق الناسی دیه پرداخت آن بدرستی به مطالبه اولیای دم موکول گشته است.

۲ـ صدمه‌های بدنی غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی

در مواد ۱۵۰، ۱۵۱ و ۱۵۲ قانون تعزیرات انواع صدمه‌های بدنی غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی پیش‌بینی شده‌اند که از نظر مضمون، به طور کامل تکرار مواد سه و چهار و پنج قانون تشدید ۱۳۲۸ هستند، ولی باز هم در مجازاتهای آنها تغییراتی مشاهده می‌شود. به هر تقدیر براساس کیفر قانونی مندرج در این مواد، صدمه‌های بدنی مزبور را می‌توان در موارد زیر بررسی کرد:

الف) صدمه‌های بدنی موجب حبس تا شش ماه

---

۱. که تغییر نظام مجازاتها پس از انقلاب دلیل آن است.

۲. در مباحث بعد خواهیم دید که این اقدام قانونگذار به جای آنکه در سطح سیاست کیفری تحسین برانگیز باشد، انتقادآمیز گردید.

ماده ۱۵۰ ق.ت در این زمینه پیش‌بینی می‌کرد: «هرگاه راننده یا متصدی وسیله موتوری به واسطه بی‌احتیاطی و یا عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب صدمه بدنی شود که مدت معالجه آن کمتر از دو ماه یا دو سال به طول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم در مدت دو ماه یا کمتر از آن گردد، به حبس از دو ماه تا شش ماه و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم به تأدیه دیه محکوم و در صورت گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می‌گردد». در این ماده ـ برخلاف ماده سه قانون تشدید ۱۳۲۸ ـ خطای عدم رعایت نظامات دولتی در کنار سایر مصادیق تقصیر ذکر گردیده است و علاوه بر حذف جزای نقدی، بدون آنکه در میزان حبس مقرر نسبت به ماده سه قانون سابق تغییری ایجاد شده باشد، پرداخت دیه در صورت مطالبه مصدوم نیز پیش‌بینی شده است و در پایان به شاکی (مدعی) خصوصی اجازه داده شده در صورت تمایل گذشت نماید که حسب مورد منجر به توقف تعقیب مجرم یا اجرای حکم می‌شود.

ب) صدمه‌های بدنی موجب حبس تا یک سال

ماده ۱۵۱ ق.ت چنین اشعار می‌داشت: «هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری به واسطه بی‌احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی و یا عدم مهارت موجب صدمه بدنی شود که معالجه آن بیش از دو ماه به طول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم زاید بر دو ماه بشود و یا باعث ضعف دایم یکی از حواس ظاهر یا یکی از اعضای بدن بشود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آنکه عضو از کار بیفتد و یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، مرتکب به حبس از سه ماه الی یک سال و نیز در صورت مطالبه دیه از طرف مصدوم به پرداخت دیه محکوم و با گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می‌گردد».

در این ماده میزان حداکثر مجازات حبس مقرر، نسبت به قانون تشدید ۱۳۲۸ یک سال کاهش یافته و همچنان پرداخت دیه در صورت مطالبه مصدوم و نیز گذشت

مصدوم در کنار کیفر حبس پیش‌بینی شده است.

ج) صدمه‌های بدنی موجب حبس تا دو سال

این مورد در ماده ۱۵۲ ق.ت پیش‌بینی شده بود: «هرگاه صدمه بدنی غیرعمدی که به جهات مندرج در ماده قبل واقع شود، موجب مرض جسمی یا دماغی که غیرقابل علاج باشد و یا باعث از بین رفتن یکی از حواس ظاهر و یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضای بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد و یا از بین رفتن قوه تناسلی یا نقصان دایم در نطق یا تغییر شکل دایمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود، مرتکب به حبس از شش ماه تا دو سال و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم به پرداخت دیه محکوم می‌شود».

در این ماده نیز علاوه بر حذف جزای نقدی، حداکثر میزان مجازات حبس به دو سال کاهش یافته و همچنان در صورت مطالبه مصدوم، پرداخت دیه نیز تعیین شده است، ولی برخلاف دو ماده قبل، از گذشت مصدوم سخنی به میان نیامده است که به نظر می‌رسد مقنن در این مورد نظر به غیرقابل گذشت انگاشتن این جرم داشته است و ما بررسی این مطلب و در کل، اثر گذشت در جرایم رانندگی را به گفتار بعد وامی‌گذاریم.

گفتار دوم

اثر گذشت بزه دیده[1] در جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی

تصریح قانونگذار به گذشت مصدوم در دو ماده ۱۵۰ و ۱۵۱ ق.ت و عدم تصریح به آن در دو ماده ۱۴۹ و ۱۵۲ آن قانون، این پرسش را مطرح ساخته بود که آیا جرایم مندرج در ماده‌های ۱۴۹ و ۱۵۲ قابل گذشت هستند یا خیر؟ بویژه آنکه اصولاً قتلهای

---

۱. در قانون تشدید ۱۳۲۸ و نیز قانون تعزیرات ۱۳۶۲، در مقام بیان حکم گذشت صاحبان حق، به الفاظی چون: «مدعی خصوصی» یا «مصدوم» اشاره شده بود. بدیهی است، مصدوم تصادف رانندگی چه به وصف شاکی و مدعی خصوصی متصف باشد یا نه، قربانیِ (Victim) جرایم رانندگی محسوب می‌شود. از این رو، اطلاق لفظ «بزه دیده» به او مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

غیرعمدی (اعم از شبه عمد و خطایی) قابل گذشت محسوب شده‌اند. در این زمینه هیأت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۴ـ مورخ ۶۳/۹/۱۲ چنین مقرر داشته است: «با صراحت ماده ۱۴۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در صورتی که قتل غیرعمدی به واسطه بی‌احتیاطی یا عدم مهارت راننده یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود مرتکب به مجازات مقرر در آن ماده محکوم می‌شود و گذشت صاحب حق یا قائم مقام قانونی منحصراً جواز موقوفی تعقیب در جرایم غیرعمدی مندرج در مادتین ۱۵۰ و ۱۵۱ همان قانون را فراهم می‌سازد و تسری به حبس مقرر موضوع ماده ۱۴۹ قانون یاد شده ندارد...»[۱]

شورای عالی قضایی نیز در تاریخ ۶۳/۱۰/۲۳ در این زمینه چنین اظهار نظر نموده است:

«حبس مندرج در ماده ۱۴۹ قانون تعزیرات دارای جنبه عمومی است و قابل گذشت نمی‌باشد. رضایت اولیای دم تنها در وصول دیه یا عفو متهم نسبت به پرداخت آن معتبر می‌باشد لذا زندان تعیین شده باید درباره محکوم اجرا شود.»

براساس آنچه گفته شد چنین می‌توان دریافت که قانونگذار با عدم تصریح به گذشت مصدوم در ماده ۱۵۲ ق.ت نخواسته است جرم مندرج در این ماده را از حیث جنبه عمومی آن (کیفر حبس) قابل گذشت تلقی کند. اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در پاسخ به این پرسش که آیا ماده ۱۵۲ قانون تعزیرات قابل گذشت است یا خیر، چنین اظهار داشته است: «با توجه به اینکه از ماده ۱۴۹ به بعد قانون تعزیرات مواد قابل گذشت را صراحتاً اعلام نموده است و با توجه به اینکه ذیل ماده ۱۵۵ مجدداً تاکید می‌نماید: هرگاه موضوع اتهام با مواد ۱۵۰ و ۱۵۱ این قانون منطبق باشد با گذشت شاکی تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گردد... جرایم موضوع ماده ۱۵۲ را از این حصر

---

۱. فرج اله قربانی، مجموعه آراء وحدت رویه دیوانعالی کشور، جزایی، ۱۳۷۷ ـ ۱۳۲۸، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۶.

خارج نموده است، نتیجه آنکه ماده ۱۵۲ قانون تعزیرات قابل گذشت نیست[1]».

گفتار سوم

کیفیات مشدده جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی

ماده ۱۵۳، تلفیقی از دو ماده ۲ و ۱۱ قانون تشدید مجازات رانندگان ۱۳۲۸ در زمینه کیفیات مشدده جرایم رانندگی است. در حالی که قانونگذار در سال ۱۳۲۸ کیفیات تشدید قتل غیرعمدی رانندگی را از صدمه‌های بدنی غیرعمدی رانندگی تفکیک نموده و در دو ماده جداگانه ذکر کرده بود، قانونگذار اسلامی در سال ۱۳۶۲ با اجتماع این دو مورد، آنها را زیر حکم ماده‌ای واحد قرار داد، ولی مواردی از کیفیات مشدده را از متن ماده اخیر حذف نمود که در بحث از قانون تعزیرات ۱۳۷۵ خواهیم دید به نظر، از باب تسامح و غفلت بوده باشد.

متن ماده ۱۵۳ به شرح زیر است: «در مورد مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده و یا پروانه نداشته و یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده و یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب مکانیکی به کار انداخته باشد، به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در مواد فوق محکوم خواهد شد».

چنانکه ملاحظه می‌شود عبارت «در موقع وقوع جرم» به متن ماده افزوده شده، ولی کیفیات مشددهٔ زیر از آن حذف گردیده است: «عدم مراعات لازم در محلهایی که برای عبور پیاده‌رو علامتهای مخصوص گذارده شده» و «رانندگی در محلهایی که عبور از آنها ممنوع گردیده است».

قانونگذار اسلامی با عدول از حکم مواد ۲ و ۱۱ قانون تشدید ۱۳۲۸ –که به ترتیب

---

۱. نظریه شماره ۷/۱۵۳۳ مورخ ۱۳۶۴/۷/۱۳، به نقل از غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرم، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسایل کیفری، جلد اول، ناشر: روزنامه رسمی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶.

با افزایش حداکثر مجازات قتل غیرعمد (در ماده یک) و محکومیت به حداکثر مجازات مقرر (در ماده ۱۱)، تکلیف تشدید مجازات رانندگان متخلف را در قتل و صدمات بدنی غیرعمدی روشن کرده بود ـ در باب تشدید مجازات موضوع ماده ۱۵۳ از عبارت «بیش از نصف حداکثر مجازات» استفاده نموده که در پیشینه قانونگذاری در باب تشدید مجازات، بی‌سابقه است.[۱]

عبارت مذکور در پایان ماده ۱۵۳ ق. ت، مباحثاتی را میان حقوقدانان ما برانگیخت، چنانکه گروهی بر این باور بودند که منظور از عبارت مزبور، «یک سال و یک روز تا دو سال زندان» در مورد قتل غیرعمدی موضوع ماده ۱۴۹ است.[۲] و در مقابل این گروه، عده‌ای دیگر عقیده داشتند که منظور از این عبارت «دو تا سه سال زندان»، یعنی بالا رفتن از حداکثر کیفر مقرر در قانون است.[۳]

در نقد این نظریات باید درنظر داشت که اگر چه مفهوم تشدید مجازات در حقوق جزا، هم به حداقل و هم به حداکثر کیفر قانونی اطلاق دارد چراکه هر دو حد، مجازات قانونی محسوب می‌گردند[۴] و تشدید در محدوده این دو حّد، با مفهوم واقعی آن در حقوق جزای عمومی سازگاری ندارد، ولی تجاوز از حداکثر نیز با مانع اصل قانونی بودن مجازاتها رو به رو است. گرچه این ایراد بر نزول از حداقل کیفر در باب تخفیف نیز وارد است، ولی قاعده تفسیر به نفع متهم، عدول از اصل قانونی بودن را در این باب ـ حتی پایین‌تر از حداقل مقرر قانونی ـ موجه می‌سازد، حال آنکه در تجاوز از حداکثر مجازات قانونی در باب تشدید، همین قاعده فریاد حمایت از اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها را سر می‌دهد.

---

۱. در قانون مجازات عمومی سابق (اصلاحی ۱۳۵۲) برای بیان تشدید، از عباراتی چون «یک برابر و نیم حداکثر مجازات» و یا «دو برابر حداکثر مجازات» استفاده شده بود.

۲. ایرج گلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، ص ۱۴۶، انتشارات ماجد، ۱۳۷۴.

۳. محمدصالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، جلد اول، ص ۶۴، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.

۴. همان گونه که در باب تخفیف مجازات نیز مفهوم تخفیف، پایین آمدن از حداقل قانونی را ایجاب می‌کند.

ولی شایسته است برای جلوگیری از اطاله کلام و دور شدن از بحث اصلی، خود را بیش از این درگیر این مباحثه‌ها و مجادله‌ها نسازیم. نگارنده معتقد است که عبارت متن ماده ۱۵۳ بصراحت موضع قانونگذار در این باب را روشن می‌سازد و منطق ریاضی نیز حکم می‌کند که مراد مقنن از عبارت «بیش از نصف حداکثر مجازات قانونی» در کیفر حبس موضوع ماده ۱۴۹ ق.ت را به یک سال و یک روز تا دو سال حمل کنیم، چراکه بیش از نصف عدد دو در علم ریاضی برابر است با بیش از عدد یک، که از عدد اعشار ۱/۱ تا عدد طبیعی ۲ را شامل می‌گردد. نظریه مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه به شماره ۷/۷۸۷ مورخ ۶۳/۳/۲۳ نیز مؤید نظر ما است: «در صورتی که قتل غیرعمد در نتیجه رانندگی بدون پروانه باشد حسب مواد ۱۴۹ و ۱۵۳ ق.م.ا، (تعزیرات) متهم باید به بیش از نصف حداکثر مجازات مقرر یعنی (بیش از یک سال حبس) محکوم گردد...».[1]

برخی بر رویه قانونگذار در ماده ۱۵۳ ق.ت. از آن جهت که موافق مفهوم تشدید مجازات در حقوق جزا نیست ایراد کرده‌اند[2] ولی ما ضمن ابراز نظر موافق با ایشان معتقدیم که رویه مقنن در ماده ۱۵۳، باز هم به نوعی ناظر بر مفهوم تشدید می‌تواند باشد، یعنی قانونگذار نخواسته است لزوماً با تجاوز از حداکثر کیفر قانونی، مجرم را با تشدید مجازات رو به رو سازد، بلکه با منع قاضی از تخفیف بیش از نصف حداکثر مجازات قانونی، نسبت به مجرم شدت عمل نشان داده است، کما اینکه در قانون تشدید ۱۳۲۸ در باب تشدید مجازات قتل غیرعمدی به واسطه کیفیات مشدده (ماده دو) نیز قانونگذار وقت با تعیین کیفر دو تا پنج سال حبس، حداکثر مجازات قانونی قتل غیرعمد موضوع ماده یک را سه سال افزایش داده بود که نوعی نگرش بر تشدید محسوب می‌گردد و یا در ماده ۱۱ همان قانون در باب تشدید مجازات صدمه‌های

---

۱. غلامرضا شهری و سروش ستوده جهرمی، همان منبع، ص ۳۶۸.

۲. اینان قایل به مفهوم تجاوز از حداکثر مجازات درباب تشدید هستند. برای اطلاع بیشتر بنگرید به: آرش صادقیان، جرایم رانندگی، جریمه یا زندان، روزنامه اطلاعات، شماره‌های ۲۰۷۴۵، ۲۰۷۳۹، ۲۰۷۳۳ و ۲۰۷۲۷، اسفند ۷۴ و فروردین ۷۵.

بدنی غیرعمدی (موضوع مواد ۳ و ۴ و ۵)، با تحدید اختیارات قاضی، وی را مکلف به صدور حکم بر مبنای حداکثر مجازات قانونی آن مواد ساخته بود که از دیدگاه قانونگذار وقت بر تشدید حکایت می‌کند.

ولی این عقیده به شرحی که گذشت به معنای پذیرش رویه قانونگذار نیست، بلکه ما نیز بر این باوریم که بر این موضع از جهت دیگری خدشه وارد است چراکه در نتیجه این صورت، در عمل حالاتی مفروض است که مجازات یک فقره قتل غیرعمدی موضوع ماده ۱۴۹ بدون لحاظ کیفیات تشدید ممکن است از مجازات قتل غیرعمدی مشمول کیفیات مشدده، افزون شود. برای مثال قاضی می‌تواند کسی را که مرتکب قتل غیرعمدی موضوع ماده ۱۴۹ شده است، به تحمل دو سال حبس محکوم کند، حال آنکه ممکن است در دادگاهی دیگر شخصی که اتهامش قتل غیر عمد مشمول کیفیات مشدده (برای مثال به دلیل مستی) می‌باشد، به تحمل ۱۸ماه (یکسال و نیم) حبس محکوم شود، که این خلاف مقصود قانونگذار در نگرش تشدید (مطابق ماده ۱۵۳) است.

در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ ماده دیگری وجود دارد که باز هم ناظر بر تشدید مجازات راننده متخلف می‌باشد. این ماده (ماده ۱۵۵) دارای دو قسمت است و ما تنها قسمت نخست آن را ـ که به بحث تشدید مربوط است ـ بررسی می‌نماییم:

«در تمام موارد مذکور در این قانون هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند بر حسب نتیجه حاصله از صدمه وارده، حسب مورد به بیش از نصف حداکثر مجازاتهای مقرر در مواد ۱۴۹ الی ۱۵۲ این قانون محکوم خواهد شد...».

مفاد این ماده به شرحی که آمد، در قانون تشدید ۱۳۲۸ پیش‌بینی نشده بود بلکه تنها در ماده ۸ آن قانون، موجبات تخفیف مجازات راننده بیان گردیده بود. به هر تقدیر چنان که ملاحظه می‌شود عبارت «بیش از نصف حداکثر مجازاتهای قانونی» در پایان

این قسمت از ماده ۱۵۵ نیز به چشم می‌خورد که همچنان مشکلات پیشین بر آن مترتب است.

مبحث دوم

بررسی مقررات تبدیل اجباری حبسهای جرایم رانندگی به جزای نقدی

در یازدهم بهمن ماه ۱۳۶۸ قانونی با عنوان «قانون برنامه اول توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران» به تصویب رسید که بند یک تبصره آن تغییراتی را در حبسهای تعزیری تخلفات رانندگی به وجود آورد. این قانون به مدت ۵ سال به اجرا گذاشته شد، تا اینکه در ۲۳ شهریور ماه ۱۳۷۳ لایحه شماره ۹۴۱۹ دولت در زمینه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین تقدیم مجلس شد. این لایحه در تاریخ ۲۸ اسفند ماه به تصویب رسید و از آغاز برنامه دوم اقتصادی (سال ۱۳۷۴) قابلیت اجرا پیدا کرد. بدین ترتیب مفاد بند نخست تبصره ۱۷ قانون برنامه اول به طور کامل در بندهای سه‌گانه ماده سه قانون اخیر منعکس گردیدکه ما برای جلوگیری از اطالهٔ مطلب و تکرار آن، تنها مفاد ماده سه قانون لاحق را ذکر می‌کنیم: ماده سه قانون وصول برخی درآمدهای دولت...: «قوه قضاییه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید:

۱ـ در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می‌باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا یک میلیون ریال صادر می‌شود.

۲ـ هرگاه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی ۷۰۰۰۱ ریال تا سه میلیون ریال بدهد.»

چنانکه ملاحظه می‌شود در بند نخست این ماده ـ که مفاد شق نخست از بند یک

تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه را تکرار نموده ـ از تبدیل مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی سخن به میان آمده است و این پرسش را مطرح ساخته که آیا تبدیل مزبور اجباری است یا اختیاری؟

واضح است که اختلاف نظر میان حقوقدانان ما چنین پرسشی را برانگیخته است، چنانکه برخی معتقدند هرگاه حداکثر مجازات بیش از ۹۱ روز حبس و حداقل آن کمتر از ۹۱ روز باشد، دادگاههای کیفری در مورد جرایم رانندگی می‌توانند حکم به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا سه میلیون ریال صادر کنند.[1] در برابر این عده، گروهی دیگر بر این باورند که تبدیل مجازات جرایم رانندگی همانند جرایمی که حداکثر مجازاتشان کمتر از ۹۱ روز حبس است، اجباری است.[2]

به نظر می‌رسد مفهوم اجباری بودن تبدیل کیفر حبس جرایم رانندگی به جزای نقدی، آشکار است، ولی آنچه برداشت اختیاری بودن این تبدیل را در برخی اذهان برانگیخته است، میزان کیفرهای مواد ۱۴۹ به بعد ق.ت ۱۳۶۲ است که این شبهه را ایجاد نموده که مجازاتهای مزبور دارای حداقل کمتر از ۹۱ روز و حداکثر بیشتر از ۹۱ روز هستند، پس در شمول بند ۲ ماده ۳ قرار می‌گیرند و در نتیجه، قاضی مخیر است در این گونه موارد، حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مقرر صادر کند، ولی چنانکه گفتیم باید بر آن بود که تبدیل کیفرهای تعزیری جرایم رانندگی اجباری است، چراکه اگر قانونگذار قایل به اختیاری بودن این تبدیل بود، با وضع کیفرهای تعزیری موضوع جرایم رانندگی در بند یک نقض غرض نموده است. بنابراین تصریح به مجازاتهای تعزیری مزبور در بند یک، آنها را از شمول کیفرهایی که دارای حداقل کمتر از ۹۱ روز و حداکثر بیش از آن هستند (موضوع بند دو) خارج می‌سازد. این بحث در زمان حکومت تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه نیز میان برخی شعب دیوان عالی

---

۱. محمدصالح ولیدی، حقوق جزای اختصاصی، ج ۲، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۲۱۳.

۲. محمدعلی اردبیلی، جایگزینهای زندانهای کوتاه مدت در حقوق کیفری ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۱ و ۱۲، صص ۲۹۷ تا ۳۰۶.

کشور جریان داشت که منجر به صدور رأی وحدت رویه ۵۴۰ـ۱۳۶۹/۸/۲۹ گردید. متن رأی مزبور به شرح زیر است: «بند یک تبصره ۱۷ ماده واحده قانون برنامه اول توسعه... مصوب بهمن ماه ۱۳۶۸ که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده و در مواردی هم که حکم دادگاه کیفری در مرحله رسیدگی تجدیدنظر باشد قابل اعمال است. بنابراین رأی شعبه چهارم دیوان عالی کشور صحیح تشخیص داده می‌شود.»

از عبارت «بند یک تبصره ۱۷... که مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی را جزای نقدی مقرر کرده...» در متن این رأی می‌توان به وضوح مقصود هیأت عمومی دیوان را بر اجباری بودن این تبدیل دریافت. دیگر اینکه در ادامه رأی تاکید شده که چنانچه دادگاه بدوی تبدیل اجباری را رعایت نکند، دادگاه تجدیدنظر مکلف به لحاظ آن است.[1] اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی ۷/۱۱۷۷۴ مورخ ۷۱/۱۱/۱۷ چنین اظهارنظر نموده است:

«با توجه به مقررات بند یک تبصره ۱۷ ق. برنامه اول توسعه... و عنایت به مجازاتهای مندرج در مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ ق.ت نظر به اینکه حداقل مجازات در این مواد کمتر از ۹۱ روز و حداکثر آنها بیش از ۹۱ روز است دادگاه به دستور بند یک تبصره فوق‌الاشعار مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا سه میلیون ریال صادر نماید اما در مورد ماده ۱۵۲ و نیز مقررات ماده ۱۵۳ چون در اولی حداقل حبس شش ماه است و در دومی مجازات فاقد حداقل و اکثر است اصولاً مقررات تبصره شامل مورد سؤال نخواهد بود. به عبارت دیگر بحث اختیاری یا تکلیفی مطرح نمی‌باشد و فقط اختیار در سه ماه یاد شده است».

در نقد این نظریه باید چنین گفت که اگر قانونگذار عبارت «و یا مجازاتهای تعزیری موضوع تخلفات رانندگی» را در بند یک تبصره ۱۷ نمی‌گنجانید، نظریه اداره حقوقی پذیرفته بود.

---

۱. آرش صادقیان، همان منبع.

همچنین اداره حقوقی قایل به فقدان حداقل و حداکثر مجازات مذکور در ماده ۱۵۳ ق.ت است، در حالی که در گفتار سوم از مبحث پیشین دیدیم که چنین نیست.

در مقام نقد سیاست کیفری تقنینی ایران در نیمه نخست انقلاب، باید مقررات جرایم رانندگی در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ را از مقررات تبدیل اجباری حبسهای رانندگی، به طور جداگانه به محک تحلیل گذاشت. در رابطه با مقررات جرایم رانندگی در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ اساسی‌ترین تحول را باید در تغییرات راجع به مجازاتها جست وجو کرد. چنانکه در مقدمه این مبحث گذشت، هرچند قانون تعزیرات ۱۳۶۲ در بخش مربوط به جرایم رانندگی، از مقررات قانون تشدید ۱۳۲۸ بازنویسی شده بود، ولی اطلاق اصل چهارم قانون اساسی، تأثیرپذیری این قانون (تعزیرات) از مقررات شرعی را، بویژه درباب مجازاتهای اسلامی اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. بدین جهت علاوه بر حذف عنوان «تأدیبی» از حبسهای مقرر برای انواع قتل و ضرب و جرح غیرعمدی رانندگی و اعطای عنوان ضمنی «تعزیری» به آنها، پرداخت «دیه» نیز، به عنوان یک ضمانت اجرای شرعی، در کنار حبسهای تعزیری پیش‌بینی گردید. هرچند وصف کیفری یا مدنی بودن دیات از همان اوان دوران قانونگذاری محل تردید فقها و صاحبنظران حقوقی کشور بود، ولی مفاد مواد مندرج در قانون دیات مصوب ۱۳۶۱ نشان دهنده آن بود که قانونگذاران نخستینِ جمهوری اسلامی، نظر به مجازات انگاشتن دیه دارند.[1] بنابراین به نظر می‌رسد به همین جهت بود که جزای نقدی (غرامت) در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ از ردیف مجازاتهای مقرر برای جرایم رانندگی حذف گردید. شاید قانونگذار در آن سالها ـ در حالی که در تب سالهای نخستینِ انقلاب به سر می‌برد ـ هنوز متوجه

---

۱. ماده ۱۰ قانون دیات ۱۳۶۱: «دیات جزای مالی است که از طرف شارع برای جرم تعیین شده است». هرچند بالا گرفتن تب مباحثه‌های مربوط به وصف دیات، سبب شد که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ عنوان کیفر را از تعریف دیه خارج سازد، ولی چه سود که با قید آن به عنوان یکی از اقسام مجازاتهای مقرر در قانون مزبور (ماده ۱۲) این بار، تناقضی آشکار در مجموعه قوانین کیفری ایجاد کرد. برای اطلاع بیشتر بنگرید به مهرداد رایجیان اصلی، ضمان عاقله در آیینه مقتضیات زمان، مجله کانون، ماهنامه کانون سردفتران و دفتریاران، سال چهل و چهارم، دوره دوم، شماره ۱۹، تیر و مرداد۱۳۷۹.

سودآوری و درآمد زایی کیفر نقدی نشده بود و یا تحت تأثیر جنبش جهانی حمایت از بزه دیدگان،[1] با پیش‌بینی «دیه» اندیشه حمایت از قربانیان جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی را در سر می‌پروراند.

ولی همان گونه که در مبحث دوم گذشت، سرانجام قانونگذار با یک تأخیر شش ساله به سودمندی جزای نقدی پی برد، ولی متأسفانه آن را در قالب سیاست جایگزینی جزای نقدی به جای حبس به کار گرفت.

دیدگاه صاحبنظران حقوقی کشور در مورد سیاست جایگزینی جزای نقدی به جای حبس عادی رانندگی آن طور که در نوشته‌های آنان دیده شده، غالباً خوشبینانه است، چنانکه برخی از آنها معتقدند در سودمندی این جایگزینی نباید تردید نمود[2] و یا اقدام مقنن در این خصوص چشمگیر و در خور توجه است.[3] ولی به نظر ما اگر قایل بر آن باشیم که طیف وسیعی از تصادفهای رانندگی ـ از جمله منجر به فوت ـ مربوط به رانندگان متخلف جوان است که بیشتر از طبقات مرفه جامعه محسوب می‌شوند و چندین برابر حداکثر جزای نقدی مقرر در بند یک ماده ۳ را بابت اتومبیلهایشان می‌پردازند، آن وقت شاید با اندکی تأمل، بر این اقدام قانونگذار دست کم در زمینه تبدیل اجباری مجازاتهای حبس «قتلهای غیر عمدی رانندگی» به جزای نقدی ایراد نماییم.

همچنین برای ارزیابی بهتر سیاست کیفری تقنینی ایران در این زمینه، پیش از آنکه در سودمندی چنین جایگزینی‌ای قضاوت کنیم، باید به فلسفه به کارگیری چنین سیاستی اندکی توجه مبذول داریم، چنانکه از نام و عنوان قانون و همین طور عبارات صدر ماده ۳ این قانون می‌توان به روشنی غرض و منظور قانونگذار را دریافت. فراموش نکنیم که عنوان قانون راجع به تبصره ۱۷ مصوب ۱۳۶۸ «قانون برنامه اول

---

۱. Victimology (بزه‌دیده‌شناسی)، برای اطلاع بیشتر بنگرید به: علی حسین نجفی ابرندآبادی، و حمید هاشم بیگی، دانشنامه جرم‌شناسی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۳۴۶.

۲. محمدعلی اردبیلی، همان منبع، ص ۲۹۸.

۳. هوشنگ شامبیاتی، جزای عمومی، ج ۲، انتشارات ویستار، ۱۳۷۳، ص ۳۵۰.

توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی» و همچنین عنوان قانون راجع به بندهای سه‌گانه مشروح، مصوب ۱۳۷۳ «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» است که در صدر آن چنین آمده: «قوه قضاییه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید...».

اگرچه در سده اخیر، انتقادهای بسیاری بر جُرم‌زا بودن کیفر سالب آزادی وارد شده، به طوری که بحث جایگزینهای زندان را حتی در قلمرو سیاستهای سازمان ملل متحد نیز به میان کشیده است، ولی نباید فراموش کرد که مسأله جایگزینهای زندان متصف به وصف «سیاست» است که امروزه مفهوم گسترده‌ای را در چهارچوبی با عنوان «سیاست جنایی» دربر می‌گیرد. بنابراین نمی‌توان به صرف جایگزین نمودن بدیلی چون جزای نقدی به جای کیفر حبس،[1] ادعای برخورداری از یک سیاست جایگزینی جامع و مناسب در قلمروی سیاست کیفری کشور داشت. بویژه زمانی که مقصود پیش از هر چیز دیدگاههای اقتصادی مبتنی بر اندیشه‌های کسب درآمد باشد. بنابراین اگرچه باید با یافتن راه حلهای مناسب و منطقی، از یک سو در پی کاستن جمعیت زندانها و تعدیل بحران حاکم بر آنها و از سویی دیگر، جلوگیری تا اندازه ممکن از آثار جُرم‌زای زندان بود، ولی نباید از نظر دور داشت که رسیدن به این هدف، بیش از هر چیز مستلزم بهره‌مندی از یک سیاست کیفری اصولی و سنجیده و به بیان بهتر سیاست جنایی مقتضی زمان و مکان است. به عبارت دیگر، اصلاح ساختار زندانها مستلزم اصلاح سیاست کیفری و گسترش آن در چهارچوب یک سیاست جنایی است.

---

۱. آن هم در پاره‌ای موارد و به صورت اجباری که خلاف فلسفه سیاست جایگزینی است، چراکه از مفهوم جایگزین یابدیل (Alternative) حق انتخاب و اختیار قاضی، استنباط می‌شود. برای مطالعه بیشتر بنگرید به پرادل (ژان)، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۳، صص ۱۳۶ ـ ۱۳۲، استفانی (گاستون)، لواسور (ژرژ) و بولک (برنار)، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۲ تا ۱۳۶، ۱۳۷۷، قسمت دوم، ص ۵۹۵ و بعد.

با این اوصاف، کاستیهای سیاست تبدیل اجباری حبسهای رانندگی به جزای نقدی را چنین می‌توان ارزیابی نمود:

نخست آنکه این تبدیل، اجباری بود و قاضی رسیدگی کننده مکلف بود در تمام جرایم خاص رانندگی به جای حبس مقرر، حکم به جزای نقدی از ۷۰۰۰۱ ریال تا یک میلیون ریال صادر کند. اگر ادعا شود که این اقدام قانونگذار، به پیروی از سیاست جایگزینهای کیفر سالب آزادی صورت پذیرفته بود، این ادعا مردود به نظر می‌رسد، زیرا چنانکه گفتیم، سیاست مزبور بر پایه مفهوم آلترناتیو (Alternative) استوار است که از آن، چیزی جز انتخاب و تخییر اراده نمی‌شود. حتی در برخی از موارد، انتخاب بین یک به دلیل معین (نظیر جزای نقدی) و زندان (کیفر حبس) به نظر مجرم واگذار می‌گردد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود اجباری بودن تبدیل مزبور، خلاف مقتضای سیاست جایگزینی است.

دوم آنکه اهمیت و شدت جرم ارتکابی در قتلهای غیرعمدی ناشی از تصادفهای رانندگی ایجاب می‌کند که تدبیری مناسبتر از جزای نقدی ـ هرچند کیفر حبس نباشد ـ برای چنین جرایمی درنظر گرفته شود. فراموش نکنیم که اگر بر مجازات زندان به جهت آثار جرم زای آن ایراد و انتقاد وارد است، تدابیر مناسبتری که در عین حال از خصیصه قهرآمیز بودن ـ و به نوعی سرکوبگر برخوردارند ـ نیز در دسترسند، همانند لغو پروانه رانندگی به مدت مشخصی (مثلاً یک تا ۵ سال) و یا متوقف کردن وسیله نقلیه محکوم برای مدتی مشخص و یا حتی ضبط وسیله یا وسایل نقلیه متعلق به مجرم که همگی از تدابیر به کار گرفته شده، در سیاست جنایی پیشرفته امروزی به حساب می‌آیند.[1] وانگهی حتی اگر جزای نقدی را برای جرایم رانندگی بپذیریم، بدون شک از خود خواهیم پرسید که چگونه کیفر استفاده از تجهیزات ماهواره‌ای و یا حمل و نصب

---

۱. متأسفانه قانونگذار در سال ۱۳۶۲، کیفر محرومیت از حق رانندگی یا تصدی وسیله نقلیه موتوری را از ماده ۱۵۳ (ماده ۲ قانون تشدید ۱۳۲۸) حذف نمود. در حالی که می‌توانست درست با کاهش مدت، آن را در قانون تعزیرات وقت ابقا نماید.

و تعمیر آنها سنگین‌تر از کیفر جزای نقدی قتل غیرعمدی رانندگی است؟[1]

به هر تقدیر چنانکه در مبحث پایانی خواهیم دید سرانجام قانونگذار به دلیل چنین ایرادها و انتقادهای بجا و منطقی مجبور گردید تا رژیم کیفر حبس را دست کم در مورد قتلهای غیرعمدی رانندگی، دوباره از خرداد ۱۳۷۵ برقرار سازد.

تحول کلی دیگری که می‌توان در سطح سیاست کیفری تقنینی ۱۳۶۲ ـ درباب جرایم رانندگی ـ ارزیابی نمود، کاهش میزان حبس مقرر برای جرایم رانندگی بود که نرمش و انعطاف ویژه قانونگذار اسلامی نسبت به رانندگان مختلف را نشان می‌داد. چنانکه در مورد کیفر حبس قتلهای غیرعمدی رانندگی، ناگهان حداقل مقرر (در ماده یک قانون تشدید) را ۲۱ ماه (بیش از یک سال و نیم) و حداکثر آن را یک سال کاهش داد و بدین ترتیب ایرادهایی علیه خویش برانگیخت چرا که از آن پس، مجازات زندان برای صدمه‌های بدنی رانندگی (موضوع ماده ۱۵۲) سنگین‌تر از کیفر حبس قتلهای غیرعمدی مزبور می‌گردید،[2] صرف نظر از آنکه حداقل کیفر حبس قتلهای غیرعمدی رانندگی با سایر صدمه‌های بدنی موضوع ماده ۱۵۱ یکسان می‌شد.

در پاسخ به این پرسش که آیا این کاهش در جهت اتخاذ یک سیاست کیفری مبتنی بر تحدید دامنه ابزارهای قهرآمیز و سرکوبگر کیفری (مجازاتها)[3] بود، یا سیاست مبارزه با آثار جرم‌زای زندان را دنبال می‌نمود،[4] باید گفت که سایر بابهای قانون تعزیرات و نیز

---

۱. به موجب ماده ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره مصوب ۷۳/۱۱/۲۳ مجازات استفاده کنندگان از تجهیزات دریافت ماهواره، جزای نقدی از یک میلیون تا سه میلیون ریال معین شده است، همچنین به موجب بند الف همان ماده، حمل، نگهداری، نصب و تعمیر این تجهیزات، مستوجب جزای نقدی از یک تا پنج میلیون ریال است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که جزای نقدی مقرر برای جرایم رانندگی حسب بند یک تبصره ۱۷ قانون برنامه اول توسعه ۱۳۶۸ و نیز بند یک قانون درآمدهای دولت ۱۳۷۳، از ۷۰۰۰۱ ریال تا یک میلیون ریال و به بیانی دیگر، کمتر از جزای نقدی مقرر برای به کارگیری تجهیزات دریافت ماهواره است.

۲. مجازات حبس موضوع ماده ۱۵۲ شش ماه تا دو سال حبس و کیفر حبس موضوع ماده ۱۴۹ سه ماه تا دو سال حبس می‌باشد.

۳. در بحث ما، در قالب کاهش «شدت» مجازات از طریق کاهش حداقل و حداکثر کیفر حبس.

۴. در اینجا بدین شکل که راننده محکوم به حبس، دوران کمتری را در زندان سپری نماید.

سایر مقررات کیفری مصوب سالهای نخستینِ انقلاب[1] دقیقاً خلاف این قضیه را به اثبات می‌رساند. بویژه آنکه در قوانین کیفری مصوب ۱۳۶۱ استفاده فراوان‌تر از کیفر شلاق و پیش‌بینی کیفرهای بدنی سختی چون قطع ید (سرقت موجب حد)، آویختن به دار (محاربه و افساد فی‌الارض) و قصاص نفس و عضو مشاهده می‌شود.[2] گذشته از اینها باید اذعان داشت که از سوی دیگر گذر زمان، از افزایش میزان تصادفهای رانندگی منجر به فوت و یا مصدومیت حکایت می‌نمود که با گسترش سریع شهرها به موازات رشد فزاینده جمعیت و در رأس همه، تهران، طبیعی به نظر می‌رسید و بنابراین نیاز به اتخاذ یک سیاست کیفری سنجیده و پویا ـ در مفهوم یک سیاست جنایی ـ را بیش از پیش نمایان می‌ساخت.

مبحث سوم

تأثیرپذیری قانونگذار از دیدگاههای فقهی در امر تقنین جرایم رانندگی

همان گونه که در مبحث پیش گفته شد، مقررات مربوط به جرایم رانندگی در قانون تعزیرات ۱۳۶۲ از قانون تشدید مجازات رانندگان ۱۳۲۸ اقتباس شده بود، ولی در مجازاتهای مقرر در آن با توجه به نظام کیفری اسلامی تغییراتی داده شد، که به موجب آنها کیفر حبس از «تأدیبی» به «تعزیری» و غرامت (جزای نقدی) به دیه[3] تغییر عنوان یافت. قانون مجازات اسلامی مصوب ۷ آذر ۱۳۷۰[4] نیز موادی از چند باب خود را به فروضی از جرایم رانندگی که براساس موازین فقهی ـ در قالب نظام دیات ـ بر ایشان تعیین حکم شده، اختصاص داده است. از جمله مواد ۳۳۱ و ۳۳۳ از باب پنجم کتاب چهارم و همچنین مواد ۳۳۴ تا ۳۳۷ از باب ششم همان کتاب، مقرراتی را در این زمینه پیش‌بینی نموده‌اند که در این مبحث به مهمترین موارد آنها می‌پردازیم:

---

۱. نظیر قانون راجع به مجازات اسلامی و مقررات حدود و قصاص و دیات.
۲. بنگرید به رضا نوربها، همان منبع.
۳. دیه در قوانین کیفری پس از انقلاب، در زمره انواع مجازاتها محسوب شده است.
۴. این قانون، صورت اصلاح شده قانون حدود و قصاص و دیات ۱۳۶۱ می‌باشد.

گفتار نخست

مسؤولیت راننده در اثر توقف یا استقرار وسیله نقلیه در محلهایی که توقف در آنها ممنوع است

ماده ۳۳۱ ق.م.ا در این زمینه چنین مقرر داشته است: «هرکس در محلهایی که توقف در آن‌جا جایز نیست متوقف شده یا شیء و یا وسیله‌ای را در این قبیل محلها مستقر سازد و کسی اشتباهاً و بدون قصد با شخص یا شیء یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد، شخص متوقف یا کسی که شیء و یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیء و وسیله موردنظر موجب لغزش رهگذر و آسیب کسی شود، مسؤول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد».

گفتار دوم

فروض برائت راننده از مسؤولیت کیفری

ماده ۳۳۳ ق.م.ا حاوی حکم خاصی در مورد راننده‌ای است که با عابر پیاده‌ای برخورد نموده و در نتیجه، موجب فوت عابر می‌گردد. مبنای این ماده رأی وحدت رویه شماره ۱۳ ردیف ۱۵/۶۲ مورخ ۱۳۶۲/۷/۶ است که چنین اشعار می‌دارد: «چنانچه قتل خطئی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده، هیچ گونه خلافی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد، راننده مسؤول نبوده و با نتیجه رأی شعبه ۲۱ دادگاه کیفری ۲ مشهد به اتفاق آراء تأیید می‌شود...».

قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز به پیروی از رأی مزبور در ماده ۳۳۳ چنین مقرر می‌دارد:

«در مواردی که عبور پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیلهٔ نقلیه نیز نقض فنی نداشته باشد و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد کند که منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد، راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست».

همان گونه که ملاحظه می‌شود شرط انتفای مسؤولیت کیفری راننده به موجب رأی و ماده مزبور، عدم مصداق هیچ یک از جهات تقصیر[1] در او می‌باشد. به بیان دیگر در فرض مزبور، عناصر تقصیر در فرد مقتول یا مصدوم محقق گردیده و بنابراین موجبی برای مقصر شناختن راننده باقی نمی‌ماند. گرچه ماده ۳۳۳ به اقتضای موضع قانون ـ که باب «موجبات ضمان» از کتاب «دیات» است ـ به برائت از کیفر حبس تعزیری موضوع تخلفهای رانندگی اشاره نکرده، ولی روشن است که براساس مفهوم مخالف مواد ۱۴۹ به بعد قانون تعزیرات، راننده در این مورد، از کیفر حبس تعزیری موضوع مواد مزبور نیز مبرا می‌باشد.

گفتار سوم

سببهای ضمان رانندگان متخلف

الف) مسؤولیت تضامنی (مشترک) رانندگان

مواد ۳۳۴ و ۳۳۵ ق.م.ا. فروض مسؤولیت مشترک دو راننده در تصادف غیرعمدی (شبه عمدی و خطای عمدی) منجر به فوت را پیش‌بینی نموده‌اند. در فرض ماده ۳۳۴ تصادف دو راننده با هم یا راننده با عابر پیاده[2] که منجر به فوت هر دو می‌شود، پیش‌بینی شده است.

به موجب این ماده: «هرگاه دونفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند، هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه

---

۱. جهات تقصیر عبارتنداز: بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت راننده و عدم رعایت نظامات دولتی.

۲. که مرتبط با موضوع بحث ما هستند.

عمد نصف دیه هر کدام از مال دیگری پرداخت می‌شود و در صورت خطای محض نصف دیه هر کدام بر عاقله[1] دیگری است».

در ماده ۳۳۵ نیز سخن از برخورد دو راننده با یکدیگر است که منجر به فوت یکی از آن دو می‌گردد:

«هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد، یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول بر دیگری است و در صورت خطای محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است».

بدیهی است که مسؤولیت دو طرف در فروض بالا به صورت تضامنی (مشترک) بوده و بنابراین چنانچه تقصیر، منتسب به یکی از آن.دو باشد، بر حسب مورد، احکام مواد ۱۴۹ قانون تعزیرات ۱۳۶۲ (در صورت تقصیر راننده) و ماده قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (در صورت تقصیر عابر پیاده) مجرا خواهد بود.

دیگر آنکه دو ماده ۳۳۴ و ۳۳۵ تنها، حکم تصادفهای منجر به فوت را پیش‌بینی کرده‌اند و به نظر می‌رسد در مورد تصادفهای منتهی به صدمه‌های بدنی، احکام کلی مربوط به شبه عمد و خطای محض در قانون مجازات اسلامی اعمال خواهد شد.

ب) ضمان راننده در تصادفهای منتهی به خسارت مالی

ماده ۳۳۶ ق.م.ا حکم این مورد را چنین بیان داشته است: «هرگاه در اثر برخورد دو سوار، وسیله نقلیه آنها مانند اتومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچ کدام مقصر نباشند هر کدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط ضامن است».

در تبصره این ماده است که مصادیق تقصیر ـ که در جرایم رانندگی موضوع مواد

---

۱. در مورد مسؤولیت عاقله در پرداخت دیه، بنگرید به مهرداد رایجیان اصلی، همان منبع.

۱۴۹ به بعد قانون تعزیرات ۱۳۶۲ نیز مبنای عمل است ـ شمارش شده‌اند: «تقصیر اعم است از بی‌احتیاطی، بی‌مبالاتی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی».

چنانکه ملاحظه می‌شود برخلاف قانون تشدید مجازات رانندگان ۱۳۲۸ و قانون تعزیرات ۱۳۶۲، در کنار مصادیق سه گانه تقصیر (بی‌احتیاطی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی)، مصداق چهارمی با عنوان «بی‌مبالاتی» ذکر شده است. این تبصره، تکرار تبصره ماده ۴۰ قانون دیات ۱۳۶۱ است و جالب آنکه با وجود تقدم تصویب قانون دیات ۱۳۶۱ بر قانون تعزیرات ۱۳۶۲، «بی‌مبالاتی» در مصادیق تقصیر موضوع مواد ۱۴۹ به بعد قانون تعزیرات ذکر نشده بود.

تشریح مصادیق تقصیر از حوصله این نوشتار خارج است. در اینجا به همین میزان بسنده می‌کنیم که برخی از حقوقدانان ما، بی‌احتیاطی را از مصادیق فعل در مقابل غفلت، و بی‌مبالاتی را از جنس ترک فعل انگاشته‌اند[1]. ولی عده‌ای دیگر با استناد به تبصره ذیل ماده ۸ قانون اخلالگران در صنایع نفت مصوب مهر ۱۳۳۶، عکس قضیه را پذیرفته‌اند.[2] بجز این دو مورد، در سایر مصادیق تقصیر (عدم مهارت و عدم رعایت نظامات) اختلاف نظر عمیقی میان حقوقدانان مشاهده نشده است.[3]

ج) ضمان راننده در صورت کشته شدن سرنشینان وسیله نقلیه

م. ۳۳۷ ق.م.ا در این زمینه مقرر می‌دارد: «هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با

---

۱. ایرج گلدوزیان، همان منبع ص ۱۳۹؛ محمدعلی اردبیلی، حقوق جزای عمومی، جلد نخست، ص۲۴۸. به موجب این تبصره: «منظور از بی‌مبالاتی اقدام به امری است که مرتکب نمی‌بایست به آن مبادرت نموده باشد و منظور از غفلت، خودداری از امری است که مرتکب می‌بایست به آن اقدام نموده باشد».

۲. امیر سپهوند، تقریرات درس حقوق جزای اختصاصی (قتل عمدی)، دوره کارآموزی قضایی ۱۳۷۸.

۳. به نظر ما چنانچه قانون را به عنوان مبنا در نظر بگیریم، باید از نظر اخیر تبعیت نمود، هرچند قانون، برخلاف دکترین موجود در این زمینه حکم کرده باشد، ولی آگاهی از مقصود قانونگذار وقت نیز می‌تواند پایان بخش خوبی بر این اختلاف نظر باشد.

هم باعث کشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هریک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطای محض عاقله هرکدام عهده‌دار نصف دیه تمام سرنشینان می‌باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطای محض باشد ضمان برحسب مورد پرداخت خواهد شد».

د) موارد سقوط ضمان موجب دیه در تصادف رانندگی

به موجب تبصره ماده ۳۳۷: «در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده‌ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچ گونه ضمانی در بین نیست».

مبحث چهارم

تحولات نوین تقنینی در جرایم رانندگی

کاستیها و نارساییهای فراوان قانون تعزیرات ۱۳۶۲ سبب شد که سرانجام پس از سالها انتظار، نوزادی جدید در قالب قانونی با عنوان «تعزیرات و مجازاتهای بازدارنده» در دوم خرداد ۱۳۷۵ از قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران متولد شود. تدقیق در مفاد این قانون بیش از آنکه ما را به ارتفاع کاستیهای قانون گذشته تعزیرات امیدوار سازد، قانونی با جدار شیشه‌ای و شکننده در ذهنمان ترسیم می‌کند که احتمال شکستن آن در آینده‌ای نه چندان دور، بعید نمی‌نماید.[1]

به هر تقدیر فصل بیست و نهم این قانون (که کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی نام گرفته است) به جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی اختصاص یافته که در حقیقت اصلاحی از مقررات این جرایم در قانون سابق تعزیرات (۱۳۶۲) است. از آنجا که چهارچوب اصلی این فصل از قانون جدید براساس مواد قانون سابق شکل گرفته است، ما در این مبحث برای جلوگیری از تکرار و اطاله کلام از ذکر مجدد مواد مربوط به آن

---

۱. رضا نوربها، همان منبع، صفحه ۶۱

خودداری می‌کنیم و تنها به بررسی مهمترین تغییرات جرایم رانندگی در قانون اخیر می‌پردازیم:

گفتار نخست

تحول در جرایم و مجازاتها

۱ـ قتل غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی

ماده ۷۱۴ ق.ت ۱۳۷۵[1] که جانشین ماده ۱۴۹ ق.ت ۱۳۶۲ شده است، سه تغییر عمده در بردارد:

۱. در صدر ماده، بی‌مبالاتی نیز به مصادیق خطا (تقصیر) موجب قتل غیرعمدی رانندگی افزوده شده است.

۲. علاوه بر وسایل نقلیه زمینی و آبی (که از قانون تشدید ۱۳۲۸ نیز مبنا بوده‌اند) وسایل نقلیه هوایی نیز در شمول قانون جدید قرار گرفته است. به بیان دیگر هر نوع حادثه مستند به تقصیر خلبان که به قتل غیرعمدی افراد (اعم از مسافر و غیرمسافر) منتهی شود، قتل غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی محسوب گشته و مشمول حکم ماده مزبور قرار می‌گیرد. بدیهی است که چنانچه خلبان هواپیمایی جنگی مرتکب جرم خاص نظامی شده باشد مطابق مقررات خاص نظامیان با وی رفتار خواهد شد ولی در غیر این صورت به نظر می‌رسد ماده ۷۱۴ ق.ت بر او حاکم باشد.[2]

۳. کیفر حبس مقرر در ماده ۱۴۹ (سه ماه تا دو سال) به شش ماه تا سه سال افزایش یافته است، بنابراین قانونگذار تا حدودی به رژیم قانون تشدید ۱۳۲۸ بازگشت

---

۱. ماده ۶۱۶ ق.ت که حکم قتل غیرعمدی به دلیل بی‌احتیاطی، بی‌مبالا بی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات را بیان داشته، به واسطه تبصره ذیل آن از شمول هر نوع قتل غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی خارج است.

۲. آرش صادقیان، جرایم رانندگی در قانون مجازات اسلامی، روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۲۲ آبان، ۱۳۷۶، شماره ۲۱۲۰۲، ص۱۱.

نموده است.[1]

۲ـ صدمه‌های بدنی غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی

مواد ۷۱۵ تا ۷۱۸ قانون جدید تعزیرات، ترتیب مقررات گذشته صدمه‌های غیرعمدی رانندگی، در قانون تشدید ۱۳۲۸ و قانون تعزیرات ۱۳۶۲ را بر هم زده‌اند. شاید تدبیر قانونگذار در قانون جدید آن بوده که این بار مواد مزبور را برحسب اهمیت و حساسیت مفاد و مضمون آنها ترتیب‌بندی نماید.

الف) ماده ۷۱۵: این ماده جانشین ماده ۱۵۲ ق.ت ۱۳۶۲ شده و تغییرات زیر در آن رخ داده است:

۱. عبارت «جهات مندرج در ماده قبل» به «یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴» تغییر یافته که بنابراین «بی‌مبالاتی» را نیز در برمی‌گیرد.

۲. عبارتهای «ظاهر یا نقصان» و یا «از بین رفتن قوه تناسلی» یا «نقص دایمی در نطق» مندرج در ماده ۱۵۲ سابق، از ماده ۷۱۵ جدید حذف شده‌اند که توجیهی جز مسامحه قانونگذار را برای آن نمی‌توان یافت، گرچه به سود متهم نیز تمام شده است.

۳. کیفر حبس ماده ۱۵۲ سابق (شش ماه تا دو سال حبس) در ماده جدید به دو ماه تا یکسال کاهش یافته است. این تغییر شاید تنها از آن جهت پذیرفتنی باشد که اشکال ماده ۱۵۲ سابق را که کیفری سنگین‌تر از قتل غیرعمدی موضوع ماده ۱۴۹ پیش‌بینی نموده بود، برطرف ساخته است.[2]

ب) ماده ۷۱۶: چهارچوب کلی این ماده، همان ماده ۱۵۱ سابق تعزیرات است که تغییرات زیر در آن لحاظ گردیده:

۱. ضمن تغییر عبارت صدر ماده از «هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری به واسطه بی‌احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی یا عدم مهارت» به «هرگاه یکی از

---

۱. در ماده یک قانون تشدید ۱۳۲۸ مجازات حبس قتل غیرعمدی رانندگی دو تا سه سال تعیین شده بود.

۲. گرچه میزان حداکثر مجازات حبس مندرج در ماده ۱۵۲ با حداکثر کیفر حبس ماده ۱۴۹ یکسان بود، ولی حداقل آن سه ماه بیش از میزان حبس موضوع ماده ۱۴۹ مقرر شده بود.

جهات مذکور در ماده ۷۱۴، مدت درمان و معالجه صدمه‌های جسمانی مندرج در ماده حذف شده است.

۲. کیفر ماده ۱۵۱ سابق ـ که از سه ماه تا یک سال حبس بود ـ به دو ماه تا شش ماه در ماده جدید کاهش یافته است.

۳. گذشت شاکی (مصدوم) از ماده اخیر حذف شده است. برخلاف کاهش میزان کیفر حبسهای جرایم رانندگی در مقررات جدید که به نظر، نرمش بیشتر قانونگذار به مرتکب را متبادر به ذهن می‌سازد، با حذف گذشت شاکی در واقع نسبت به مرتکب، نوعی شدت عمل و سختگیری نشان داده شده است.

ج) ماده ۷۱۷: گرچه چنین به نظر می‌رسد که ماده ۷۱۷ باید صورتی جدید از ماده ۱۵۰سابق تعزیرات باشد، ولی مقنن به حذف مدت درمان و معالجه و همچنین حذف گذشت شاکی (مصدوم) در این ماده اکتفا نکرده و با تلخیص فراوان از ماده ۱۵۰ سابق، صدمه‌های بدنی غیرعمدی ناشی از رانندگی را نیز در ماده جدید به نحو گسترده‌ای مورد توجه قرار داده است. نکته دیگری که از تغییرات ماده ۷۱۷ به نظر می‌رسد، کاهش دوباره کیفر حبس موضوع ۱۵۰ سابق (دو ماه تا شش ماه) به (یک ماه تا پنج ماه) می‌باشد. از آنجا که این تغییرات جالب می‌نماید، متن ماده ۷۱۷ ارایه می‌شود: «هرگاه یکی از جهات مذکور در ماده ۷۱۴ موجب صدمه بدنی شود مرتکب به حبس از یک تا پنج ماه و پرداخت دیه در صورت مطالبه از ناحیه مصدوم محکوم می‌شود».

۳. تحولات کیفیات تشدید در جرایم رانندگی

الف) ماده ۷۱۸: این ماده جایگزین ماده ۱۵۳ سابق در این باب شده و تغییرات زیر را در بردارد:

۱. عبارت صدر ماده ۱۵۳ «در مورد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲» به «در مورد مواد فوق» تغییر یافته، که از نظر فن نگارش قانون در کوتاه نمودن کلام زاید، مفید به نظر می‌رسد.

۲. دو مورد از کیفیات مشدده[1] که در ماده ۲ قانون تشدید ۱۳۲۸ قید، ولی از ماده ۱۵۳ ق.ت ۱۳۶۲ حذف شده بود، دوباره لحاظ گردیده است.

۳. و در نهایت تغییر جالب توجهی که ماده ۷۱۸ جدید نسبت به ماده ۱۵۳ سابق یافته، تغییر شیوه تشدید بدین شکل است که مرتکب در موارد تشدید به بیش از دو سوم حداکثر مجازات مذکور در مواد قبل محکوم می‌گردد. همچنین علاوه بر این مجازات، دادگاه در محروم نمودن مرتکب از حق رانندگی یا تصدی وسایل موتوری به مدت یک تا پنج سال مخیر است، که در این مورد قانونگذار به قانون تشدید ۱۳۲۸ ـ ولی صدرصد با انعطاف ـ بازگشت نموده است.

مشکلات و اختلاف نظرها بر سر عبارت پایانی ماده ۱۵۳، همچنان در مورد ماده جدید نیز باقی است. چراکه در تفسیر عبارت مزبور عده‌ای قایل به تجاوز از حداکثر و گروهی دیگر قایل به تشدید در محدوده مشخصی از مجازات مقرر هستند. ولی چنان که پیش از این بحث کردیم،[2] به نظر می‌رسد در اینجا نیز بیش از دو سوم حداکثر مجازات مقرر (برای مثال در مورد ماده ۱۴۹) به تبعیت از منطق ریاضی، بیانگر دو سال و یک روز تا سه سال حبس است، چراکه دو سوم عدد سه در ریاضی برابر خواهد بود با عدد دو، و بیش از آن نیز به همین ترتیب به رقم اعشار. ولی مشکل عمده تشدید در ماده ۷۱۸ جدید نیز همچنان مطرح است. زیرا اگرچه تکلیف دادگاه به محکومیت متهم به بیش از دو سوم حداکثر مجازات نوعی تشدید به حساب می‌آید،[3] ولی باز هم ممکن است که مجازات یک فقره قتل غیرعمدی بدون لحاظ تشدید موضوع ماده ۷۱۴ سنگین‌تر از کیفر حبس یک فقره قتل غیرعمدی مشمول کیفیات

---

۱. شامل «عدم مراعات لازم در محلهایی که برای عبور پیاده علامت مخصوص گذارده شده» و «رانندگی در محلهایی که عبور از آنها ممنوع گردیده است».

۲. بنگرید به گفتار سوم از مبحث نخست همین بخش.

۳. مثلاً در مورد قتل عمد موضوع ماده ۷۱۸ دادگاه حق ندارد از دوسال و یک روز پایین‌تر بیاید و بدین ترتیب ۱۸ماه نسبت به حداقل مقرر (۶ ماه) سنگین‌تر است. در این زمینه نیز بنگرید به گفتار سوم از مبحث نخست.

مشدده موضوع ماده ۷۱۸ گردد، که این امر موافق مقصود قانونگذار در تشدید مجازات نخواهد بود.

ب) ماده ۷۱۹: این ماده با لحاظ تغییراتی چند جانشین ماده ۱۵۵ ق.ت ۱۳۶۲ شده است:

۱. در باب مصادیق مشدده همان تغییرات ماده ۷۱۸ در اینجا نیز به چشم می‌خورد.

۲. در باب کیفیات مشدده، اعمال کیفیات مخففه منع شده است.

۳. گذشت شاکی (مصدوم) در توقف تعقیب یا سقوط مجازات تأثیرناپذیر گردیده است.

۴. قست دوم ماده ۱۵۵ سابق در قالب دو تبصره در زیر ماده جدید بیان شده است.

گفتار دوم

تحول در تبدیل اجباری حبس به جزای نقدی

تبصره ذیل ماده ۷۱۸ قانون جدید حاوی یکی از تحولات این قانون است که براساس آن قتلهای غیرعمدی ناشی از تخلفهای رانندگی (موضوع ماده ۷۱۴) و همچنین مجازات حبس مشمول کیفیات مشدده (موضوع ماده ۷۱۸) از شمول تبدیل اجباری به جزای نقدی، وفق قانون وصول برخی از درآمدهای دولت ۱۳۷۳ خارج شده‌اند.[1] گرچه در متن تبصره قانونگذار به دو ماه ۷۱۴ و ۷۱۸ تصریح نموده و سایر مواد (۷۱۵ تا ۷۱۷) را همچنان در شمول قاعده تبدیل باقی گذارده است، ولی به کار بردن واژه «مواد» در تبصره، این شبهه را در برخی اذهان ایجاد کرده که مجموع مواد ۷۱۴ تا ۷۱۸ از ردیف مقررات تبدیل اجباری حبس به جزای نقدی خارج است.

شاید همین ابهام در متن تبصره مرقوم سبب گردیده که برخی از محاکم ما بدون

---

۱. باید به مخالفان عدم تبدیل کیفر حبس جرایم رانندگی به جزای نقدی (بویژه قتلهای غیرعمدی در قانون جدید) متذکر گردیم که فراموش نکنند به موجب ماده ۲۲ ق.م ۱، دادگاه همچنان در تبدیل این کیفر به جزای نقدی مخیر خواهد بود.

توجه به حکم قانون، مجموع ۷۱۴ تا ۷۱۸ ق .ت را از شمول بند نخست ماده سه قانون وصول برخی از درآمدهای دولت... مستثنا دانسته و به زعم خود به تکلیف خویش در تبدیل آن به جزای نقدی مقرر عمل ننمایند. برای مثال شعبه ۲۴۲ دادگاه عمومی تهران در دادنامه شماره ۴۶۳ مورخ ۷۵/۱/۲۳ با آن که اتهام متهم را منطبق با ماده ۷۱۷ ق.ت دانسته و در تبدیل آن به جزای نقدی مکلف بوده، با عدول از این تکلیف، مبادرت به تخفیف مجازات حبس آن به استناد ماده ۲۲ ق.م.ا ۱۳۷۰ نموده است.[۱و۲]

ولی همان طور که در آغاز این گفتار نیز اشاره شد، باید بر آن بود که قانونگذار به دو ماده ۷۱۴ و ۷۱۸ نظر داشته، چه آنکه افزایش فزاینده جرایم رانندگی ـ و در رأس همه

---

۱. آرش صادقیان، همان منبع.

۲. همچنین در یکی از نشستهای قضایی که در حوزه قضایی استان کردستان برگزار گردیده، مسأله تبدیل مجازات حبس موضوع ماده ۷۱۷ ق.ت بالحاظ ماده ۷۱۸ همان قانون و تبصره ذیل آن، به بحث گذاشته شد. در این نشست با طرح این پرسش که «با توجه به مواد ۷۱۷ و ۷۱۸ قانون مجازات اسلامی و تبصره ماده اخیر و نظر به بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت...، مجازات صدمه بدنی موضوع ماده ۷۱۷ چه می‌باشد؟...» و سپس با توضیح طرح کننده پرسش مبنی بر اینکه «محل نزاع، این نکته است که آیا مجازات مزبور صرفاً جزای نقدی است یا حبس؟» چنین اظهار نظر گردید:

«نظریه اکثریت: در مواردی که راننده هنگام وقوع جرم، مست بوده یا پروانه نداشته یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می‌کرده یا ضمن انجام سایر تخلفهای مذکور در ماده ۷۱۸، مرتکب بزه مندرج در ماده ۷۱۷ گردیده است، مجازات او طبق ماده ۷۱۸، سه ماه و ۱۱ روز تا ۵ ماه حبس است و مجازات به صراحت تبصره همان ماده از شمول بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت خارج می‌باشد.

نظریه اقلیت: چون تنها مجازات موضوع مواد ۷۱۴ و ۷۱۸ از مشمول بند (۱) ماده (۳) قانونِ یاد شده مستثنی می‌باشد، مجازات مذکور در ماده ۷۱۷ اعم از اینکه راننده تخلفهای مذکور در ماده ۷۱۸ را مرتکب شده باشد یا نه، مشمول بند (۱) ماده (۳) می‌باشد و طبق قانون اخیر تنها می‌توان حکم به جزای نقدی داد».

برگرفته از فصلنامه نشست قضایی. دفتر تحقیقات و پژوهشهای قضایی معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه. شماره (۱). اردیبهشت، خرداد و تیر ۱۳۷۹.

به نظر ما، نظریه اکثریت دقیقاً با منطوق ماده ۷۱۸ ق.ت همخوانی دارد، زیرا پرسش مطرح شده، مشمول عبارت صدر ماده اخیر «در موارد فوق...» است که طبعاً مفاد ماده ۷۱۷ را نیز در برمی‌گیرد.

قتلهای غیرعمدی ناشی از آن ـ و همچنین ایرادها و انتقادهای وارد بر رویه قانونی در تبدیل اجباری حبسهای رانندگی به جزای نقدی[1] سرانجام قانونگذار را مجبور ساخت که با برقراری دوباره رژیم حبس برای قتلهای غیرعمدی و کیفیات مشدده ناشی از جرایم رانندگی، به اصلاح رویه خویش مبادرت ورزد، ولی با این وجود هرگز سیاست سودمندی جزای نقدی را که منطبق با مقتضای قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین بود از خاطر نبرد.

اما در نقد سیاست کیفری تقنینی نوین ایران در قبال جرایم رانندگی باید گفت بدون شک یکی از نقاط مثبت قانون جدید تعزیرات، ایجاد فصل بندی و تقسیم‌بندی مطالب این قانون است، چراکه برخلاف قانون تعزیرات گذشته که با شتاب تصویب شده بود، اکنون قانونگذار با گذشت نزدیک به ۱۸ سال از پیروزی انقلاب، فرصت بیشتری برای تهیه یک مجموع مدون قانونی ـ که علاوه بر رفع کاستیها و نارساییهای قانون سابق، پاسخگوی نیازهای روز جامعه نیز باشد ـ یافته بود. بدین ترتیب علاوه بر اختصاص عنوان فصل بیست و نهم، به مقررات «جرایم ناشی از تخلفهای رانندگی» به تنظیم مواد زیر آن نیز مبادرت ورزید.

قانون تعزیرات ۱۳۶۲ که از روی قانون تشدید مجازات ۱۳۲۸ بازنویسی شده بود، پس از پرداختن به قتل غیرعمدی رانندگی در ماده ۱۴۹ از صدمه‌های بدنی غیرعمدی سبک رانندگی در ماده ۱۵۰ آغاز نموده و به شدیدترین آنها در ماده ۱۵۲ پایان برده بود. شاید تنها امتیاز قانون ۱۳۶۲ بر قانون تشدید ۱۳۲۸ در آن بود که حکم مربوط به کیفیات مشدده مجازات رانندگان متخلف را در یک ماده (ماده ۱۵۳) گردآوری نموده بود برای تشدید قتل و صدمه‌های بدنی عمدی رانندگی دو ماده جداگانه درنظر گرفته شده بود، (نخست ماده ۲ و دیگر ماده ۱۱).

با این اوصاف دیدگاه قانونگذار ۱۳۷۵ بر پایه این نگرش استوار شده است که

---

۱. نظیر میزان جزای نقدی مربوط به تجهیزات ماهواره‌ای که سنگین‌تر از میزان جزای نقدی قتل غیرعمدی رانندگی بود.

مقررات جرایم رانندگی را در فصل بیست و نهم قانون، از شدیدترین آنها ـ که قتل غیرعمدی رانندگی است ـ تا خفیفترین آنها، صدمه‌های بدنی ساده غیرعمدی موضوع ماده ۷۱۷ تنظیم نماید. بنابراین، اقدام قانونگذار در قانون جدید، تحسین برانگیز به نظر می‌رسد.

مطلب دیگر در باب ارزیابی سیاست کیفری تقنینی در ۱۳۷۵، در رابطه با میزان مجازات حبس است. گرچه قانونگذار در مقرات جدید، بر سیاست انعطاف‌آمیز خود در زمینه کاهش میزان حبسهای جرایم رانندگی پافشاری کرده است،[1] ولی با تسلیم در برابر واقعیتهای موجود جامعه به افزایش قابل توجه میزان حبس قتلهای غیرعمدی رانندگی تن داده است.

بدون شک این اقدام در جهت برطرف ساختن نارسایی قانون گذشته ـ که برای صدمه‌های بدنی موضوع ماده ۱۵۲، مجازات حبس سنگین‌تری از قتل عمدی موضوع ماده ۱۴۹ پیش‌بینی می‌کرد ـ قابل ستایش خواهد بود.[2] ولی در کنار این محاسن، باید به کاستیهای قانون جدید نیز اشاره کرد:

۱ـ حذف گذشت مصدومِ بزه دیده

ماده‌های ۱۵۰ و ۱۵۱ ق.ت ۱۳۶۲ به مصدوم یا شاکی اجازه داده بود که در صورت تمایل، گذشت کند. از آنجا که صدمه‌های بدنی مندرج در این دو ماده نسبت به موارد مندرج در ماده ۱۴۹ (قتل غیرعمدی) و ماده ۱۵۲ (امراض جسمانی یا دماغی غیرقابل

---

۱. که کاهش تورم جمعیت کیفری زندانهای کشور مهمترین دلیل آن به نظر می‌رسد تا توجه به آثار جرم‌زای زندان.

۲. ستایش قانون جدید از این جنبه، به منزله گرایش نگارنده به تشدید فراگیر و گسترده نظام مجازاتها نیست، بلکه نگارنده معتقد است نظام کیفری همواره باید آخرین حربه در برابر رفتارهای ناقض قانون باشد و در این چهارچوب، مجازاتهای شدید باید در هر دسته از جرایم، تنها به خطرناک‌ترین و سهمگین‌ترین آنها محدود گردد. روشن است که در قلمروی جرایم رانندگی، قتل غیرعمدی، از چنین خصوصیتی برخوردار است و تشدید مجازات آن را نسبت به صدمه‌های غیرعمدی می‌طلبد.

علاج یا نقصان دایم در نطق یا صورت یا سقط جنین) سبک‌تر می‌شد، بنابراین قانونگذار در اعطای حق گذشت به شاکی مصدوم، منطقی و موجه می‌نمود. علاوه بر اینها، گذشت بزه دیده سبب سبک شدن بار مراجع انتظامی و قضایی (دادگستری) نیز می‌بود. ولی متأسفانه در مقررات جدید با حذف گذشت شاکی (مصدوم) ازماده‌های ۷۱۶ و ۷۱۷، مشکلات عدیده‌ای به وجود آمده است، از جمله تراکم پرونده‌ها در مراجع انتظامی و قضایی و در نتیجه، سنگین شدن بار دادگستری که خلاف مقصود قانونگذار به نظر می‌رسد.

همچنین به پیروی از برخی نویسندگان، تقویت حس انتقام جویی و ترغیب آنان به طرح شکایت کیفری در مورد حوادث رانندگی را از دیگر معایب این اقدام می‌توان برشمرد.[1] ولی اندکی تدقیق می‌تواند ما را به چرایی این اقدام آگاه سازد، زیرا اگر جرایم مندرج در دو ماده مزبور همچنان قابل گذشت باقی می‌ماند، چه بسا که از میزان درآمدهای دولت کاسته می‌شد. حال که جرایم مزبور غیرقابل گذشت تلقی شده‌اند، دادرس ضمن انطباق مورد با دو ماده ۷۱۶ و ۷۱۷ ق .ت ۱۳۷۵، مکلف به تعیین جزای نقدی بدل از حبس خواهد بود و بدون شک باید به این سیاست کیفری آفرین گفت!

۲ـ مفهوم تشدید مجازات

ماده ۷۱۸ ق .ت ۱۳۷۵ همگام با سیاست تشدید واکنش نسبت به قتلهای غیرعمدی رانندگی، با این باور که واکنشی شدیدتر از ماده ۱۵۳ قانون گذشته، به رانندگان متخلفی که مشمول یکی از کیفیات مشدده مندرج در آن ماده هستند، نشان می‌دهد، عبارت «بیش از نصف حداکثر مجازات در ماده ۱۵۳» را به «بیش از دو سوم حداکثر مجازات» در ماده ۷۱۸ قانون جدید تغییر داد. ما پیش از این نشان دادیم که این روش، به نوعی ناظر بر نگرش تشدید است، چراکه در هر حال قاضی حق نخواهد داشت در مورد قتلهای غیرعمدی رانندگی (موضوع ماده ۷۱۴) از دو سال حبس نزول

---

۱. آرش صادقیان، همان منبع، پنج شنبه ۲۹ آبان ۱۳۷۶.

کند، ولی بحث بر سر اینکه آیا این شیوه، موافق مفهوم واقعی تشدید در حقوق جزاست یا خیر، همچنان باقی می‌ماند. وانگهی چنانچه دادرس شخصی را که مرتکب قتل عمدی ناشی از تخلفهای رانندگی شده و جرمش مشمول ماده ۷۱۸ ق.ت است، به حداکثر مقرر (سه سال) محکوم نماید، در صورت تکرار این جرم با همان اوصاف، چه تکلیفی خواهد داشت؟

در اینجا دو قاعده تشدید حکمفرماست: نخست، تشدید موضوع ماده ۷۱۸ ق.ت و دیگر تشدید مشمول حکم تکرار جرم. آیا قاضی از باب مورد دوم (تکرار جرم) خواهد توانست از حداکثر مقرر در قانون (سه سال) تجاوز کند؟ بدون شک، آنان که موافقان مفهوم واقعی تشدید در حقوق جزا از پاسخ مثبت جانبداری خواهند کرد. ولی در مقابل، مخالفان به طور سرسختانه به دفاع از اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها می‌پردازند.[1] به نظر ما اکنون که در عصر حقوق جزای مدرن[2] به سر می‌بریم، باید حریم آن را محترم شمرد و به اصول بنیادین آن ـ از جمله اصل قانونی بودن جرایم و مجازاتها ـ پای بند بود. در نتیجه، از آنجا که رعایت کرامت و شرافت انسان، بیش از هر چیز دیگری از پیامدهای حقوق جزای معاصر است، بنابراین در مقام تشدید مجازات، توجه به مقام انسانی متهم و بزهکار، پیش از هر چیز، ضرورت دارد.

ولی از آنجا که تشدید مجازات، بالا رفتن از حداکثر مقرر در قانون را اقتضا می‌کند، مقصود قانونگذار آن نبوده تا مانعی چون اصل قانونی بودن مجازاتها را در برابر آن قرار دهد، چه در غیر این صورت نقض غرض نموده است. در نهایت، از آنجا که اصل قانونی بودن مجازاتها بزرگترین مانع تشدید است، بنابراین گره این مشکل به دست خود قانون باید گشوده شود. به بیان دیگر قانونگذار خود باید در مقام تعیین حدود تشدید برآید و دادرسان را در محدوده‌ای که مشخص می‌کند، مجاز به تشدید مجازات

---

۱. این اشکال به مقررات جرایم رانندگی در قانون تعزیرات اختصاص ندارد بلکه حکم کلی تکرار (و تعدد) جرم در قانون مجازات اسلامی نیز بدان مبتلاست.

۲. منظور ما حقوق جزایی است که با انتشار رساله جاویدان نابغه ایتالیایی ـ سزاربکاریا ـ در قرن هجدهم متولد شد و تاکنون تحولات بسیار یافته است.

نماید.

نتیجه‌گیری پایانی

حال که مراحل مختلف سیاست کیفری تقنینی ایران در قبال جرایم رانندگی، از نظر گذشت، بهتر می‌توان به مفهوم عنوان این نوشتار پی‌برد.

ملاحظه شد که قانونگذاران ایران از گذشته تا کنون در باب جرایم رانندگی، حربه‌ای بهتر از ابزارهای قهرآمیز و سرکوبگر حقوق کیفری (مجازاتها) نیافتند و بیش از آنکه در فکر آموزش عمومی فرهنگ صحیح استفاده از وسایل نقلیه ـ بویژه اتومبیل ـ باشند و در واقع اندک توجهی به پیشگیری از وقوع تصادفهای رانندگی مبذول دارند، از دیدگاههای سنتی (کلاسیک) حقوق کیفری در چهارچوب استفاده از مجازاتهای گوناگونی چون زندان و جزای نقدی پیروی کرده‌اند.

عدم پویایی این سیاستگذاری، از آن جهت که همگام با مقتضیات زمان و پیشرفتهای علمی و فنی روز در این زمینه گام برداشته نشده، مقوله دیگری است که جای بسی تأمل دارد.

آنگاه که به دنبال جنبش اصلاح زندانها و تکاپوی مبارزه با آثار جرم‌زای زندان، جنبش جایگزینهای کیفر سالب آزادی، در جهان جوشیدن گرفت، در ایران، قانونی با عنوان قانون تشدید مجازات رانندگان (۱۳۲۸) از تصویب مجلس وقت می‌گذرد که عمده‌ترین نمودِ آن افزایش کیفرهای متعدد حبس مندرج در آن است. گرچه مبرهن است که افزایش میزان تصادفها و تخلفهای رانندگی منجر به فوت یا مصدومیت، الهام‌بخش چنین سیاستی بوده است، ولی قانونگذاران وقت هیچ گاه به این فکر نیفتادند که تنها راه مبارزه با افزایش بزهکاری، مجازات نیست.

با پیروزی انقلاب و با توجه به استقرار نظام کیفری اسلامی، این روند همچنان ادامه یافت، گرچه دراین دوران شاهد تعدیل میزان حبسهای رانندگی و جایگزینی دیات به جای غرامت (جزای نقدی) نیز هستیم. شاید در آغاز، قانونگذار اسلامی به

امید کاهش میزان جرایم ناشی از تصادفهای رانندگی، اقدام به تعدیل مجازاتهای جرایم مزبور نموده بود، ولی افزایش روزافزون قتل و صدمه‌های غیرعمدی رانندگی، مقنن را مجبور ساخت که به تشدید کیفرهای حبس جرایم مزبور ـ بویژه قتلهای غیرعمدی ـ مبادرت ورزد. ولی چه سود که تشدید کیفر، دوای درد نبود.

در مورد دیات نیز، از آنجا که اصولاً باید به بزه دیده یا صاحبان خون او پرداخت شود، با گذشت زمان، قانونگذار به این فکر افتاد که با ابقای نظام دیات در قتل صدمه‌های غیرعمدی رانندگی[1] با اتّخاذ تدبیری، به جایگزین نمودن جزای نقدی به جای حبس دست زند.

بدیهی بود این روش برای دولت سودآوری قابل توجهی می‌توانست دربرداشته باشد، چه آنکه وجوه حاصل از این کیفر ـ برخلاف دیات ـ به خزانه عمومی (دولت) تعلق می‌گیرد. از سویی دیگر چه بسا که این اقدام، شبهه به کارگیری سیاست جایگزینهای کیفر سالب آزادی را در اذهان ایجاد کند.

هرچند جزای نقدی در تاریخ جایگزینهای زندان، از نخستین بدیلها به شمار می‌رود، ولی حتی اگر قانونگذار با این انگیزه، به آن متوسل شده باشد، این امر خود به درستی از روند کند پیشرفت نظام کیفری ما نسبت به سایر نظامهای کیفری حکایت می‌کند. چه آنکه امروزه سیاست جایگزینهای کیفر سالب آزادی به نحو بسیار گسترده‌ای مورد توجه واقع شده و حتی در رأس سیاستگذاریهای سازمانهای بزرگ بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد نیز قرار گرفته است.[2]

زمانی که در فرانسه، انواع بدیلهای کیفر سالب آزادی همچون تعلیق و لغو پروانه رانندگی، متوقف نمودن وسیله نقلیه، محرومیت از حق رانندگی و یا گماردن مرتکب به کار در مراکز امداد رسانی به مجروحان جرایم رانندگی، مورد استفاده قرار گرفته و حتی

---

۱. به این دلیل که برای انواع ضرب و جرحها و قتلهای غیرعمدی در اسلام، دیه پیش‌بینی شده است.

۲. برای مطالعه بیشتر بنگرید علی حسین نجفی ابرندآبادی، سیاست جنایی سازمان ملل متحد، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، تابستان و زمستان ۷۵.

دامنه آنها به «حبسهای بدون میله» یا «نظارت الکترونیکی در منزل» نیز کشیده شده است، بدون شک استفاده از جزای نقدی به عنوان بارزترین جایگزین کیفر حبس جرایم رانندگی در ایران، جای بسی تأمل خواهد داشت.

به هر تقدیر به نظر می‌رسد زمان آن فرا رسیده باشد که با بازنگری در مقررات خود، به دنبال راهکارهای مناسبتری برای مبارزه با افزایش سریع جرایم رانندگی باشیم؛ جرایمی که متأسفانه روز به روز حجم بیشتری از ستون حوادث جراید را به خود اختصاص می‌دهند.[1] فراموش نکنیم که جایگزینهای کیفر زندان علاوه بر برخورداری از ماهیت تأمینی و تربیتی، بعضاً از بار قهرآمیز و سرکوبگر کیفری نیز برخوردارند و بنابراین برای بهره‌مندی از مزایا و امتیازهای سیاست جایگزینهای زندان، باید به چیزی فراتر از یک سیاست کیفری اندیشید.

بنابراین در اجرای بند ۵ اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران[2] به طور قطع، ضروری است که هر چه زودتر به سوی یک سیاست جنایی منسجم و پویا ـ که ضمن حفظ انحصار مرکزی آن به عهده نظام کیفری (حقوق جزا)، به پیشگیری از جرم نیز توجه داشته باشد ـ گام برداشته شود.[3]

---

۱. بنابر آخرین گزارش معاونت راهنمایی و رانندگی نیروی انتظامی، میزان تصادفهای رانندگی تا نوروز ۱۳۸۰ نسبت به سال گذشته در همین زمان، حدود ۲۰ درصد افزایش داشته است. همچنین به نقل از دبیر شواری عالی ترافیک کشور روند تصادفهای رانندگی در دههٔ هفتاد از افزایش ۹ تا ۱۰ درصدیِ تصادفها منجر به فوت و افزایش ۲۰ تا ۱۹ درصدیِ مجروحان رانندگی خبر می‌دهد. روزنامه همبستگی، یکشنبه ۱۹ فروردین ۸۰ ص ۱۰.

۲. این بند یکی از وظایف قوه قضاییه را اقدام مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم و اصلاح مجرمان معرفی می‌نماید.

۳. برای مطالعه بیشتر بنگرید به دلماس مارتی (میری)، از حقوق جزا تا سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، نامه مفید، نشریه دانشگاه مفید قم، شماره یازدهم، پاییز ۱۳۷۶.

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

لاقربة بالنوافل اذا اضرت بالفرائض

اگر مستحبات واجبات را زیان رساند، بنده را
به خدا نزدیک نگرداند.

ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن چه می‌گویند؟

محمدرضا ممدوحی*

اشاره

نویسنده محترم این مقاله طی یادداشتی که همراه مقاله ارسال فرموده‌اند بیان کرده‌اند: «از آنجا که ممکن است و یا بایستی مندرجات مجله کانون ملاک عمل همکاران محترم قرار گیرد و در پاراگراف آخر صفحه ۱۹۱ مجله شماره ۱۹ (تیر و مرداد ۱۳۷۹) ذیل بخش «بحثی پیرامون سن رشد» نتیجه گرفته شده است که «پس سن رشد را در همه افراد مراجعه کننده... به تنظیم سند اقدام نمایند» نظر آن جنابان را به متن نوشته‌ای تحت عنوان «ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی و تبصره‌های آن چه می‌گویند؟ جلب می‌کنم» که به درج آن اهتمام می‌شود:

---

*. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۱۸۳ تهران.

یکی از مهمترین روابط موجود در جوامع، مراودات تجاری و انجام معاملات و اعمال امور حقوقی است. بنابراین در جوامع مختلف و بر حسب دین و اعتقادات و عادات مرسوم آنها، نیاز به وجود قوانین و مقررات مدون، برای تحکیم روابط حقوقی و انجام معاملات بدیهی است. در صورت وجود نقض، تناقض، ابهام یا ایهام، نظم جوامع آنچنان که لازم است، برقرار نخواهد ماند. بدیهی است، عدم وحدت رویه صحیح، موجب اختلال در روابط و سرگردانی اصحاب معامله و بلاتکلیفی و تردید مسؤولان انجام امور، بی سامانی و ازدحام و درهمی بیش از حد معقول و معمول مراجع انتظامی و قضایی خواهد شد.

پس مقررات بایستی بسیار گویا و روشن باشد و چنانچه در معنی و درک آن، مفاهیم مختلفی برداشت شود، بلافاصله نسبت به ایجاد وحدت رویهٔ صحیح، اقدام گردد.

یکی از موارد بسیار مهمی که اکنون در مورد آن دیدگاههای متفاوتی وجود دارد، سنّ اصحاب معامله است، و اینکه چه کسی با چه سنی و با چه شرایطی حق انجام معامله و تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی را دارد.

موضوع مطرح شده در اینجا منحصر به تنظیم اسناد و انجام معاملات در دفاتر اسناد رسمی است که یحتمل قابل تسّری به سایر موارد حقوقی نیز خواهد بود.

در قانون ثبت اسناد و املاک، مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶، که باب سوم آن در ثبت اسناد

و باب چهارم آن در خصوص دفاتر اسناد رسمی می‌باشد، هیچ گونه اشاره‌ای به سنّ امضا کنندگان اسناد نشده است که شاید این سکوت به اعتبار مواد ۱۹۰ و ۲۱۰ الی ۲۱۳ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح ذیل بوده است:

ماده ۱۹۰ـ برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است:

۱) قصد طرفین و رضای آنها ۲) اهلیت طرفین

۳) موضوع معین که مورد معامله باشد ۴) مشروعیت جهت معامله

ماده ۲۱۰ـ متعاملین باید برای معامله اهلیت داشته باشند.

ماده ۲۱۱ـ برای اینکه متعاملین اهل محسوب شوند، باید بالغ و عاقل و رشید باشند.

ماده ۲۱۲ـ معامله با اشخاصی که بالغ یا عاقل یا رشید نیستند به واسطه عدم اهلیت باطل است.

ماده ۲۱۳ـ معامله محجورین نافذ نیست.

با امعان نظر به مواد فوق که یکی از شروط اساسی صحت معامله را اهلیت طرفین می‌داند و سه شرط (بلوغ، عقل و رشد) را برای اهل بودن لازم شمرده چنین می‌توان نتیجه گرفت که سن انجام دهندهٔ معاملات در آن زمان سن بلوغ شرعی و رشد بوده است. (در مورد بلوغ و رشد در ذیل و بطور نسبتاً مفصّل توضیح داده خواهد شد.) تا آنکه در مورخه ۱۳۱۳/۶/۱۳ قانون راجع به رشد متعاملین به شرح ذیل به تصویب می‌رسد:

«**ماده واحده**ـ از تاریخ اجرای این قانون در کلیه معاملات و عقود و ایقاعات به استثنای نکاح و طلاق، محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی باید کسانی را که به سن ۱۸ سال شمسی تمام نرسیده‌اند، اعم از ذکور و اناث، غیر رشید بشناسند مگر آن که رشد آنها قبل از اقدام به انجام معامله یا عقد و یا ایقاع به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت شده باشد، اشخاصی که به سن ۱۸ سال شمسی تمام رسیده‌اند، در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند مگر این

که عدم رشد آنها به طرفیت مدعی العموم در محاکم ثابت گردد، مناط تشخیص سن اشخاص اوراق هویت آنهاست مگر آن که خلاف آن ثابت شود.»

در این ماده واحده هم به رشد اشاره شده و اینکه اگر کسی قبل از این که به سن ۱۸ سال تمام شمسی برسد می‌تواند پس از مراجعه به محاکم و اخذ حکم رشد، اقدام به انجام معامله بنماید.

مواد ۱۲۰۹ و ۱۲۱۰ از کتاب دهم قانون مدنی در حجر و قیمومت (مصوب ۱۳۱۴/۷/۱) بیان می‌دارد:

ماده ۱۲۰۹ـ هرکس که دارای ۱۸ سال تمام شمسی نباشد در حکم غیر رشید است مع ذلک در صورتی که بعد از ۱۵ سال تمام رشد کسی در محکمه ثابت شود از تحت قیمومت خارج می‌شود.

ماده ۱۲۱۰ـ هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به ۱۸ سال تمام به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.

این مواد از قانون مدنی مشابه ماده واحده قانون راجع به رشد متعاملین است، با این تفاوت که در ماده ۱۲۰۹ قانون مدنی ۱۵ سال تمام را حداقل سن کسی می‌داند که می‌تواند به محکمه در خصوص اخذ رشد مراجعه نماید.

با توجه به موارد فوق اصولاًدر دفاتر اسناد رسمی اشخاص می‌توانند اقدام به انجام معامله و امضای ذیل اسناد را بنمایند که دارای ۱۸ سال تمام شمسی بوده باشند و اشخاص با سن کمتر را دفاتر اسناد رسمی و با توجه به موارد فوق‌الذکر، صغیر و غیر رشید محسوب داشته و ولیّ آنها به ولایت از طرف صغار غیر رشید اقدام به انجام معامله می‌نمود و این روال در دفاتر اسناد رسمی حاکم بود تا آن که براساس قانون اصلاح موادی از قانون مدنی منتشره در روزنامه رسمی شماره ۱۱۰۸۴ـ ۶۱/۱۲/۲۱ تعداد معدودی از ۱۳۳۵ ماده آن قانون اصلاح گردید و برای مدت پنج سال از تاریخ تصویب به صورت آزمایشی به اجرا در آمد. طبق این اصلاحیه ماده ۱۲۱۰ بدین مضمون:

«هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آن که عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.» اصلاح و دو تبصره به شرح ذیل به آن الحاق گردید:

تبصره ۱ـسن بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است.

تبصره ۲ـاموال صغیری را که بالغ شده باشد در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.

با دقت در اصلاحیه فوق می‌توان دگرگونی اساسی خاصی را در خصوص سن اصحاب معامله، مشاهده نمود. در سال ۱۳۷۰ «قانون اصلاح موادی از قانون مدنی» تصویب گردید و این بار نه برای مدت معین و نه به صورت آزمایشی و در روزنامه رسمی شماره ۱۳۶۱۴ ـ ۷۰/۹/۱۱ منتشر گردید. و بر طبق ماده ۳۱ آن، ماده ۱۲۰۹ (که شرح آن در بالا به نظر رسید) بکلی حذف و بر اساس ماده ۳۲ آن، ماده ۱۲۱۰ اصلاح و دو تبصره به آن الحاق گردید (متن آنها پیشتر به نظر رسید). مطابق اصلاحیه سال ۱۳۶۱ برای آنکه بهتر و صحیح‌تر بتوان این ماده و تبصره‌های آن را درک نمود و نتیجه قابل قبول‌تری از آن گرفت به چند مرجع دیگر مراجعه می‌گردد.

الفـدر صفحه ۱۹۰ جلد ۲ مسائل اقتصادی، رساله نوین، تحریرالوسیله امام خمینی (ره)ـ ترجمه و توضیحهای عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، ایشان شرایط خریدار و فروشنده را در معامله به صورت ذیل بیان می‌دارند.

«شرایط خریدار و فروشنده در معامله عبارتست از: ۱ـ بلوغ، ۲ـ خرد، ۳ـ قصد معامله...»

در صفحه ۱۴۳ مجلد مرقوم، تصرف ممنوع (حجر) از نظر شرعی بدین صورت بیان می‌شود: «حجر در لغت به معنای منع و باز داشتن و از نظر شرعی باز داشتن شخص از تصرف در مالش به علل فراوانی است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ـ صغر

صغر یا کسی که به حد بلوغ نرسیده، از نظر شرع (در تصرفات مالی) محجور و ممنوع است و تصرفاتش در اموال بوسیله خرید و فروش، صلح، هبه، قرض و غیره نافذ نیست...

نشانه‌های بلوغ در دختر و پسر یکی از سه چیز است:

۱ـ... ۲ـ... ۳ـ کامل شدن ۱۵ سال در پسر و ۹ سال در دختر

بـدر جلد اول ترجمه شرایع الاسلام تألیف محقق حلّی ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی (منتشر شده در اسفندماه ۱۳۶۸ از مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران) در صفحه ۲۳۰ آن «کتاب حَجْر» آمده است:

«فصل اول؛ در موجبات حجر است، یعنی اسباب آن، یعنی چیزهایی که باعث آن می‌شود، و آنها شش چیز است: صغیر بودن و دیوانگی و بندگی و بیماری و مفلسی و بی رشدی. اما صغیر پس محجور علیه است مادامی که حاصل نشود از برای او دو صفت، یکی بلوغ و یکی رشد و دانسته می‌شود بلوغ به... و به سال، و آن رسیدن به ۱۵ سال یعنی قمری از برای مرد و در حدیثی دیگر است که هرگاه برسد مرد به ده سال و بینا باشد به معاملات یعنی رشید باشد... و زنان به ۹ سالگی دانسته می‌شود بلوغ از ایشان»

و اضافه می‌نماید:

«وصف دویم: رشد است و رشد آن است که باصلاح بیاورد مال خود را... و هرگاه جمع نشود دو وصف بلوغ و رشد، می‌باشد حجر او باقی و همچنین حجر او باقیست، اگر حاصل نشود او را رشد، هرچند فرو رود در سن، یعنی سال بسیار به هم رساند. و دانسته می‌شود رشد او به آزمایش او به آنچه مناسب حال او باشد از تصرفها، تا معلوم شود قوّهٔ او بر نبرد نمودن از روی زیرکی و معاملات، و خودداری از گول خوردن و همچنین امتحان می‌شود دختر، و رشد او، به اینکه خودداری کند از متفرق کردن مال بیجا و بی مصرف، یعنی اسراف،...»

حال با مداقّه عمیق، بر مطالبی که گذشت به نظر می‌رسد می‌توان چنین نـتیجه گرفت:

۱ـ اگر پدری به ولایت از طرف اولادش که به سن بلوغ رسیده (طبق مستندات فوق الذکر، فتاوی امام (ره) و علامه حلّی و تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانونی مدنی، در پسر ۱۵ سال کامل قمری و در دختر ۹ سال کامل قمری) بخواهد معامله‌ای انجام دهد بایستی گواهی عدم رشد فرزند خود را از محکمه صالحه اخذ و ارایه نماید، زیرا ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، اصلاح شده در سال ۱۳۷۰ حکم می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود مگر آنکه عدم رشد یا جنون او ثابت شده باشد.»

۲ـ شخص بالغی که می‌خواهد معامله‌ای انجام دهد بایستی گواهی رشد معتبر از محکمه صالحه اخذ نموده باشد، زیرا اولاً، امام (ره) شرط دوم خریدار و فـروشنده را خرد دانسته‌اند. ثانیاً، مرحوم محقق حلّی، دو شرط بلوغ و رشـد را شـرط عـدم حَـجْر دانسته‌اند. ثالثاً، تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی می‌گوید: «اموال صغیری را که بالغ شده است در صورتی می‌توان به او داد که رشد او ثابت شده باشد.»

در مورد بند اخیر اگر شخصی دارای ۱۸ سال تمام شمسی باشد با تـوجه بـه آن قسمت از ماده واحده قـانون راجـع بـه رشـد مـتعاملین مـصوب ۱۳۱۳ کـه مـی‌گوید: «اشخاصی که به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند در محاکم عدلیه و ادارات دولتی و دفاتر اسناد رسمی رشید محسوب می‌شوند»، مسلماً نیازی به اخذ گواهی رشد نخواهد بود.

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

کن سمحا و لا تکن مبذراً و کن مقتصداً و لاتکن مقتراً

بخشنده باش نه با تبذیر، و اندازه نگهدار و بر خود سخت مگیر.

نقش ایرانیان مسلمان در فقه اسلامی

محمدعلی اختری*

*. سردفتر دفتر اسناد رسمی ۱۲۲ تهران.

از زمانی که ایرانیان دین اسلام را پذیرفتند به دلیل سابقه ۲۵۰۰ ساله‌ای که در دیانت زرتشتی و یکتا پرستی داشتند نقش فعالی در پیشبرد عقیده توحیدی اسلامی در سراسر جهان آن روز بر عهده گرفتند. کما اینکه پیش از پذیرش اسلام در ادیان الهی پیشین هم بیش از تمام ملل آنروز دنیا تاثیر داشتند و اصولاً چشم به راه بشارت‌های دینی پیش از اسلام بودند، و اکثریت مردم آن روز ایران با میل و رغبت پس از شنیدن ندای توحید از سرزمین بطحا بدین جدید گرویدند و درگیری چندانی در قبول اسلام نداشتند و اکثر فتوحات و جنگها که در تواریخ ذکر شده مانند کتاب فتوحات بلاذری با واقعیت تطبیق نمی‌کند و ساخته و پرداخته مورخانی است که برای خوش آیند حاکمان آن روز علی الخصوص (عباسیان) چنین مطالبی را با دادن شاخ و برگ در کتابهای خود آورده‌اند، حاکمانی که میل داشتند ورود اسلام به ایران را وسیله‌ای برای نشان دادن برتری عرب بر ایرانیان قرار دهند و حال آنکه ایرانیان اسلام را پذیرفتند نه عرب را.

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

و به محض اینکه حاکمیت در اختیار کسانی قرار گرفت که طرفدار تفوق عرب بر عجم بودند و ایرانیان را موالی یا بردگان نامیدند ایرانیان بر چنان حاکمانی پشت کردند و گرد خانواده پیامبر فراهم آمدند که اسلام واقعی را آن چنان که بر پیامبر نازل شده بود بیان می‌کردند و در نتیجه پیروی از خانواده شارع مقدس اسلام و آمادگی قبلی ذهنی

از توحید استعداد خدادادی خود را در تدوین قوانین فقهی و بیان و تفسیر واقعی اسلام نشان دادند و بی گمان در این مورد هیچ یک از ملل آنروز که اسلام را پذیرفتند به اندازه ایرانیان نکوشیدند و موفق نشدند. بعضی از ملل هم زبان و هم تاریخ و تمدن خود را از دست دادند و هویت ساختگی عربی گرفتند مانند شام و مصر ولی ایرانیان ضمن حفظ زبان و فرهنگ خود اسلام واقعی را دریافتند و در توسعه و غنای آن کوشیدند و نقش اول را بر عهده گرفتند، برای درک صحیح مطلب ناچار به آوردن مقدمه‌ای هستم که نقش ایرانیان را در ادیان الهی پیش از اسلام نشان بدهم.

مقدمه در تاثیر ایرانیان در ادیان الهی پیش از اسلام

کسانی که در ظهور پیامبران الهی تحقیق کرده‌اند در تاریخ زمان ظهور زرتشت پیامبر ایرانی اختلاف نظر دارند و تاریخ ظهور او را از ششهزار سال قبل از افلاطون تا ششصد سال قبل از میلاد مسیح (ع) ذکر کرده‌اند که گفت و گو از آن در این جا ضروری نیست، ولی مرحوم ذبیح اله بهروز دانشمند ایرانی که در علم نجوم و تاریخ مهارت داشت با محاسبه و تطبیق رصد مورد عمل ایرانیان در پیش از اسلام تاریخ ظهور آن پیامبر الهی را در سال ۱۷۲۵ قبل از میلاد مسیح محاسبه کرده[1] است که قرائن تاریخی و زبان‌شناسی کتاب اوستا به ویژه بخش گاتاها آن را تائید می‌کند و لذا در میان ادیان الهی موجود در جهان، دیانت زرتشتی قدیمیترین دین الهی جهان است و پس از دیانت زرتشت به ترتیب دیانت حضرت موسی (ع) و دیانت حضرت عیسی (ع) و سپس دیانت مقدس اسلام قرار دارند. چون دیانت زرتشت در ایرانی پیدا شده و پیامبر آن زرتشت ایران است لذا نقش ایرانیان در این دیانت نیاز به یادآوری ندارد.

نقش ایرانیان در مذهب یهود

در گذشته‌ای دور قومی به نام یااودا در بخشی از فلسطین زندگی می‌کردند این قوم کوچک مرکب از ۱۲ قبیله بودند که دو قبیله آن به نام یهود و ۱۰ قبیله دیگر بنام

---

۱. ذبیح اله بهروز، تقویم و تاریخ در ایران، از انتشارات ایران کوده، شماره ۱۵، تهران، ۱۳۳۱.

فرزندان اسرائیل معروفند، به نوشته تورات کلدانی‌ها و آشوری‌ها آنان را پراکنده کرده، گروهی از آنان را به اسارت به بابل بردند که کورش هخامنشی با فتح بابل در سال ۵۳۸ پیش از میلاد به اسارت آنها پایان بخشید و آنها را آزادی داد، از این رو در تورات کوروش را مسیح و نجات دهنده و موعود یهود و بنی اسرائیل نام نهادند. پس از آن تاریخ، قوم یهود در سراسر فلات ایران از سغد و خوارزم تا میان رودان (بین‌النهرین) پراکنده بودند اما زبان آنها در بخارا و اصفهان و همدان و شیراز و تبریز و بغداد فارسی بود و زبان موسوم به عبری زبانی است آمیخته از واژه‌های فارسی و عربی و سُریانی و گفته‌اند تفاوت زبان عبری و عربی همان اندازه است که تفاوت بین دو واژه عبری و عربی. و قدیمی‌ترین تورات‌ها به زبان عبری نیست و با این که اصل تورات از میان رفته یهود عقیده دارند که بخشی از آن کتاب را عَزرا به یاد داشته و دوباره پس از آزادی یهود و مهاجرت در مصر به رشته تحریر در آورده است[1].

یهودیان در طول تاریخ ارتباط نزدیکی با ایرانیان داشته‌اند، در سراسر ایران زمین بویژه اصفهان و همدان و شیراز و تهران یهودیان زیادی زندگی می‌کنند. مقبره استر و مردخای در همدان هم اینک مورد احترام یهودیان و ایرانیان قرار دارد و همه ساله عده‌ای به زیارت آن می‌روند، در کتاب تورات یا عهد قدیم رساله جداگانه‌ای در باره سرگذشت دختر خانمی یهودی بنام استر و عمو و مربی او بنام مردخای آمده که به موجب آن استر که بسیار زیبا بوده به مقام شهبانوئی خشایار شاه برگزیده شد و در آن مقام از توطئه کشتار یهودیان شهر شوش و سراسر امپراتوری ایران زمین که ۱۲۷ ایالت یا مملکت بوده و از حبشه تا هند را در بر می‌گرفته جلوگیری کرده و آنان را نجات داده است بدین لحاظ مورد احترام یهود و از مقدسان مذهب یهود ی است[2] و چون کورش هخامنشی در سال ۵۳۸ پیش از میلاد مسیح بابل را فتح نمود بنی اسرائیل را

---

۱. یکتایی، مجید، تاریخ تمدن و فرهنگ، کتاب فروشی گوتنبرگ تهران ۱۳۵۲ ص ۱۸۲ تا ۱۸۴.
۲. عهد قدیم، کتاب استر چاپ ۱۹۴۵ لندن انجمن کتب مقدسه ص ۷۷۱ تا ۷۸۴ این رساله شامل ده باب و ۱۶۷ آیه است قبل از کتاب ایوب و بعد از کتاب نحمیا قرار گرفته است.

که در بابل اسیر بودند آزاد کرد و به آنها اجازه داد که به اورشلیم برگردند و معبد آنجا را که حضرت سلیمان بنا کرده و بخت النصر خراب کرده بود بازسازی نمایند و کلیه اشیاء نفیس معبد اورشلیم را که بخت النصر به بابل آورده بود از میترادات، خزانه دار خود تحویل گرفته و به یهودیان تسلیم نمود که عبارت بودند از: ۳۰ طاس طلا و ۱۰۰۰ طاس نقره و ۲۹ کارد و ۳۰ جام طلا و ۴۱۰ جام نقره و سایر ظروف و اشیاء نفیسه که تعداد آنها را ۵۴۰۰ عدد نوشته‌اند و این موضوع بصراحت در کتاب تورات (عهد قدیم) ذکر شده است[1] و به همین دلیل کورش پادشاه ایران بعنوان مسیح خداوند یاد شده و گفته شده که: او (کورش) شبان من است و تمامی مسرت مرا به انجام رسانید من یَهُوَه هستم و دیگری نی، پدید آورنده نور و آفریننده ظلمت، صانع سلامتی و آفریننده بدی، من یهوه صانع همه این چیزها هستم، دست راست کورش را بگرفتم تا به حضور وی امت‌ها را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم تا درها را به حضور او مفتوح نمایم، تا دروازه‌ها دیگر بسته نشود گنجهای ظلمت و خزاین مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه خدای اسرائیل می‌باشم، حاصل مصر و تجارت حبش و اهل سبا نزد تو عبور نموده از آنِ تو خواهند بود و تابع تو شده و پیش تو خم شده و نزد تو التماس خواهند گفت[2].

و هم چنین در کتاب عهد قدیم (تورات) کتاب عزرا بابهای ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ از خشایار شاه و اردشیر و داریوش شاهان هخامنشی ایران یاد شده و اینکه چگونه آنان هزینه تعمیر و بازسازی معبد اورشلیم را از خزانه شاهی پرداخت نموده‌اند[3]. بازهم در کتاب تواریخ ایام که جزء کتب مندرج در تورات است نوشته شده است: «خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آن را نیز مرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین می‌فرماید یهوه خدای آسمانها تمامی

---

۱. عهد قدیم، کتاب عزرا آیات ۱ تا ۲۲ باب اول، ص ۷۳۰.
۲. عهد قدیم، کتاب اشعیاء نبی باب تا ۴ آیه ۲۸ باب ۴۵ آیه ۱ تا ۱۴، ص ۱۰۶۴ تا ۱۰۶۵.
۳. همان کتاب، اشعیاء نبی، ص ۷۳۴ تا ۷۴۲.

ممالک زمین را به من داده است و او مرا امر فرمود که خانه‌ای برای وی در اورشلیم که در یهود است بنا نمایم»[۱]. صرف نظر از مطالب مذکور در کتاب مقدس تورات مدفن تعدادی از پیامبران بنی اسرائیل در ایران قرار دارد مانند مدفن دانیال نبی در شهر شوش و مدفن ۴ نفر پیامبر در محله پیغمبریه شهر قزوین که نام آنها در محل، سلام، سلوم، سهولی و الفیا ذکر شده و اسامی عبری آنها به ترتیب، شالوس، شالوم، شائولی و حلفیا است و زیارتگاه مسلمانان و هم یهود است.[۲] و نیز مدفن هوشع بن باری و کدلا عوص در نهاوند و زیارتگاه پیامبران بنی اسرائیل بنام ذکریای نبی[۳] و سایر اماکن مقدسه دیگری که در سرتاسر ایران زمین تاریخی و داخل محدوده فعلی ایران قرار دارند و نگارنده بدان دسترسی داشتم که به شرح زیر است: ۱ـ بقعه امامزاده یحیی پیغامبر در گلپایگان. ۲ـ بقعه ایوب پیامبر در بجنورد و تنکابن. ۳ـ جرجیس پنجیر پیغمبر در شوشتر و شاهرود و قوچان و کرج. ۴ـ پیغمبر اشموئیل در ساوه. ۵ـ حبقوق نبی در تویسرکان. ۶ـ دانیال پیغمبر در شاهرود و گلپایگان. ۷ـ داود پیغمبر در الیگودرز. ۸ـ دانیال نبی در دزفول. ۹ـ صالح پیغمبر در گرگان و گلپایگان. ۱۰ـ قیدار پیغمبر در قزوین.[۴]

از همان زمان که بابل بتصرف کورش درآمد و دنیای متمدن آنروز در حیطه قدرت حکومت هخامنشی قرارگرفت، طبعاً فلسطین نیز که بخشی از آن مسکن یهودیان و بنی اسرائیل بود جزء ممالک و ملل تابعه ایران بود. بدین دلیل تأثیر عقاید دینی ایرانی در دین یهود بسیار است از جمله در همان زمان دوره اسارت در بابل عده‌ای از یهودیان که بعدها به فرقه مهستانیها *(Mehestanites)* معروف شدند اندوخته‌هائی از عقاید توحیدی زرتشت در رابطه با ایمان به صور فلکی و ارواح پاک و پلید را بیادگار

---

۱. همان کتاب، تواریخ ایام باب ۳۶ آیات ۲۲ تا ۲۳، ص ۷۲۹.
۲. لوی، دکتر حبیب، تاریخ یهود ایران، جلد ۲، ص ۱۰۲۹ چاپ کتاب فروشی حییم، ۱۳۳۹، تهران.
۳. لوی، دکتر حبیب، تاریخ یهود ایران، جلد ۳، ص ۱۰۰۰، چاپ کتاب فروشی حییم، ۱۳۳۹، تهران.
۴. فرهنگ آبادی‌ها و مکانهای مذهبی کشور، چاپ آستان قدس رضوی، تألیف دکتر محمد حسین پاپلی یزدی، صفحات ۶۲۶ تا ۶۳۶، بهمن ۱۳۶۷.

داشتند.[۱] هیچ دور از حقیقت نیست که جزئیات مسئله قیامت و بهشت و جهنم، برزخ، شیطان و پل صراط و شخصیتی بعنوان موعود و مسیح از طریق همین فرقه مهستانیها به دین یهود راه یافته باشد ـ زیرا در تورات از ابتدا تا رساله ایوب از شیطان نامی نیامده است و پس از نوشتن رساله ایوب توسط ایوب پیامبر این مسئله در تورات عنوان شده است.[۲] بقول مرحوم حبیب اله نوبخت دانشمند ایرانی حتی واژه یَهُوَه که نام خداوند در تورات و انجیل است مشتق از کلمه (هو) یا (اهور) است که آنهم مخفف کلمه آهورا و لغتی است اوستائی و فارسی چنانکه (هو) بزبان عربی و یا هو از کلمات عرفا، گونه دیگری از واژه (هو) یا اهورای اوستائی است.[۳] و حتی ایشان معتقدند که کلمهٔ «ایل» در آخر واژهٔ اسراییل و جبراییل و امثال آن و لغت (ایلو) هم از واژه (اورا) یا هورا گرفته شده‌اند که جزئی از واژه اهورا است[۴] یکی از دانشمندان و فیلسوفان فرانسوی بنام ولتر بسیاری از عقاید یهود و حتی مطالب مندرج در تورات را اقتباس از زرتشت می‌داند و برخی از اشخاص را که یهود از خود می‌دانند ایرانی دانسته است.[۵] بقول برخی حتی کلمه (صبائوت) که بعد از نام یهوه می‌آید همان کلمه (اسپهبد) فارسی است که لقب فرشتگان مقرب در دیانت زرتشتی است. بایستی بدانیم که نقش و تأثیر ایرانیان در دیانت یهود منحصر به موارد مذکور نیست بلکه نیاز به مطالعه جامع و تنظیم کتابی دارد که ذکر آنها در این مختصر نه ضروری و نه ممکن است.

نقش ایرانیان در دین مسیح (ع)

قبل از بیان مطلب و ذکر نقش ایرانیان در دین مسیح (ع) بایستی گفته شود که در سال ۵۱ از آغاز سلطنت سلسله اشکانیان و ۶۵ سال پس از در گذشت اسکندر مقدونی

---

۱. ظفر الاسلام خان، نقد و نگرش بر تلمود، ترجمه محمدرضا رحمتی از انتشارات و مطالعات و تحقیقات اسلامی، حوزه علمیه قم، ۱۳۶۹، ص ۴۰ و ۱۱۴.

۲. شفا، شجاع الدین، مقدمه‌ای بر کتاب کمدی الهی نوشته دانته، جلد دوزخ، چاپ ششم، امیرکبیر، ص ۵۶۹ تا ۵۷۰.

۳. نوبخت، حبیب اله، دیوان دین، جلد اول چاپ دوم، ۱۳۵۳، تهران ص ۲۱۹.

۴. همان، ص ۲۳۰.

۵. یکتایی، مجید، تاریخ شناسی، چاپ نخست، مرداد ۵۱، تهران، انتشارات کاخ ص ۷۱.

و ۲۷۲ سال قبل از میلاد مسیح شخصی بنام مهر و ملقب به مسیحا از مادری بنام ناهید (آناهیتا= زن بی عیب، مجازاً باکره و بدون شوی) از مادر زاده شد که در اسناد مکشوفه در تورفان= ترکستان چین زاد روز او را با حساب رصد زرتشت سال ۱۴۶۸ نشان داده‌اند و این عدد را با حروف ابجد واژه (بدوح) قرار داده‌اند رصد زرتشت تا گودرز اشکانی ۹۸۰ سال و از آن تاریخ تا مرگ اسکندر ۴۲۴ سال و از مرگ اسکندر تا زایش مهر ۶۵ سال و جمعاً ۱۴۶۹ سال بدست می‌آید که بر حسب سال ۳۶۵ روزی است و بر حسب سال ۳۶۵ روز و $\frac{1}{4}$ روز می‌شود ۱۴۶۸ سال که این سال مطابق است با ۲۷۲ سال قبل از میلاد مسیح (عیسی ناصری) و او غیر از حضرت عیسی پیامبر مذهب مسیحی است چون مشخصاتی که از حضرت عیسی مسیح در قرآن ذکر شده با مشخصاتی که اناجیل اربعه از حضرت عیسی ارائه می‌دهند تطبیق نمی‌کند. باید پذیرفت که عیسی مسیح دیگری غیر از عیسی ناصری مذکور در اناجیل اربعه بوده است زیرا بموجب فرموده قرآن مجید حضرت عیسی مسیح مصلوب نشده و آن حضرت در کلام خود بشارت به ظهور حضرت محمد، پیامبر اسلام (ص) داده است که هیچکدام از این‌ها با اناجیل موجود تطبیق نمی‌کند ولی در اسناد مکشوفه در تورفان چنین مطلبی وجود دارد که مهر مسیحا بشارت به آمدن پیامبری بنام احمد یا محمد داده است[1]. از طرفی لغت شناسان گفته‌اند که واژه انجیل به معنای بشارت در زبان فارسی است و خود یک واژه ایرانی است و نظایر آن مانند انجیلاوند بالا و پائین در شهر ساوه و انجیلاق و انجیلق و انجلیلی در قزوین و انجیلان در اصفهان هشتپر و انجیل باغی در همدان و انجیله ده در تفرش و بانه و سقز و اردستان و انجیلو در سبزوار و سمنان و انجیل نساء در ساری در اسامی اماکن در ایران دیده می‌شود.[2] مسعودی مورخ و صاحب مروج الذهب از ایشوع ناصری و عیسی مسیحا (مهر) سخن گفته است و یکی را السید المسیح (ع) و دیگری را ایشوع ناصری خوانده و دیگر

---

۱. تاریخ‌شناسی، ص ۹۷ تا ۱۰۱.

۲. فرهنگ آبادی‌ها و اماکن مذهبی ایران، صفحات ۷۰ و ۷۱.

مورخان اسلامی شرقی از دو عیسی نام برده‌اند که چند قرن با هم اختلاف دارند، از جمله محمد جریر طبری و حمزه اصفهانی، ثعالبی و مقدسی، ابن مسکویه، ابن اثیر ظهور عیسی مسیحا را در زمان شاپور اشکانی ضبط کرده‌اند و ابوحنیفه دنیوری در اخبار الطوال در وقایع دوران پادشاهی اردوان اشکانی گفته است که در ایران زمان مسیح، عیسی بن مریم مبعوث گردید و هم او در جای دیگری نوشته که عیسی در زمان اردشیر مبعوث شده است. غرض از ذکر مطالب بالا این است که بدانیم قبل از تولد حضرت عیسی بن مریم به ۲۷۲ سال قبل مهر مسیحا در ایران ظهور کرده و هم او بوده که به پیامبری حضرت محمد پیامبر اسلام بشارت داده و دیانت او در تمام دوران اشکانیان دین رسمی ایران بوده و از ایران به رم سرایت کرده و چند قرن دیانت رسمی مردمان روم هم بوده است و بسیاری از رسوم و عقاید مهر مسیحا که در زمان ظهور حضرت عیسی ناصری (ع) در روم رایج بود. عیناً در مذهب حضرت عیسی ناصری (ع) وارد شده است ولی در خود ایران دیانت مهر مسیحا توسط اردشیر بابکان سرسلسله ساسانیان متروک شده زیرا خود اردشیر و پدرش بابک هر دو از موبدان زرتشتی در استخر فارس بوده‌اند ولی بیشتر تأثیر ایرانیان در مذهب عیسوی توسط دیانت مهر مسیحا بوده که بعداً به آن اشاره خواهد شد. به هر حال در سال ۵۱ پادشاهی سلسله اشکانی و در زمان شاپور دوم اشکانی ـ اردوان، به روز جمعه پنجم ماه اول بهار مادر مهر بنام آناهیتا بشارت می‌یابد (گویند طبق پیشگوئی زرتشت یکی از موعودهای زرتشتی در میانه قرن پنجم از هزاره دوم رصد زرتشت ظهور می‌کند نطفه زرتشت که در دریاچه کیانسه (هامون) توسط ۹۹۹۹۹ فرشته نگهبانی می‌شده در رحم دوشیزه‌ای قرار گرفته بنام آناهیتا = یعنی زن بی عیب بدون شوی ـ باکره) بهرحال پس از ۲۷۵ روز بروز شنبه ۲۵ دسامبر ۲۷۲ سال قبل از میلاد مهر از ناهید متولد می‌شود که اگر ظهور زرتشت را ۱۷۲۵ سال قبل از میلاد مسیح بدانیم تاریخ تولد مهر در سال ۲۷۲ـ قبل از میلاد عدد ۱۴۵۴ بدست می‌آید که همان نیمه قرن پنجم هزاره دوم بعد از زرتشت است. روز تولد او را ۲۵ دسامبر و معادل ماه دی ایرانی حساب

کرده‌اند که در سالشمار سیستانی (محل تولد مهر مسیحا در سیستان یا نیم روز بوده است) نام آن ماه را کریشت گویند.[۱] توجه شود که لقب حضرت عیسی مسیح در زبانهای اروپایی کریست است. که روز بعد از آن شب یعنی ۲۶ دسامبر را به اول ژانویه تبدیل نموده و مبداء تاریخ جدید میلادی حساب کرده‌اند که ۶ روز با تاریخ تقویم‌های مذکور در اسناد تورفان تفاوت دارد[۲] و عیناً مسیحیان جهان آن روز را که تاریخ تولد مهر مسیحا بوده روز تولد حضرت عیسی قرار داده‌اند و این روز با اندک تفاوتی که در اثر جابجائی در تقویم میلادی در قرن ۱۰ میلادی انجام شد مصادف با آخر ماه آذر و اول ماه دی ایرانی فعلی است که آن را شب یلدا و طولانی‌ترین شب سال می‌دانیم و مراسمی اجرا می‌کنیم و بهرحال مهر مسیحا در ۲۵ سالگی مبعوث می‌شود و ۴۰ سال در میان مردم تبلیغ می‌کند. وفات او روز دوشنبه ۴ شهریور در سال ۱۵۱۸ رصد زرتشتی در ساعت ۱۱ شب مطابق سال ۲۰۸ قبل از میلاد مسیح اتفاق افتاده است[۳] و اینک می‌پردازیم به تاثیر دین مهر مسیحا در دین عیسی ناصری (ع) و نقش ایرانیان در این دیانت.

۱ـ حضرت مسیح از مادرش بنام مریم باکره بدون ازدواج با مردی تولد یافته که مهر مسیحا هم از مادرش ناهید که در دریاچه کیانسه تن شوئی می‌کرده و باردار شده تولد یافته است بدون زناشوئی با مردی.

۲ـ مقامات مهرپرستی ۷ مقام است و روزهای هفته در این مهر اختصاص به یکی از سیارات هفتگانه داشته است که روز یکشنبه روز زایش مهر در ۲۵ دسامبر بود که عیناً در مذهب مسیح است و یکشنبه روز مهر یا خورشید است و روز دوشنبه روز ماه است و غیره شمعدان هفت شاخهٔ عیسوی که در مراسم کلیسا استفاده می‌شود نشانه ۷ درجه مهری است.

---

۱. تاریخ شناسی، ص ۹۹.

۲. بهروز، ذبیح اله، تقویم و تاریخ در ایران، ص ۱۰۴.

۳. بهروز، ذبیح اله، تقویم و تاریخ در ایران، ص ۱۰۵ و دکتر مقدم، محمد، جستاری درباره مهر و ناهید، چاپ سال ۱۳۵۷ تهران، ص ۵۸.

۳ـ در مقام هفتم از مقامات مهری درجه و مقام پدر و پسر است که در مسیحیت بصورت اب و ابن وارد شده است.

۴ـ یکی از مراسم مهر پرستی در آب فرو شدن (تعمید) است که در عیسویت بنام غسل تعمید وجود دارد.

۵ـ در آئین مهرپرستی عقیده به نوعی تثلیث اهورا مزدا ـ اهـریمن ـ مـهر کـه در مسیحیت بعنوان اب و ابن و روح القدس وارد شده است.

۶ـ روز ولادت مهر یکشنبه ۲۵ دسامبر ۲۷۲ سال قبل از میلاد مسیح است که در مسیحیت روز ۲۵ دسامبر روز تولد حضرت عیسی مسیح قرار داده شده است.

۷ـ در مهر پرستی عقیده بر یک نجات دهنده (مهر ـ مسیحا ـ نجات دهنده) وجود دارد که بصورت عیسی نجات دهنده در مسیحیت عیناً وجود دارد.

۸ـ مراسم عشاء ربانی (با آب و نان) در مهر پرستی در مسیحیت بصورت عشـاء ربانی (با نان و شراب) مقرر است.

۹ـ رهبانیت در هر دو کیش بر قرار است.

۱۰ـ در مهر پرستی و مسیحیت، هر دو نیایش توام با صدای ناقوس است.

۱۱ـ علاقمندی چوپانان به نوزاد پیامبر هم در مهر پرستی و هم در مذهب مسیح وارد است.[1]

۱۲ـ صلیب یا چلیپا در دین مهری نشانه پیوستگی مردم چهار سوی جهان بوده و شاخه‌های آن برابر است و صلیب در مسیحیت هم ابتدا دارای شاخه‌های برابر بوده و بعدها عیسویان پایه آن را کشیده و برای نشان دادن چوبه داری که عیسی را بـر آن آویختند بکار می‌رود.

۱۳ـ مادر مهر مسیحا آناهیتا یا ناهید بوده و بدون رابطه شهوانی با انسانی مـهر مسیحا را بدنیا آورده و مادر حضرت عیسی مریم عذرا بوده که حضرت عیسی را بدون

---

۱. یکتائی، مجید، تریانا یا تحقیقی درباره صبی‌ها و مهرپرستی و عیسویت، کتابخانه ابن سـینا، تـهران تیر ۱۳۴۱، ص ۱۱۱ تا ۱۱۳.

پدر آبستن شده است.[۱]

۱۴ـ مراسم شام آخر و تعداد حواریون ۱۲ نفر عیناً در هر دو مذهب وجود دارد.

۱۵ـ در هر دو مذهب مهر و حضرت عیسی هر دو ازدواج نکردند و اولادی نداشتند و بسیاری از عقاید و مراسم دیگر که ذکر آن لزومی ندارد. بطور خلاصه وجود این همه شباهت بین دو مذهب بوده است که متعصبان کلیسا ناگزیر شده‌اند بگویند پیش از ظهور حضرت عیسی مصلوب، شیطان تمام رسوم عیسویت را دزدیده و آنها را در اختیار مهرپرستی گذاشته بوده است.[۲]

تاثیر و نقش دیگر ایرانیان در مذهب مسیح را می‌توان به آمدن چند نفر مجوس یا مغ از ایران برای دیدار حضرت عیسی به اورشلیم اشاره کرد بدین شرح: چون عیسی در ایام هیرودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت ناگاه مجوسی چند از شرق به اورشلیم آمده گفتند کجا است آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در شرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم... آنگاه هیرودیس مجوسان را در خلوت خوانده وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و احوال آن طفل به تدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تامن نیز آمده او را پرستش نمایم. چون سخن پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در شرق دیده بودند پیش روی ایشان میرفت تا فوق آنجائی که طفل بود رسید، ایستاد. و چون ستاره را دیدند به غایت شاد و خوشحال گشتند و به خانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیده و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که نزد هیرودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر بوطن خویش مراجعت کردند... چون هیرودیس دید که مجوسان او را سخریه نموده‌اند بسیار غضبناک شده، فرستاد و جمیع اطفالی را که در بیت لحم و تمامی نواحی آن بودند از دو ساله و کمتر موافق

---

۱. یکتائی، مجید، تاریخ شناسی، ص ۱۰۳ تا ۱۰۷.

۲. یکتائی، مجید، تاریخ شناسی، ص ۱۰۶.

وقتی که از مجوسیان تحقیق نموده بود به قتل رسانید[۱]، که گفته شده آن چند نفر مغ از شهر ساوه در ایران بوده‌اند و در معنی ساوه و آوه گفته‌اند که در مهر پرستی به واژه معبد، آوه گویند و ساوه به معنی سه آوه یا سه آبه یا سه دیر و این سه دیر بی گمان مدفن سه نفر پارسی یا مجوس یا سه خردمندی بوده است که نوشته‌اند در زایش عیسی مسیح به غرب رفته‌اند. مارکوپولو سیاح ونیزی در سفرنامه خود در عبور از ساوه بدان اشاره می‌کند.[۲] و چون در روم چند نفر از امپراتوران مذهب مهرپرستی داشته‌اند که آخرین آنها بنام قسطنطین دین مهرپرستی را ترک کرد و عیسوی شد و علت آن این بود که وی به مرض خوره مبتلا گردید و چون در دین مهرپرستی هر پادشاهی که به چنان مرضی مبتلا می‌گردید بایستی از سلطنت کنار برود از این رو وی دین مهر پرستی را ترک کرده و بدین عیسوی گروید تا مقام خود را حفظ کند.[۳] قسطنطین مبارزهٔ سختی را با مهرپرستی آغاز کرد و آن را در روم از رسمیت انداخت و مذهب عیسویت را بجای آن مذهب رسمی اعلام نمود.

در ایران هم مذهب مهرپرستی توسط اردشیر بابکان منکوب شد یکی از علل آن این بود که در مهرپرستی شاه بایستی مانند زمان اشکانیان به انتخاب مردم باشد (توسط مجلس بزرگان یا مهستان) لذا برای موروثی کردن سلطنت خود دین مهری را در ایران برانداخت و در مقابل از مذهب مسیح حمایت کرد و حتی گفته شد که در انتخاب پاپها از میان ایرانیان کوشش می‌کرد. از جمله مورخین بزرگ انگلیس خود یاد کرده‌اند که ملت انگلیس را کشیشان ایرانی به دین مسیح درآوردند و آن کشیشها از طرف پاپ (مهرداس) دومین پاپ ایرانی و در عصر شاپور دوم ساسانی به انگلستان آمده بودند تا ملت انگلیس را به مسیحیت دعوت کنند[۴].

از طرفی یکی از نشانهای بزرگ ایرانی که در پرچم (درفش) کاویانی نقش بسته بود

---

۱. عهد جدید، انجیل متی باب دوم، آیات ۱ تا ۱۶، ص ۲، چاپ ۱۹۵۴، لندن، انجمن کتب مقدسه.
۲. یکتائی، مجید، تاریخ شناسی، ص ۱۰۴.
۳. مسعودی، ابوالحسن، به نقل از تاریخ شناسی، ص ۱۰۹.
۴. نوبخت، حبیب اله، فازلیسم، جلد اول، ص ۶۶ و ۶۷، تهران ۱۳۲۲.

پولیپ است که در فلسفه هند آن را ژولیپ و در فارسی امروز چلیپ و چلیپا موسوم است و عَرب آن را به صلیب معرب کرده است و مهرپرستان نیز ۱۰۰۰ سال پیش از پیدایش مهر مسیحا چلیپا را در معابد خود رسم می‌کردند و چون پیروان مهرمسیحا بدین مسیح (عیسویت) درآمدند نشان قبلی را به نام عیسی به کار بردند.[۱]

یکی از پاپهای ایرانی الاصل پنجاه و دومین پاپ مسیحیان موسوم به هرمزداس و به ایتالیایی *ORMISDA* و به زبان انگلیسی *HORMISDAS* است که از سال ۵۱۴ تا ۵۲۳ میلادی پاپ مسیحیان بوده است و او کسی بوده که سعی در اتحاد کلیسای شرق و غرب داشته است. خانواده او در اواخر قرن چهارم میلادی و در عهد شاپور سوم ساسانی ۳۸۲ـ ۳۸۸ میلادی به علت اختیار مذهب مسیحی به رُم مهاجرت نموده‌اند و هرمزداس در ایالت کامپانیا ایتالیا به دنیا آمد و به مقام پاپی رسید. وی بر عده کشیشان ایرانی افزود از آن جمله ایو یا گیو مقدس بود که مأمور تبلیغ مسیحیت در سواحل شمالی انگلستان گردید و همانجا در گذشت. مزار وی در سال ۱۰۰۱ میلادی در نواحی شمال انگلستان پیدا شد و آن محل موسوم گردید به سنت ایوز *SAINTIVES*. در جراید انگلستان در ۱۶ ژوئن ۱۹۳۴ نوشتند که در شهر قدیمی سنت ایوز زارعی در ماه فوریه امسال هنگام شخم کردن زمین سکه‌ای ایرانی از زمان ساسانیان یافته است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوان دارد، این سکّه در زمان پادشاهی شاپور سوم و برادر و جانشین او اردشیر دوم که از ۳۸۳ تا ۳۸۸ پادشاهی کرده است، ضرب شده و تصویر این پادشاه بر آن منقوش است. شهر سنت ایوز را یک نفر کشیش ایرانی نژاد به نام ایوز (گیوز) در قرن ششم میلادی بنا نهاده است.[۲]

و نیز آورده‌اند که چند نفر از پاپهای اولیه حضرت مسیح غیر از پاپ هرمزداس ایرانی بوده‌اند، مانند پاپ گرگین (۵۹۰ـ ۶۰۴) و پاپ مهراب (مارابا) و پاپ مهرداد و

---

۱. نوبخت، حبیب اله، فازلیسم، جلد اول، ص ۷۲ و ۷۳.

۲. جمال زاده، سید محمدعلی، کشکول جمالی، جلد دوم، ص ۹ و ۱۰، ناشر کانون معرفت تهران، ۱۳۳۹ و نیز صندوقچه اسرار، کانون معرفت تهران، ۱۳۴۲ـ جلد دوم، ص ۱۳ و ۱۴.

مرکز اقامت آنها شهر تیسفون بوده است که پایتخت پادشاهان سلسه ساسانی در نزد یکی بغداد فعلی بوده است و مدتها رهبری دین مسیحیت از طرف حکومت ایران تعیین می‌شده و از آنها حمایت شده است.[1]

اهم منابع و مآخذ

۱ـ انجیل متی، عهد جدید به زبان فارسی انجمن کتاب مقدسه ۱۹۵۴، لندن.

۲ـ بهروز، ذبیح اله، ***تاریخ نوروز شهریاری***، چاپ تابستان، ۱۳۷۹ـ نشر جشمه.

۳ـ بهروز، ذبیح اله، ***تقویم و تاریخ در ایران***، انتشارات ایران کوده، شماره ۱۵ تهران ۱۳۳۱.

۴ـ تورات (توراة) عهد قدیم به زبان فارسی، انجمن کتب مقدسه ۱۹۵۴، لندن.

۵ـ پاپلی یزدی، دکتر محمد حسین، ***فرهنگ آبادی‌ها و مکانهای مذهبی کشور***، چاپ استان قدس رضوی، بهمن ۱۳۶۷.

۶ـ جمال زاده، سید محمدعلی، ***صندوقچه اسرار***، کانون معرفت تهران، ۱۳۴۲، جلد دوم.

۷ـ جمال زاده، سید محمدعلی، ***کشکول جمالی***، کانون معرفت تهران، ۱۳۲۹، جلد دوم.

۸ـ شفاء شجاع الدین، ***کمدی الهی (ترجمه از دانته)***، مقدمه جلد دوم دوزخ، چاپ ششم امیرکبیر تهران.

۹ـ ظفرالاسلام خان، ***نقد و نگرش بر تلمود***، ترجمه محمدرضا رحمتی، انتشارات و مطالعات و تحقیقات اسلامی حوزه علیه قم، ۱۳۶۹.

۱۰ـ لوی، دکتر حبیب، ***تاریخ یهود ایران***، جلد ۳، چاپ کتابفروشی حییم، ۱۳۳۹، تهران.

۱۱ـ مقدم، دکتر محمد، ***جستاری درباره مهر و ناهید***، ۱۳۵۷، تهران.

۱۲ـ نوبخت، حبیب اله، ***دیوان دین***، جلد اول، چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۳.

---

۱. نوبخت، حبیب اله، فازلیسم، جلد اول، ص ۷۴.

۱۳ ـ نوبخت، حبیب اله، ***فلسفه فازلیسم***، جلد اول، تهران، ۱۳۲۳.

۱۴ ـ یکتائی، مجید، ***تاریخشناسی***، چاپ نخست، مرداد ۱۳۵۱، تهران انتشارات کاخ چاپ.

۱۵ ـ یکتائی، مجید، ***تاریخ تمدن و فرهنگ***، تهران، ۱۳۵۲، انتشارات گوتنبرگ.

۱۶ ـ یکتائی، مجید، ***تریانا تحقیقی درباره صبی‌ها و مهرپرستی و عیسویت***، کتابخانه ابن سینا، تهران تیر ۱۳۴۱.

امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام

افضل الزهد اخفاء الزهد

برترین پارسایی، نهفتن پارسایی است.

قانون حاکم بر شکل قراردادها و اسناد تنظیمی در حقوق مدنی و داخل ایران و نیز حقوق بین الملل خصوصی

محمود محمدزاده*

*. سردفتر اسناد رسمی ۴۹۵ تهران و دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی.

یک: قانون حاکم بر شکل قراردادها

در عصر حاضر و بویژه در دهه‌های اخیر با توجه به پیشرفت عظیم فن آوری در ارتباطات جهانی از جهت اطلاع رسانی و بخصوص ارتباطات رایانه‌ای که در قراردادهای تجاری بین افراد و ملل کشورهای مختلف رسوخ نموده و نیز اهمیت فراوان قراردادهای منعقده که دولتها و قانونگذاران را بر آن داشته که از قراردادها حمایت نمایند. بویژه از قراردادهایی که جنبه بین المللی دارند. لذا اکثر کشورها بر اساس قاعده حاکمیت اراده طرفین، قانون مورد نظر و توافق در قرارداد را لازم الاجرا می‌دانند. این نظریه برای اولین بار توسط ***«شارل دومولن»*** عنوان گردید و این موضوع در حقوق کشورهای مختلف وارد و مورد پذیرش قرار گرفته است، به عبارت دیگر قانون مورد انتخاب طرفین به عنوان قانون حاکم بر قرارداد مورد قبول واقع شد و قاعده تبعیت کلی قرارداد از قانون محل انعقاد و تنظیم قرارداد به مرور کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در نتیجه این تحول، مسائل ***«ماهوی»*** قرارداد از قلمرو شمول قانون محل تنظیم خارج شد، اما قاعده حکومت قانون محل تنظیم نسبت به ***«شکل»*** سند که به لاتین *Locus Contractus regit actum* به صورت یک اصل در مورد شکل ***«ظاهری»*** قرارداد می‌باشد، باقی مانده که به صورت قاعده عرف (حقوق بین الملل خصوصی) درآمده است. قانون حاکم بر قرارداد که می‌بایست با قرارداد منعقده هم ارتباط لازم داشته باشد معمولاً یا محل انعقاد قرارداد، یا قانون محل اجرای قرارداد یا

قانون کشور متبوع طرفین یا یکی از آنها و یا قانون محل اقامت طرفین یا یکی از آنها است. هرچند پذیرش ***«اصل آزادی»*** اراده در تعیین قانون حاکم بر قراردادهایی که دارای جنبه و وصف بین المللی داشته، یعنی با حقوق دو یا چند کشور ارتباط پیدا می‌کند، مورد قبول کشورها واقع شده ولی این آزادی جنبه مطلق ندارد از این رو اکثریت کشورها از جمله: آمریکا، آلمان، سوئیس و انگلستان ارتباط واقعی میان قانون مورد نظر طرفین و قرارداد منعقده را لازم و ضروی می‌دانند.

قانون مدنی ایران در ماده ۹۶۹ بیان می‌دارد: «اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند» به عبارت دیگر، قانون مدنی ایران، قانون محل انعقاد قرارداد پذیرفته شده و محل تنظیم حاکم برقرارداد است. و اما در مورد «سند» قانون مدنی در ماده ۱۲۸۳ در تعریف سند می‌گوید: «عبارت است از هر نوشته که در مقام دعوی و یا دفاع قابل استناد باشد».

در مواد ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ و ۱۲۸۹، قانونگذار اسناد را به رسمی و عادی تقسیم نموده است. با امعان نظر در مفهوم و منطوق ماده ۹۶۹ در می‌یابیم که پذیرش قاعده فوق از نظر قانونگذار آن است که «شکل خارجی» اسناد تابع قانون محلی است که در آنجا تنظیم می‌شوند و یا این که اسناد از نظر صورت ظاهر تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند. و منظور قانونگذار از «شکل خارجی و ظاهری سند» راجع به تنظیم یا ساخت ظاهری سند است نه اشکال دیگر سند.به طور مثال شکلهای ظاهری سند، اعم از انتخاب نوع زبان در سند الصاق تمبر لازم به سند یا اینکه سند به ثبت برسد یا نرسد، و از این قبیل موارد که در مورد شکل خارجی سند بوده و تاثیری در ایجاد یا زایل کردن حقوق یا قصد و رضای آنان ندارد. اما اشکال دیگری در قرارداد و اسناد مطرح می‌شود که در خصوص «ماهیت» و مفا سند بوده که مربوط به قواعد آمره است و حاکمیت اراده طرفین نمی‌تواند در آن دخل و تصرف نماید. مانند اجازه ولی یا قیم در معاملات و تصرفات غیر رشید در اموال خود موضوع ماده ۱۲۱۴ ق.م. که مربوط به احوال شخصیه و یا قواعد شکلی مربوط به آیین دادرسی که در صلاحیت قانون مقر

دادگاه است.

با توجه به پیشرفتهای کنونی جهانیان در تمامی زمینه‌ها که باعث ارتباطات بین المللی گردیده و اشخاص با توجه به سهولت مسافرتها مدام در سفر به کشورهای مختلف برای مقاصد گوناگون از جمله: کار، تحصیل، سیاحت، درمان، تجارت،... می‌باشند و برای انجام امور خود مجبور به اقامت و سکونت و زندگی در آن کشور بیگانه می‌باشند و در طول زندگی شخص نیاز به تنظیم قرارداد و یا تبادل اسناد با دیگران پیدا می‌کند، این ارتباطات ایجاب می‌کند شخص در همان کشور به تنظیم سند مبادرت نماید و با توجه به این که قانون کشور محل تنظیم قرارداد به سهولت در دسترس وی است و از قانون سایر کشورها مناسب‌تر است، چنانچه شخصی در کشور بیگانه نیاز به تنظیم سند داشته باشد و مجبور باشد از قوانین کشور متبوع خود پیروی نماید ممکن است به تمامی قوانین جاریه کشور خود از این جهت آشنائی کامل نداشته باشد، دیگر این که انجام بعضی تشریفات که از نظر کشور متبوع وی لازم است در کشور خارجی مقدور نباشد و با وجود این مشکلات شاید از تنظیم قراردادها و انجام خیلی از معاملات بین المللی جلوگیری شود.

آنچه در ماده ۹۶۹ ق.م. ایران ذکر شده مبنی بر «اسناد از حیث طرز تنظیم تابع قانون محل تنظیم خود می‌باشند». چون کلمه اسناد بطور عام و مطلق بیان گردیده پس تفاوتی بین اسناد ناشی از ایقاعات مثل وصیتنامه و یا اسناد ناشی از عقود مثل بیع نیست لذا اسناد اعم از مالی و غیر مالی کلاً از نظر طرز تنظیم، تابع محل تنظیم خود می‌باشند.

با توجه به مطالب بیان شده، در یک قرارداد جنبه‌های مختلفی می‌تواند وجود داشته باشد که ارتباطی به شکل و یا ماهیت قرارداد نداشته باشد. و این امر سبب متفاوت بودن قانون صالح دربارهٔ ماهیت قراردادهااز قانون صالح در مورد شکل آنها و شکل قراردادها در برابر ماهیت آنها باشد که منظور از قاعده‌های شکلی همان قواعد حاکم بر صورت مادی و ظاهری آنها است. منظور از قاعده‌های ماهوی قاعده‌هایی

است که شرایط اساسی صحت و اعتبار قراردادها را بیان می‌کند.

استاد دکتر سلجوقی در جلد دوم حقوق بین الملل خصوصی ص ۴۲۵ در مورد ماده ۹۶۹ چنین بیان نموده‌اند که: شکل عبارت است از طرز تنظیم سندی که در آن صورت نهایی توافق طرفین قرارداد به بیان در آمده به گونه‌ای که با ملاحظه آن می‌توان به دقایق آن توافق در حدودی که در آن سند انعکاس یافته پی برد. این سند برای هر طرف در برابر طرف دیگر قابل استناد است ومندرجات آن دلیل محسوب می‌گردد.بطور کلی باید افزود، این که قراردادی چگونه باید تنظیم و نوشته شود، آیالازم است در باره آن سند رسمی تنظیم گردد یا تنظیم سند عادی در باره آن کافی است و یا آن که تنظیم سند درباره قراردادی لازم نیست و اثبات آن با شهادت شهود نیز میسراست. همگی مربوط به شکل قراردادند، اما پذیرش مبنای قاعده حاکمیت قانون محل تنظیم سند و جنبه‌های توجیهی آن:

الف: مصلحت کشور و دولت محل تنظیم سند

این موضوع از جهت مصلحت انتظامی وقابل اطمینان ساختن سند است، لذا دولتی که سند در خاک ودر محدوده آن تهیه می شود،بیش از سایر دولتها برای تنظیم مقررات راجع به آن ذینفع است.چنانکه اتباع خارجه ساکن در کشوری تنظیم اسناد وقرارداد های مورد نیاز آنها فراهم نباشد،تجارت ومعاملات بین اتباع خارجه ومردم آن کشور متزلزل شده وبحرانی در تجارت وبیع بین المللی به وجود می‌آید که به مصلحت دولتهاو اقتصاد آنان نیست .

ب :مصلحت منافع خصوصی افراد

هر یک از آحاد مردم در زندگی روزمره خود ـ در هر کجا که باشند ـ به مناسبتهایی نیاز به تنظیم سند یا قرارداد نسبت به مسائل شخصی خود و یا با سایر افراد پیدا میکنند و برای تامین این مقصود بهترین وسیله همان است که طرز تنظیم اسناد،تابع قانون کشوری باشد که در آنجا تنظیم می‌گردد.چه،در غیر این صورت افراد با مشکلات زیادی مواجه می شدند. اما قاعده مورد پذیرش موضوع ماده ۹۶۹ ق.م ایران

باید مقید به شرایطی باشد که در کشور ما نسبت به اسناد و قرارداد هایی که در کشورهای خارجی تنظیم و منعقد گردیده‌اند،قابلیت اجراپیدا کند. ماده ۱۲۹۵ ق.م اشعار می دارد:«محاکم ایران به اسناد تنظیم شده در کشورهای خارجه همان اعتبار را خواهند داد که آن اسناد مطابق قوانین کشوری که در آنجا تنظیم شده دارا می باشند.مشروط به این که :

اولاً؛ اسناد مزبور به علتی از علل قانونی از اعتبار نیفتاده باشد،یعنی این که اسناد معتبر بوده باشند.

ثانیاً؛ مفاد آنها مخالف با قوانین مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه ایران نباشد. البته در قانون مدنی تعریف خاصی از نظم عمومی که صریح باشد، نشده است، اما به نظر دکتر نیکبخت، استاد ارجمند حقوق بین‌الملل خصوصی عبارتست از: «نظم عمومی نهادها و سازمانهای مقدس و قابل احترام در یک جامعه که به هیچ صورت نمی‌توان آنها را نادیده گرفت و ضمانت اجرائی را قانونگذار برای آنها در نظر نگرفته است.»

ثالثاً؛ کشوری که اسناد در آنجا تنظیم شده، به موجب قوانین خود یا عهود اسناد تنظیم شده در ایران را معتبر بشناسد، یعنی عمل متقابل در روابط بین المللی.

رابعاً؛ نماینده سیاسی یا کنسولی ایران در کشوری که سند در آنجا تنظیم شده یا نماینده سیاسی و کنسولی کشور مزبور در ایران تصدیق کرده باشد که سند موافق قوانین «محل» تنظیم یافته است. یعنی موافقت سند با قوانین محل تنظیم آن، لذا قانونگذار ما جهت اطمینان از اجرای قانون کشور محل تنظیم سند و یا تصدیق کنسول آن کشور در ایران را در بند چهارم این ماده لازم دانسته و در ماده ۱۲۹۶ ق. م علاوه بر تاییدات فوق، قبول شدن سند در محاکم ایران را متوقف بر تایید وزارت امور خارجه ایران دانسته است. اما باید دانست نظر قانونگذار در ماده ۱۲۹۵ ق. م اعتبار دادن به اسناد و قراردادها فقط از حیث صورت ظاهر و شکل خارجی آن است، یعنی اگر سندی در کشور محل تنظیم لازم الاجرا باشد، در ایران این سند و یا قرارداد این اثر و اعتبار را

نخواهد داشت، مگر این که محاکم ایران امر به اجرای آن را مطابق ماده ۹۷۲ ق. م صادر نموده باشند. چرا که قوه اجرایی سند ناشی از حق حاکمیت دولتی است که سند در آنجا تنظیم شده و این حاکمیت محدود به خاک همان کشور است، مگر این که مقامات ذی صلاح کشوری که مفاد سند در آنجا به اجرا گذاشته می‌شود، این خصیصه و قوه اجرا را به آن اعطا نمایند.

مسأله‌ای که در مورد اسناد نسبت به اموال به ویژه اموال غیر منقول پیش می‌آید، وجود قوانین خاص علاوه بر قوانین عمومی است که مطرح می‌شود و آن این است که پذیرفتن اسناد تنظیم شده در خارجه توسط مقامات ذی صلاح نمی‌تواند نسبت به قراردادهایی که موضوع آنها عقود و معاملات و تعهدات راجع به اموال غیر منقول در ایران باشد. زیرا در ماده ۴۶ قانون ثبت اسناد (کلیه عقود و معاملات راجع به عین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد و نیز کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده اجباری است) و این اسناد باید مطابق قوانین ثبتی در دفاتر اسناد رسمی ایران و مطابق قوانین ثبتی تنظیم و به ثبت برسد، یعنی حتی دو نفر از اتباع ایرانی که در کشور بیگانه مقیم باشند، نمی‌توانند در آنجا نسبت به مثلاً یک باب خانه واقع در ایران سند رسمی مبنی بر فروش تنظیم نمایند. چون طبق ماده ۴۸ قانون ثبت اسناد بیان می‌دارد «سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد.» اما طبق ماده ۴۷ قانون ثبت اسناد تنظیم صلح نامه، هبه نامه، و شرکت نامه در کشور ما اجباری است. چنان که دو نفر از اتباع خارجی بخواهند در ایران هبه نامه عادی برای اعمال در کشور متبوع خود تنظیم نمایند و در آن کشور هبه نامه عادی دارای اعتبار باشد، چنین سندی در ایران قابل پذیرش است.

دو: قانون حاکم بر اهلیت طرفین قرارداد

هر یک از افراد انسانی در جامعه دارای شخصیت حقوقی است و می‌تواند به وسیله آن دارای حق و تکلیف گردد، و آن را اجرا نماید. به نظر دکتر کاتوزیان (در جلد دوم

قواعد عمومی قراردادها) احوال شخصی، مجموع اوصاف و خصوصیتهایی است که وضع و هویت شخص و حقوق و تکالیف او را در خانواده و اجتماع معین می‌کند.

دو مفهوم احوال شخصیه و اهلیت با هم رابطه نزدیک دارند، زیرا هر دو از عناصر شخصیت و ناظر به حقوق و تکالیف انسانی است. قانون مدنی در ماده ۶ اهلیت را یکی از مصادیق احوال شخصی دانسته است. به نظر دکتر امامی ـ در حقوق مدنی جلد چهارم ـ شخصی بودن قوانین به اعتبار شایستگی نژادی و ملیت افراد است که در همه جا افراد را همراهی می‌کند و از آنها جدایی‌ناپذیر است و همه وقت فقط یک قانون شخصی بر احوال شخصیه حکومت می‌کند. قانون مدنی در ماده ۶ بیان می‌دارد: «قوانین مربوط به احوال شخصیه از قبیل نکاح و طلاق و اهلیت اشخاص و ارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو این که مقیم در خارج باشند مجری خواهد بود».

این ماده، قانون حاکم بر احوال شخصیه کلیه ایرانیان چه در داخل و یا در خارج را بیان نموده یعنی ایرانیان از نظر احوال شخصیه و اهلیت نیز که جزء آنست تابع قانون ملی می‌باشند.

ماده ۷ ق. م در مورد قوانین دولت حاکم بر احوال شخصیه اتباع بیگانه است.

این ماده بیان می‌دارد «اتباع خارجه مقیم در خاک ایران از حیث مسائل مربوطه به احوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین از حیث حقوق ارثیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود خواهند بود».

با بررسی دو ماده فوق مشخص می‌شود که قانونگذار «اهلیت» افراد را تابع قانون «ملی» آنان دانسته است و تمیز بین موارد «عدم اهلیت» و سایر موانع قانونی در قراردادها بویژه در حقوق بین الملل خصوصی اهلیت فراوانی دارد. چرا که عدم اهلیت احتمال بطلان قرارداد و یا عدم نفوذ معامله را به همراه دارد.

استثنای قانون در مورد اجرای قانون ملی در خصوص احوال شخصیه در مورد اهلیت اتباع خارجی که در ایران عمل حقوقی انجام می‌دهند، در ماده ۹۶۲ ق. م بیان گردیده است، با این که در صدر ماده«تشخیص اهلیت هرکس برای معامله کردن بر

حسب قانون دولت متبوع او خواهد بود» شناخته است. با این وجود اگر یک نفر تبعه خارجی در ایران عمل حقوقی انجام دهد در صورتی که مطابق دولت متبوع خود برای انجام آن عمل واجد اهلیت نبوده و یا اهلیت ناقصی داشته است آن شخص برای انجام آن عمل واجد اهلیت محسوب خواهد شد. در صورتی که قطع نظر از تابعیت خارجی او مطابق قانون ایران نیز بتوان او را برای انجام آن عمل دارای اهلیت تشخیص داد، به نظر می‌رسد که قانوگذار این قسمت از ماده را جهت حفظ حقوق اتباع ایرانی و جلوگیری از بروز مشکلاتی که در عمل ممکن است به وجود آید و دیگر این که معاملات واقع در ایران ثبات داشته باشد، بیان نموده است. چه، آنکه افرادی که در مملکت زندگی می‌کنند، کم و بیش به قوانین داخلی خود آگاهند و آن را به دیگران نیز تعمیم می‌دهند که اگر غیر از این مقرر می‌شد، معامله کنندگان ایرانی می‌بایست به کلیه قوانین خارجی آگاهی داشته و سن رشد یا اهلیت طرف مقابل را مطابق قانون متبوع وی بداند که این موضوع یک تکلیف سخت بوده و ممکن نیست.

اما سن رشد و اهلیت در قانون مدنی فعلی

با توجه به حذف ماده ۱۲۰۹ ق. م در سال ۱۳۷۰ و الحاق دو تبصره به ماده ۱۲۱۰ ق. م که تبصره یک سن «بلوغ» را در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری بیان نموده و ماده ۱۲۱۰ ق. م مقرر می‌دارد «هیچ کس را نمی‌توان بعد از رسیدن به سن بلوغ یعنی ۱۵ و ۹ سال قمری به عنوان جنون یا عدم رشد محجور نمود. در این ماده سن بلوغ به عنوان سن رشد مورد قبول شده است. البته این سن بیشتر در مذهب شیعه مورد قبول می‌باشد و فرق دیگر اسلام از جمله شافعی سن بلوغ را ۱۸ سال قمری و حنبلی ۱۷ سال قمری می‌دانند. اما تبصره ۲ ماده فوق تصرف صغیر در اموال را موکول به ثبوت رشد وی دانسته است. این که این ثبوت توسط چه کسی و یا چه مقامی و یا عرف باشد، قانون ساکت است. آنچه در عمل در بیشتر ارگانهای دولتی مورد عمل و اجرا است، ملاک سن ۱۸ سال شمسی چه در ذکور و چه در اناث است، مثلاً تنظیم اسناد در دفاتر اسناد رسمی نسبت به اموال و املاک، صدور

گذرنامه و یا اخذ گواهی نامه رانندگی و غیره. البته عده‌ای از حقوق دانان اعتقاد دارند که قانون رشد متعاملین مصوب شهریور ۱۳۱۳ نسخ نشده و به قوت خود باقی است و عمل به آن خلاف نیست از این رو از قسمت دوم ماده ۹۶۲ ق. م چنین استنباط می‌شود که هرگاه یک تبعه کشور خارجی به طور مثال یک تبعه سوئیس که ۱۹ سال سن دارد و بخواهد در ایران معاملاتی انجام دهد و پس از عقد قرارداد منصرف شده و بخواهد به تعهدات خود عمل ننماید، به استناد این که طبق قانون دولت متبوع وی که سن ۲۰ سال را سن رشد و اهلیت می‌داند، فاقد اهلیت بوده و بطلان و یا فسخ قرارداد را از دادگاه ایران خواستار شود، دادگاه ایران با توجه به فراز دوم ماده ۹۶۲ ق. م به درخواست وی ترتیب اثر نخواهد داد، زیرا طرف ایرانی با رعایت سن رشد مقرر در قانون ایران مبادرت به انجام معامله و تنظیم سند نموده و مکلف به دانستن قانون خارجی نبوده است اما اگر طرف ایرانی با بیگانه‌ای که کمتر از ۱۸ سال سن دارد معامله نماید، به لحاظ عدم رعایت سن رشد در ایران این معامله صحیح نخواهد بود. پس شخص خارجی که بالای ۱۸ سال تمام بوده و در کشور خود به سن اهلیت نرسیده برای فرار از انجام تعهدات خود نمی‌تواند به عدم اهلیتش در کشور متبوع خود استناد کند اما فراز سوم ماده ۹۶۲ ق. م بیان می‌دارد: «حکم اخیر نسبت به اعمال حقوق که مربوط به حقوق خانوادگی و یا حقوق ارثی بوده و یا مربوط به نقل و انتقال اموال غیر منقول واقع در خارج ایران می‌باشد شامل نخواهد بود.» این قسمت ماده، در مورد اهلیت اتباع خارجی که در ایران عمل حقوقی انجام می‌دهند، استثنای دیگری است در این جا این بحث مطرح می‌شود که تعیین اهلیت در مورد نقل و انتقال اموال غیر منقول باید بر اساس کدام قاعده تعارض قوانین صورت گیرد که دو نظریه بیان شده است:

اول: اینکه با استثنا شدن اهلیت در این نوع نقل و انتقالها از قاعده محل انجام معامله باید به اصل یعنی قانون شخصی مثل حقوق خانوادگی و حقوق ارثی قانون کشور متبوع یعنی همان قانون شخصی رجوع کرد.

دوم: اینکه چون دربارهٔ اموال غیر منقول اصل سرزمینی بودن قانون و قانون محل وقوع مال حاکم است، همچنانکه قانونگذار در ماده ۸ ق. م بیان نموده «اموال غیر منقول که اتباع خارجه بر طبق عهود تملک کرده یا می‌کنند از هر جهت تابع قوانین ایران خواهد بود. در حقیقت اصل سرزمینی بودن را در اموال غیر منقول پذیرفته و می‌توان گفت: درباره اهلیت راجع به نقل و انتقال اموال غیر منقول قانون محل وقوع مال صالح می‌باشد.

سه: قانون حاکم بر تشکیل قرارداد یا اعتبار مادی یا ماهوی قرارداد

شرایط اساسی صحت هر معامله در ماده ۱۹۰ ق. م بیان شده که عبارتند از:

۱ـ قصد طرفین و رضای آنها، ۲ـ اهلیت طرفین، ۳ـ موضوع معین معامله که مورد معامله باشد، ۴ـ مشروعیت جهت معامله و در ماده ۱۹۱ ق. م تحقق عقد را به قصد انشا به شرط مقرون بودن به چه چیزی که دلالت بر قصد کند، دانسته است. آنچه می‌دانیم و در قانون مدنی نیز ذکر گردیده عنصر مشخصه عقد و سایر اعمال حقوقی قصد طرفین است یعنی اراده حقیقی، به عبارت دیگر قصد، پی و زیر بنای عقد است، به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.

عمل حقوقی یک طرفه ناشی از یک اراده آشکار شده و عقد محصول تلفیق و ترکیب دو اراده آشکار است. «العقود تابعة القصود». بنابراین برای این که طرفین با اراده حقیقی (قصد) خود عقد و یا قراردادی را تشکیل دهند، به تنهایی کافی نیست که باطناً و در ذهن خود آن را بخواهند بلکه برای این منظور باید اراده خود را آشکار کنند.

منظور از رضای آنها در بند ۱ که پس از قصد بیان شده به نظر آزادی اراده و توافق آزاد طرفین است. و بند ۲ در خصوص اهلیت طرفین که در حقوق داخلی به اهلیت تمتع و استیفا تقسیم می‌شود و موارد آن در حقوق بین الملل خصوصی قبلاً بیان شد و بند ۴ که مشروعیت جهت معامله است، به نظر، منظور قانونگذار از مشروع و نامشروع بودن، قانونی یا غیر قانونی بودن جهت معامله است، چرا که بعضی از موارد در شرع، مشروع ولی قانونی نیست مثل فروش کنیز و یا برده که منع شرعی ندارد اما غیر

قانونی است. در مورد مشروعیت جهت معامله علاوه بر رعایت نظم عمومی و اخلاق حسنه در قراردادهای بین المللی باید هم قانون کشور محل انعقاد قرارداد و هم قانون محل اجرای قرارداد رعایت شود.

قواعد مادی حاکم بر قرارداد که جزء قانون ماهوی است، از زمره حقوق داخلی هر کشور به شمار می‌رود. همچون قواعدی که شرایط و آثار نکاح و یا سن کبر را معین می‌کند.

در نهایت با بررسی قانون مدنی ایران معلوم می‌شود که در خصوص قانون حاکم بر ایجاد و تشکیل قرارداد مطلبی ذکر نشده و قانون ساکت بوده و در قوانین، قاعده حل تعارض موضوع فوق الذکر پیش بینی نشده است.

اخبار، نامه‌ها، محکومیتهای انتظامی سردفتران و...

نامه‌های رسیده

ارسالی از آقای هدایت اله فهیمی

سردفتر دفتر اسناد رسمی ۶۴ بابل

سخنی از سر اخلاص با جناب آقای علیزاده

ریاست محترم سازمان ثبت اسناد و املاک کشور

می‌دانیم که انسان مدنی بالطبع و اجتماعی آفریده شده و ادامه حیات او به صورت انفرادی و به دور از آمیزشهای اجتماعی میسر و مقدور نیست، از این رو آحاد مختلف جامعه باید دست به دست هم داده و هرکس وظیفهٔ خود را در حد توان و مسؤولیت خویش انجام دهد تا چرخ زندگی جامعه بگردد. علی التحقیق در اجرای این اصل لا یتغیر باید اعتماد و حسن نیت و تفاهم افراد جامعه نسبت به یکدیگر حاکم بر سرنوشت زندگی عموم باشد تا چرخ حرکت زندگی متوقف نشده و بعبارةٍ اخری مسیر زندگی حول محور صداقت و درستی و نتیجةً رفاه و آسایش بگذرد و محیط زندگی جامعه بدون دغدغه و در صفای کامل اداره شود.

بدیهی است چنانچه در روابط اجتماعی حس اعتماد بین مردم حاکم نباشد طبعاً مشکلات بسیاری فرا راه ادامه حیات اجتماعی پدید آمده و زندگی به کام افراد تلخ و ناگوار و در چنین صورتی با غلیان ستیز روانی، مردم ناگزیر خواهند بود که به جای سکونت و آرامش در ترس و وحشت و اضطراب از یکدیگر زندگی نمایند که تحقیقاً

فلسفه زندگی چنین نبوده و نخواهد بود. بر همین اساس ملاحظه می‌شود عقلای جامعه جهت تحقق این خواستهٔ بحق بشری در همهٔ امور اصل را بر اعتماد متقابل و حسن نیت و تفاهم قرار داده مگر آنکه خلافش ثابت گردد که در آن صورت قوانین موجود با چنین رفتار سوء برخورد خواهند نمود. بعیان می‌بینیم که حتی در مراجع حقوقی و قضائی سعی بر این است که اصل را بر برائت و عدم مجرمیت و بی‌گناهی دانسته الا اینکه دلائلی بر اثبات بزه و گناه ارائه شود. چه اینکه اگر ما اصل را بر گناه و بزه بدانیم بی شک روابط اجتماعی و ارکان زندگی متزلزل و لغزشها و خطیئات جایگزین این اصل اصیل الهی خواهد شد.

آنچه که گذشت مقدمه‌ای بود بر ذی‌المقدمه‌ای که در آن خطاب به ریاست محترم سازمان ثبت اسناد کشور می‌آید. بدون شک سران دفاتر اسناد رسمی و ازدواج و طلاق که در شکل‌گیری امور اجتماعی جامعه از ارکان رکینه بوده و جهت استحکام روابط اجتماعی و حقوقی جامعه سهم عمده‌ای دارند از بهترین و برجسته‌ترین افراد جامعه محسوب و دارای فضائل سرشار بوده و با توجه به سختگیریهایی که در انتخاب آنان به سمت سردفتری به عمل می‌آید این قشر عظیم جامعه دارای شایستگیها و لیاقتهایی در سطوح بالا می‌باشند و نظر به اهمیت شغلی این طیف وسیع و خدمتگزار که برای انتخاب آنان باید از هفت خوان رستم گذشت قهراً باید از احترام و حرمت واقعی برخوردار باشند البته منکر این واقعیت نمی‌توان شد که به حکم لأن الجواد قدیکبوا و انّ الصارم قدینبوا این دسته از افراد نیز ممکن است دچار اشتباهاتی شده و در کار خود مرتکب تخلفاتی هم بشوند که به همین منظور مراجع و محاکمی در کار او نظارت داشته و به تخلفات وی رسیدگی و حکم مقتضی صادر خواهند نمود.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که با کمال تأسف در گذشته از سوی ریاست سابق سازمان ثبت در موارد بسیار به نحو نامطلوبی این قشر نجیب و آبرومند جامعه تحقیر و بی احترام شده و می‌دیدیم چنانچه سردفتری به هر علت مدتی از شغل خود معلق می‌شد از سوی سازمان ثبت نام و نشان و آدرس سردفتر و محکومیت وی بر

خلاف همه موازین قانونی و به طور سلیقه‌ای در جرائد منعکس و با حیثیت و آبروی آنان برخورد می‌شد که خوشبختانه با حضور جناب آقای علیزاده در رأس تشکیلات وسیع ثبت کشور به موازات پیشرفتهای بسیار آن همه بی مهریها و بی‌حرمتیها تبدیل به ملاطفت و دلجوئی شده و سران دفاتر جایگاه واقعی خود را بازیافته و از این نظر اینجانب در مقام یک سردفتر از حسن اعتماد و نیت پاک و سعه صدر این شخصیت والای نظام سپاسگزارم.

اما آنچه را که به نگارنده اجازه داد تا به صورت گلایه توأم با ارادت و اخلاص نکاتی را یادآور شوم آنست که اخیراً ریاست محترم سازمان در چند مصاحبه رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی اعلام نمودند که لایحه‌ای تقدیم مجلس خواهد شد تا همان گونه که حق الثبت اسناد طی قبوضی از سوی متعاملین به بانک پرداخت می‌گردد در مورد حق التحریر نیز چنین عمل شود.

البته به عقیده اینجانب این کار به جهاتی به نفع سردفتر بوده و هیچ گونه ضرر و مشکلی پیش نمی‌آید چه اینکه گاهی طرف به بهانهٔ اینکه همهٔ حقوق را طی قبض حق الثبت پرداخت نموده، موقع بردن سند بدون توجه به حق قانونی سردفتر راه خود در پیش گرفته و می‌رود و چه بسا که سردفتر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و مأخوذ به حیا می‌شود تا به او تذکر دهد که وظیفهٔ دیگری نیز به عهدهٔ او می‌باشد لکن توجه به این نکته ضروری است که اولاً، سردفتر طبق قانون حق دارد مبلغی را بابت حق التحریر از متعاملین دریافت نماید و از آنجا که این مبلغ حق مسلّم او است چگونه می‌توان سردفتر را مکلف نمود که حق خود را الزاماً از طریق قبض بانکی دریافت دارد ثانیاً، شاید سردفتر به دلیل دوستی و جهات دیگر اساساً نخواهد حق التحریر دریافت دارد.

و اما آنچه را که موجب گلایه است آن است که چنانچه طرح این مسئله با انگیزهٔ جلوگیری از دریافت حق التحریر غیر قانونی باشد که متأسفانه این چنین انگیزه‌ای یک نوع اهانت به نوع تلقی می‌گردد عقیده بر این است که در آن صورت علاوه بر موارد نقض عدیده، اصولاً نتیجه منفی خواهد بود زیرا هنگامی که اعتماد متقابل وجود

نداشته باشد می‌توان تحت عناوین بسیاری حق التحریر بیشتری دریافت نمود.

در پایان و در بعد خوش بینانه با توجه به شناختی که سران دفاتر از جناب آقای علیزاده دارند امیدوار و مطمئنند که احیاناً شرایط ضروری دیگری طرح این موضوع را ایجاب نموده نه حس بی اعتمادی.

انتظار می‌رود که وضع قوانین و آیین نامه‌ها در اصلاح ساختار اخلاقی جامعه تأثیر عمیق و مثبت داشته و در جهت تحقق آرمانهای انسانی و باعث ارتقاء سطح کیفی جامعه باشد.

وفا کنیم و ملامت کشیم و خوش باشیم که در طریقت ما کافری است رنجیدن

ربنا افرغ علینا صبراً و ثبّت اقدامنا

همکار محترم آقای رضاقلی جلالی‌فر، سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره یک چالوس نیز طی نامه‌ای که بخشی از آن در پی می‌آید مرقوم داشته‌اند:

... اما مشکلی که سالیان سال پاره‌ای از دفاتر اسناد رسمی با آن روبه رو است معروض می‌گردد: برابر قانون هر سردفتر سالانه حق استفاده از یک ماه مرخصی را دارد صرف نظر از حوادث غیر منتظره که از احصای آن در این نامه اجتناب می‌ورزم و با عنایت به اینکه نه تنها هر روز به تعداد همکاران افزوده می‌شود بلکه از وجود افرادی که بیش از سی سال سابقه کناره‌گیری دارند، استفاده می‌گردد؛ همکار محترمی که در منطقه دور افتاده حداقل با شصت یا بعضاً صد کیلومتر فاصله با دفترخانه دیگر دفتر دایر می‌نماید، خود سردفتر تازه کار و بعد از یکسال یا کمتر یا بیشتر دفتریار پیشنهادی وی ابلاغ می‌گیرد و برابر قانون برای دفتریار محترم به عنوان معاون دفترخانه ابلاغ صادر می‌گردد و طبق ضوابط دفتریاران واجد شرایط کفالت باید دارای مدرک دیپلم و هفت سال سابقه دفتریاری و دفتریار لیسانس دارای سه سال سابقه دفتریاری باشند تا بتوانند کفالت دفترخانه را عهده دار شوند. از یک طرف محل خدمت منطقه دور افتاده و یا با فاصله به مسافت ذکر شده، دفترخانه دیگری دایر نیست و از طرف دیگر ضرورت و نیاز دفترخانه برای عموم و امور غیر منتظره و در پاره‌ای از موارد فوریت دارد. برای مثال پیرزن و پیرمرد و صغیر و دانشجوی تحت پوشش کمیته امداد

برای گرفتن حقوق بیمه، سپردن تعهد و اعلام رضایت در پرونده‌های تصادفات و آزاد شدن زندانی و غیره و هزاران نیاز فوری و فوتی دیگر را با در نظرگرفتن هزینه راه رفت و آمد، مسکن و نبود دفترخانه دیگری که با مرخصی سردفتر تقارن پیدا کند و یا سردفتر نیز به علت حادثه ناگوار ناشی از تصادف و یا مرخصی استعلاجی و استحقاقی برای مدت سه ماه در محل حضور نداشته باشد، عملاً دفترخانه تعطیل است چرا که بعد مسافت ذکر شده و استفاده از کفیل واجد شرایط از شهرستان به بخش دیگر موجب تعطیلی آن دفترخانه بخش یا شهرستان می‌شود زیرا سردفتر نمی‌تواند همزمان در دو جا تصدی دو دفترخانه را عهده‌دار شود و همچنین چگونه در تمام ادارات و نهادها در غیاب رئیس معاون ایفای وظیفه می‌نماید و با عنایت به اینکه ابلاغ دفتریار محترم تحت عنوان معاونت دفترخانه است در صورت واجد شرایط نبودن شروط مذکور نمی‌تواند ایفای وظیفه نماید.

با عرض مراتب بالا استدعا دارد در صورت امکان چنانچه صلاح و مقتضی باشد به طریق ممکن نسبت به قید مدت هفت سال برای دفتریاران دیپلم و سه سال برای دفتریاران لیسانس حداقل در مناطق با بعد مسافت طولانی و یا محلی که دارای یک دفترخانه و دفتریاری که شرایط مذکور را ندارد، تجدید نظر به عمل آید. حال چنانچه طرح چنین مطلبی نیاز به اصلاح قانون باشد از طریق مجاری آن و یا اینکه با پیشنهاد کانون محترم و نظر مستقیم ریاست محترم سازمان باشد؛ به هر حال تشخیص و انتخاب راه و حتی نیاز به طرح آن به صلاح استادان و صاحبنظران می‌باشد.

محکومیتهای انتظامی سردفتران و دفتریاران

در طی یک ماهه دی ۷۹، تعداد ۲۹ سردفتر اسناد رسمی و سردفتر ازدواج و طلاق به انفصال از شغل محکوم شدند. بنا به گزارش دفتر روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بر اساس حکم دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفتریاران و تایید دادگاه تجدید نظر انتظامی تعداد ۲۹ سردفتر و دفتریار به مجازات انتظامی محکوم شدند. از این احکام ۶ سردفتر اسناد رسمی، ۱۶ سردفتر ازدواج و ۷ سردفتر طلاق به انفصال از دو ماه تا یک سال سلب صلاحیت عملی، جزای نقدی و توبیخ کتبی محکوم شدند.

همچنین در طی یکماهه بهمن ۷۹ تعداد ۲۲ سردفتر اسناد رسمی و سردفتر ازدواج به انفصال از شغل محکوم شدند.

بنا به گزارش دفتر روابط عمومی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور و بر اساس آرای دادگاه بدوی انتظامی سردفتران و دفتریاران و تایید دادگاه تجدید نظر انتظامی تعداد ۲۲ سردفتر به مجازات انتظامی محکوم شدند.

از این تعداد یک سردفتر اسناد رسمی به انفصال دائم و سلب صلاحیت و ۸ سردفتر اسناد رسمی و ۱۳ سردفتر ازدواج به انفصال از دو ماه تا یک سال، جزای نقدی و توبیخ کتبی با درج در پرونده محکوم شدند.

نمایندگیهای فروش در تهران

انتشارات آریان ..... خیابان انقلاب ـ اول خیابان اردیبهشت

انتشارات آگاه ..... خیابان انقلاب ـ مقابل دانشگاه تهران

انتشارات بهنامی ..... خیابان انقلاب ـ اول خیابان اردیبهشت

انتشارات توس ..... خیابان انقلاب ـ مقابل دانشگاه تهران

انتشارات خورشید ..... خیابان باب همایون ـ خیابان صوراسرافیل

انتشارات کتابخانه گنج دانش (۱) ..... خیابان انقلاب

انتشارات کتابخانه گنج دانش (۲) ..... خیابان باب همایون

انتشارات مجد ..... خیابان انقلاب ـ خیابان فروردین

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه تهران

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

کتابفروشی دانشکده حقوق دانشگاه آزاد تهران مرکزی .. میدان فردوسی

کتابفروشی دانشکده علوم قضایی ..... خیابان خارک

کتابفروشی رجال ..... خیابان انقلاب ـ خیابان فروردین

نمایندگیهای فروش در شهرستانها

ارومیه ـ کتابفروشی انزلی ـ خیابان امام

اصفهان ـ انتشارات ثقفی ـ خیابان سپه

اهواز ـ کتابفروشی رشد ـ خیابان حافظ

بوشهر ـ کتابفروشی امیرکبیر ـ خیابان دانش آموز ـ پاساژ شهرداری

تبریز ـ کتابفروشی علامه ـ خیابان امام ـ فلکه دانشگاه

رشت ـ کتابفروشی مژده ـ خیابان امام

شیراز ـ نمایشگاه و انتشارات محمدی ـ ابتدای خیابان ملاصدرا

مراغه ـ خیابان شهید بهشتی ـ پاساژ صادقی ـ مؤسسهٔ فرهنگی اشراق

بیرجند ـ کتابفروشی تخصصی گنجینه ـ فلکه دوم رحیم آباد

بابل ـ کتاب واژه ـ خیابان شریعتی ـ مقابل دانشکده فنی

«برگهٔ درخواست اشتراک ماهنامهٔ کانون»

خواهشمند است تعداد..... شماره مجله کانون را برای اینجانب.....

به نشانی.....

کدپستی..... ارسال فرمایید. هزینه اشتراک طی فیش شماره..... به مبلغ..... که اصل آن پیوست می‌باشد، واریز شده است.

تلفن تماس.....

.....

۱. هزینه اشتراک ۶ شماره ۳۶۰۰۰ ریال و ۱۲ شماره ۷۲۰۰۰ ریال است.

۲. هزینه اشتراک را به حساب ۳۴۳۴ بانک ملی شعبه میرزای شیرازی به نام مجله کانون واریز فرمایید.

۳. فرم اشتراک تکمیل شده را همراه با اصل فیش واریزی به صندوق پستی ۱۱۵۱ـ۱۴۳۳۵ ارسال فرمایید.

۴. کپی فیش واریزی را تا پایان دوره اشتراک نزد خود نگه دارید.

۵. در صورت تغییر نشانی در اسرع وقت مجله را مطلع فرمایید.